

آموزش فا در کنفرانس (۱)

لی هنجگی

فهرست

- آموزش فا در مراسم تأسیس انجمن فالون دافای سنگاپور ۲
- اولین آموزش فای ارائه شده در ایالات متحده ۱۸
- آموزش فا در کنفرانس بین المللی تبادل تجربه در پکن ۳۷

آموزش فا در مراسم تأسیس انجمن فالون دافای سنگاپور

لی هنگجی

۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶

خیلی خوب، بگذارید فقط در اینجا بایستم و بگذارم همه مرا واضح ببینند. می‌خواهم از افراد در بخش‌های مختلف سنگاپور تشکر کنم که به شکل‌های مختلف از انجمن فالون دافا حمایت کرده‌اند. همچنین می‌خواهم از طرف همه شما، از افراد در بخش‌های مختلف در سنگاپور برای پشتیبانی و امکان‌پذیر ساختن تأسیس انجمن فالون بودا قدردانی‌ام را ابراز کنم. بیایید همگی آنها را تشویق کنیم. (تشویق) تشکیل انجمن بودا به مردم بیشتری کمک می‌کند تا فا را بدست آورند، و به افراد بیشتری با رابطه تقدیری اجازه می‌دهد تا این فا را مطالعه کنند. آن تحت حمایت قوانین ملی، شرایط خوبی را برای همه شما در تمرین آینده‌تان و در انجام این کار خوب برای عموم مردم فراهم خواهد کرد.

من چیز زیادی برای گفتن آماده نکرده‌ام. حالا از این فرصتِ گردهم‌آیی برای صحبت در مورد آنچه که به ذهن می‌آید استفاده خواهم کرد. ابتدا فالون گونگ را معرفی خواهم کرد که تاریخی طولانی دارد. افراد در محافل تزکیه می‌دانند که تمدن‌ها بیش از یکبار در دنیای بشری ظهور کرده‌اند. تمدن‌ها چندین بار در جهان بشری ظاهر شده‌اند. زمانی که در سراسر دوره طولانی تاریخ، اخلاقیات انسانی به تدریج نزول پیدا کرده و فاسد می‌شود، نژاد بشر رو به افول قرار می‌گیرد. معمولاً موضوع این است. همچنین، همان‌طور که در مرحله‌نهایی توسعه یافت، زمانی که انحطاط مادی و فساد معنوی در اوج بود، فروپاشی عظیمی در ارزش‌های اخلاقی انسان ایجاد کرد. در چنین شرایطی، نژاد بشر به افول می‌رود. نژاد بشر چندین بار این وضعیت را گذرانده است، و به همین دلیل است که بیش از یک تمدن بشری وجود داشته است - تمدن‌های بسیاری به وجود آمده‌اند. عصر حجر که مردم در مورد آن صحبت می‌کنند، فقط یک بار نبوده است. نژاد بشر از میان عصر حجرهای بسیاری گذشته است. آن به این دلیل است که وقتی نژاد بشری با این نوع مشکلات مواجه شد، تمام وسایل و تجهیزات تولید و دانش آنها نابود شدند.

می‌دانید، در دوره اولیه تمدن بشری فعلی - چهار یا پنج هزار سال پیش - زمین ما وقوع سیلی بزرگ را تجربه کرد، و تمام تمدن سفیدپوستان در اروپا را غرق کرد. البته، مقدار کمی [چیزهای] گرانبها باقی ماند، هرچند هنوز هم می‌توانیم چشم‌اندازی از پیشینه ماقبل تاریخ را از آثاری که باقی مانده ببینیم. به عنوان مثال، شواهدی از وجود تمدن‌های ماقبل تاریخ را می‌توان در یافته‌های باستان‌شناسی که شامل فرهنگ یونان باستان است، مشاهده کرد. در شرق، نسبتاً چیزهای بیشتری از این سیل بزرگ جان سالم به در بردند. همه داستان یوی بزرگ را می‌دانند که سیل را کنترل می‌کرد. سیل در آن زمان شدید بود، و زمانی که شدت آب کم می‌شد، یوی بزرگ برای هدایت آب به بیرون از سرزمین‌های سیل‌زده، مردم را رهبری می‌کرد. این در تاریخ ثبت شده است. تمدن باستانی بشر در آن زمان - تمدنی که در آخرین چرخه بود - توسط سیل بزرگ تخریب شد، اما بسیاری از اجداد مردم چین از سیل عظیم جان سالم به در بردند و مصنوعات نسبتاً بیشتری باقی ماند. در مقایسه، غربی‌های کمتری زنده ماندند. به همین دلیل است که فرهنگ غرب امروز کاملاً جدید است، فرهنگی که کاملاً جدید است و بدون هیچ اثری از تاریخ باستانی است. بنابراین، تمدن باستانی چین دارای تاریخی عمیق ریشه‌دار است و مسیری متفاوت از علم مدرن دارد.

بنابراین در این تمدن‌های باستانی، چیزهای زیادی وجود دارد که مردم امروزه هنوز قادر به درک آنها نیستند و از فرهنگ مدرن جدا هستند. بنابراین، بسیاری از مردم، از جمله غربی‌ها، می‌دانند که در چین چیزهای اسرارآمیز بسیار زیادی وجود دارند - چیزهایی که مردم امروزه نمی‌توانند درک کنند. مردم چینی خودشان این را می‌دانند. در سرزمین چین، چیزهای زیادی از فرهنگ باستان وجود دارد که نمی‌تواند توسط مردم مدرن فهمیده شود. برخی افراد درباره آنها شنیده‌اند و آنها را دیده‌اند، با این

حال نمی‌توانند آنها را توضیح دهند، و تاکنون نه کسی این آثار باستانی را افشاء و نه آنها را به مردم معرفی کرده است. از آنجایی که بیشتر اجداد مردم چینی [در دوره آن سیل] جان سالم به در بردند، بخشی از فرهنگ باستانی به‌جای مانده است.

در گذشته، نژاد باستان چینی در جایی که اکنون دره رودخانه زرد قرار دارد متمرکز نبود؛ در عوض، در منطقه شین‌جیانگ قرار داشت. پربارترین دوران این تمدن در آن منطقه رخ داده است. به‌دلیل نزدیکی کوه کونلون، زمین در مناطق همسایه، بسیار مرتفع بود. سطح آب سیل بزرگ در آن سال به ارتفاع دو هزار متر رسید، و تمام زمین غرق شد. اما هنگامی که سیل بزرگ فروکش کرد، بسیاری از مردم با فرار به کوه کونلون، نجات یافتند، و برخی از چیزهای فرهنگ باستان حفظ شدند. به عنوان مثال آنها شامل این موارد می‌شوند، نمادهای هتو و لوشو، تای‌چی، هشت سه‌نگاره اصلی (باگوآ)، و موارد دیگری که برخی از مردم در چین هنوز نمی‌توانند درک کنند، و همچنین برخی از شکل‌های باستانی چی‌گونگ که امروزه مردم آنها را می‌شناسند.

ساده بگوییم، چی‌گونگ چیزی نیست که توسط مردم امروزی اختراع شده باشد. آن بخشی از فرهنگ ماقبل تاریخ است، و آن در چین نسبتاً بیشتر است. اما در گذشته آن چی‌گونگ نامیده نمی‌شد. پس چه چیزی نامیده می‌شد؟ آن «تزکیه» (شیولیان) نامیده می‌شد. البته، تزکیه به سطوحی تقسیم می‌شود، و در سطح جامعه عادی بشری، صرفاً می‌توان به مردم گفت که چگونه خود را شفا دهند، تندرست شوند، و چگونه بدن خود را سالم نگه دارند. بنابراین برخی از استادان چی‌گونگ از این، برای انجام کارهای خوب برای مردم استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، آن استادان چی‌گونگی که تمرین‌های خود را در جامعه انتقال می‌دهند، شامل آن افرادی که به کشورهای دیگر رفته‌اند، فقط در حال آموزش چیزها در سطح سلامتی و تندرستی هستند. اکنون نمی‌گوییم که شیوه‌های چی‌گونگی که دیگران آموزش می‌دهند خوب نیستند. در حال گفتن این به شما هستیم که آنها چیزها را در سطوح بالا آموزش نداده‌اند؛ در عوض، فقط چیزهایی را برای سلامتی و تندرستی آموزش می‌دهند و آن را با نمایش برخی از توانایی‌های فوق‌طبیعی ترکیب می‌کنند. همانطور که مردم را شفا می‌دهند، برخی از بیماری‌ها می‌توانند فقط از طریق روش‌های فوق‌طبیعی برطرف شوند، به همین دلیل برخی از توانایی‌های فوق‌طبیعی ظاهر می‌شوند.

«توانایی فوق‌طبیعی» فقط یک اصطلاح مدرن است، و اساساً به توانایی‌های ذاتی یک موجود اشاره می‌کند. با توجه به گستردگی رو به افزایش چیزهای مادی و پیشرفت علم، مردم حتی اهمیت بیشتری به موارد عملی می‌دهند، و به‌طور فزاینده توانایی‌های ذاتی و چیزهایی را که از باستانی‌ترین زمان‌های قدیم با آنها بوده است را رها می‌کنند. اگر این روند ادامه یابد، در آینده علم و فناوری احتمالاً بیشتر توسعه خواهد یافت در حالیکه موجودات انسانی به‌طور پیشرونده‌ای انحطاط خواهند یافت. در حال حاضر قطارها، ماشین‌ها، و هواپیماها وجود دارند، بنابراین هیچ کسی نیازی ندارد خیلی راه برود. در آینده، با افزایش پیشرفت در زمینه‌های مادی، موجودات بشری ممکن است به‌طور بسیار شدیدی انحطاط یابند. اگر از منظر «نظریه تکامل» بگوییم، سطح بدن انسان در آینده به‌طور کامل انحطاط خواهد یافت، و در نهایت دست و پاهای انسان از شکل افتاده و کوچک می‌شود، و تنها یک جمجمه بزرگ باقی می‌ماند. البته من اینجا فقط در حال اشاره به یک نکته هستیم. ایده این است که، بیشتر و بیشتر چیزهای ذاتی و اصلی انسان کنار گذاشته شده است.

جامعه چین باستان به این شکل توسعه نیافت. بنابراین برخی افراد ممکن است تعجب کنند: «اگر چیزها در چارچوب جامعه چین باستان توسعه می‌یافت، آیا پیشرفت‌های فناورانه را می‌داشتیم؟» البته اگر سعی کنید نوع دیگر علم را از منظر تئوری‌های علمی و فناوری موجود بفهمید، هرگز قادر به درک آن نخواهید بود. اگر بخواهید نگرش علمی دیگری را درک کنید، باید از محدوده علم امروز بیرون بروید. و درون آن نوع دیگر از فرهنگ، مردم فکر می‌کنند که/این درواقع وضعیت مورد انتظار جامعه است. بعضی از مردم گفته‌اند: «اگر چیزها در چارچوب جامعه شرق قدیم پیشرفت می‌کرد، آیا ماشین‌ها و هواپیماها وجود می‌داشتند؟ من دیروز [با هواپیما] از هنگ‌کنگ به سنگاپور پرواز کردم و فقط سه ساعت طول کشید. سریع بود! نوع بشر به مرحله کاملاً پیشرفته‌ای توسعه یافته است. آیا اگر چیزها روش جامعه چینی باستان را دنبال می‌کرد، نیز همینطور بود؟»

درواقع، مردم می‌دانند که راه‌های مختلف علمی، روش‌های مختلفی را برای توسعه علمی ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال، فرض کنید همه چیز مطابق جامعه چین باستان توسعه می‌یافت. همان‌طور که می‌دانید تمرین چی‌گونگ می‌تواند توانایی‌های

نهانی ذاتی بدن انسان را توسعه دهد. به عبارت دیگر، تمرین چی‌گونگ می‌تواند چیزهای نامرئی را به چیزهای ملموس تبدیل کند، و در نهایت چیزی را که قابل مشاهده نیست، به صورت قابل مشاهده تبدیل می‌کند، و همه اینها می‌تواند بدون استفاده از ابزار یا روش‌های علمی یا فناوری مدرن انجام شود. هنگامی که برای اولین بار به حالت سکون در مدیتیشن چی‌گونگ وارد می‌شوید، خیلی [چیزی] احساس نمی‌کنید. اما وقتی کاملاً آرام می‌شوید، می‌بینید که اگرچه ترکیب بیرونی بدن تان حرکت نمی‌کند، داخل بدن تان حرکت می‌کند؛ در درون احساس حرکت خواهید داشت. و این حرکت، که در ابتدا به سختی قابل درک است، به‌طور فزاینده‌ای واضح خواهد شد تا اینکه در نهایت بسیار واضح می‌شود [طوری] که آگاهی شما می‌تواند آن را کنترل کند، در نتیجه انتقال از [وضعیت] ناملموس به ملموس روی می‌دهد. بنابراین، در نهایت، همانطور که یک تمرین‌کننده به صعود ادامه می‌دهد این آگاهی و احساس می‌تواند به آهستگی ملموس شود. هنوز هم مواد بی‌شماری وجود دارند که انرژی را حمل می‌کنند و در جهان، هستی دارند که علم و تکنولوژی امروز نمی‌تواند آنها را تشخیص دهد. همانطور که این انرژی به‌طور مداوم تمرین‌کننده را تقویت می‌کند، این مواد نامرئی و بی‌شکل، به تدریج ملموس می‌شود، و سپس مردم می‌توانند آنها را ببینند و حتی از آنها استفاده کنند. اگر این مسیر دنبال شود، مطمئناً کیفیت انسان بالا خواهد رفت. در گذشته دانشجویان، دانش‌پژوهان کنفوسیوس نامیده می‌شدند، و قبل از شروع کلاس، مجبور بودند در مدیتیشن بنشینند، تنفس خود را تنظیم کنند، و قبل از خواندن کتاب‌هایشان، ذهن خود را آرام کنند. واقعاً در گذشته این‌گونه بود. در چین باستان تنظیم تنفس و آرام کردن ذهن برای افراد در تمام حوزه‌های زندگی مهم بود. با بودن در چنین شرایطی، مردم می‌توانند کارهای زیادی را انجام دهند که به‌طور معمول نمی‌توانستند انجام دهند و این به تزکیه چی‌گونگ بسیار نزدیک است. چنین فرهنگی همیشه در ذهن [مردم] چین باستان نفوذ کرده است.

البته، من فقط ذکر کردم افرادی هستند که تعجب می‌کنند: «آیا اگر این مسیر پیشرفت دنبال می‌شد، هنوز هواپیماها و قطارها وجود می‌داشت؟» مسیرهای مختلف توسعه علمی می‌تواند علم را به جایگاه‌های مختلف ببرند. بنابراین همگی در مورد آن فکر کنید: اگر انسان‌ها بتوانند پرواز کنند و شناور شوند، آیا هنوز هم نیازی به استفاده از هواپیماها و قطارها است؟ افراد دارای چنین توانایی‌هایی در چین، هند و ایالات متحده وجود دارند و شمار قابل توجهی از افرادی مانند آن در میان تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ وجود دارند. چگونه می‌توانند [این توانایی‌ها را بدست آورند]؟ وقتی تمام کانال‌های انرژی در بدن یک فرد باز می‌شود- زمانی که هیچ قسمتی مسدود نیست- فرد قادر خواهد بود پرواز کند. البته تحقیقات علمی امروز نمی‌تواند چگونگی آن را توضیح دهد. در حقیقت، هیچ کسی جرأت نمی‌کند در مورد آن تحقیق کند، از ترس اینکه توسط آن به اصطلاح «دانشمندان»، که اعتقادی به آن ندارند مورد تمسخر قرار بگیرد- و در نتیجه اعتبار خود را از دست بدهد. همانطور که می‌دانید، چندی پیش یک آمریکایی به سنگاپور آمد تا یک نمایش اجرا کند، و بسیاری از شما شاید پرواز او را دیده باشید. این پدیده واقعاً وجود دارد- انسان‌ها می‌توانند پرواز کنند. بنابراین همگی در مورد آن فکر کنید: در گذشته، مردم چینی در مورد فردی صحبت می‌کردند که قادر بود از هیچ‌جا بیاید و بدون هیچ اثری ناپدید شود. بسیاری از استادان چی‌گونگ می‌توانستند از این مکان به مکانی دیگر سفر کنند- فاصله یک هزار مایل- فقط در عرض چند ثانیه. چرا آنها می‌توانستند این کار را انجام دهند؟ البته، بسیاری از چیزهای ناشناخته وجود دارد که باید با جزئیات زیاد توضیح داده شوند، اما من امروز قصد ندارم به جزئیات بپردازم. من صرفاً به این نکته اشاره می‌کنم که شکل‌های مختلف توسعه علمی منجر به نتایج متفاوت می‌شود. به‌عنوان مثال، با یک هواپیما، ممکن است بتوانید در عرض سه ساعت از هنگ‌کنگ به سنگاپور پرواز کنید، اما آن فرد می‌تواند به‌محض نشستن پرواز کند و شاید بتواند در عرض کمی بیش از ده دقیقه به آنجا پرواز کند. بنابراین او نیازی به ساخت یک چنین دستگاه دست‌وپاگیری ندارد. وقتی نوبت به این چیزها می‌رسد، آنها واقعاً افسانه‌های پریان نیستند، و بسیاری از چیزهایی که مردم هنوز نمی‌توانند توضیح دهند، به تدریج توسط علم تأیید شده است. حتی اگر شما قادر می‌بودید به آن حالت برسید، نمی‌توانستید مسیر نوع دیگر علم را در قالب علم امروز درک کنید.

البته، با توجه به شرایط مدرن بگوییم، چی‌گونگ یک روش علمی است. علاوه بر این، یک علم قدیمی‌تر و در سطحی بالاتر است. بسیاری از دانشمندان شجاعت داشته‌اند که قدم پیش گذاشته و علم بدن انسان و علم باستان را تصدیق کنند، زیرا آنها دیده‌اند که پدیده‌های چی‌گونگ واقعاً وجود دارند.

البته، افرادی هستند که از تأیید چی‌گونگ اجتناب می‌کنند. می‌توانم به همه شما افراد حاضر در اینجا، کسانی که تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ هستید، بگویم، وقتی به دیگران بگویید که بیایند تا فالون‌گونگ را یاد بگیرند بعضی از آنها ممکن است آن را باور نکنند و حتی با آن مخالفت کنند. همه این‌ها عادی است. چرا؟ زیرا جامعه بشری صرفاً در این شرایط تقابل دوگانگی‌ها وجود دارد. اگر همه به چی‌گونگ اعتقاد داشتند، اگر همه به فای بودا باور داشتند، و اگر همه می‌توانستند تزکیه کنند، جامعه انسانی از هستی بازمی‌ایستاد، و هرکسی به خدایان و موجودات آسمانی تبدیل می‌شد. دقیقاً به این دلیل که افرادی وجود دارند که علیه آن هستند و کسانی که موافق آن هستند، کسانی که به آن اعتقاد دارند و کسانی که اعتقاد ندارند، این جامعه تقابل و تضاد و ایجاد متقابل و بازداری متقابل می‌تواند شکل بگیرد. تمام حرفه‌ها و مشاغل، از جمله همه چیز در جامعه عادی انسانی، هر دوی عناصر مثبت و منفی را دارند که به‌طور همزمان وجود دارند. وقتی می‌خواهید کاری خوب انجام دهید، چیزی بد مطمئناً در انتظار شماست، و قبل از اینکه بتوانید آن کار خوب را انجام دهید مجبورید از چالش‌هایی عبور کنید. و البته، انجام کار بد هم آسان نیست، زیرا قوانین ملی و افراد خوب وجود دارند که برای مقابله [با بدی] خدمت می‌کنند. بنابراین این روش طبیعی وجود چیزها است. به همین دلیل است که در این جهان دو ماده متضاد با طبیعت متفاوت وجود دارند، و گسترش آنها به پایین به تئوری تای‌جی - یین و یانگ - می‌رسد. همانطور که بیشتر به سمت پایین گسترش می‌یابد، اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل ظاهر می‌شود. این اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل در جامعه عادی انسانی برجسته‌تر شده است. به همین دلیل کسانی هستند که به علم باستان که اکنون درباره‌اش صحبت کردم باور ندارند و کسانی هستند که باور دارند. آن برای روش فای بودا که امروز منتقل می‌کنم نیز صدق می‌کند: افرادی هستند که از آن حمایت می‌کنند و افرادی که مخالف آن هستند، و این نیز طبیعی است. همه شما با آنچه که توصیف کرده‌ام برخورد می‌کنید، و فکر می‌کنم که جای نگرانی نیست.

هم‌اکنون پیش‌تر رفتیم و قبل از صحبت درباره تاریخچه فالون‌گونگ در این حوزه صحبت کردم. چی‌گونگ که مردم امروزه می‌شناسند نیز یک علم باستانی است. آن فالون‌گونگ را شامل می‌شود، که از فرهنگ پیش از تاریخ است. آن چیزی نیست که لی هنگ‌جی در لحظه‌ای ایجاد کرده و آن را به همه شما منتقل کرده باشد. آن باعث آسیب به مردم می‌شد. در حال حاضر بسیاری از استادان تقلبی چی‌گونگ هستند که مردم را فریب می‌دهند، و به دیگران و نیز به خودشان آسیب می‌رسانند. از آنجایی که به‌طور کلی وقتی گونگ ساطع می‌شود، در این بُعد حرکت نمی‌کند، چشم‌های معمولی یک انسان قادر به دیدن آن نیست، به همین دلیل بسیاری از استادان تقلبی چی‌گونگ وجود دارند که مردم را فریب می‌دهند. مانند این است که چشم ماهی‌ها با مرواریدها مخلوط شوند - واقعی و جعلی با یکدیگر درآمیخته می‌شوند. بسیاری از مردم بودند که از ابتدا به چی‌گونگ اعتقاد نداشتند، و اکنون حتی بیشتر با آن مخالفت می‌کنند. به‌ویژه، اخلاقیات مردم امروز فاسد شده است، و هر دو نسخه معتبر و جعلی از همه چیز وجود دارد - حتی کالاهای تجاری جعلی وجود دارد، چه برسد به چی‌گونگ. البته، چی‌گونگ چیزی نیست که یک شخص صرفاً بتواند برود و جعل کند و مردم را با آن فریب دهد - انجام آن به دیگران و خود شخص آسیب می‌رساند. به این دلیل که کلاهبرداران نمی‌دانند با تمرین کردن آن چه چیزی حاصل می‌شود. البته، اگر آنها نتوانند چیزی ایجاد کنند، پس مسئله‌ای نیست. اما اگر واقعاً چیزی تولید کنند، می‌تواند مردم را در موقعیتی خطرناک قرار دهد. این خطری است که تمرین‌های چی‌گونگ تقلبی با آن مردم را تهدید می‌کنند.

پس فالون‌گونگ چگونه پدید آمد؟ و آن چه زمانی بود؟ اگر کسی می‌خواست آن را ردیابی کند، خوب، این امر به طریزی باورنکردنی طولانی می‌بود و مردم عادی وقتی آن را می‌شنیدند باور نمی‌کردند. بنابراین در مورد این چیزها در حال حاضر صحبت نمی‌کنم، لیکن شما به تدریج به درک آنها خواهید رسید. اما می‌توانم به شما بگویم که در یک دوره ماقبل تاریخ برای نوع بشر، فالون‌گونگ سابقاً به عنوان یک فای بودای عظیم به کار رفت که مردم جهان را نجات داد. بسیار شبیه به آن شیوه‌ای که شاکيامونی افراد را در دو هزار و پانصد سال پیش نجات داد، فالون‌گونگ یک بار نجات را به همه موجودات روی زمین

عرضه کرد. از زمانی که آن برای نوع بشر عمومی شد، یک دوره تاریخی بسیار طولانی گذشته است. در اصل تاریخ بسیار طولانی است، و این امر حتی باعث می‌شود مردم امروز به احتمال کمتری درباره آن بدانند. تاریخ فالون گونگ بسیار طولانی است و به تاریخی بسیار دور می‌رسد.

چرا امروز می‌توان آن را عمومی کرد؟ البته، فقط می‌توانم آن را در کم‌عمق‌ترین و ظاهری‌ترین سطح توضیح دهم. من وضعیتی را دیدم. چه وضعیتی؟ یعنی، در حالی که جامعه بشری، فراوانی چیزهای مادی و پیشرفت سریع علم را دیده، اخلاقیات انسانی به شدت سقوط کرده است. از آنجایی که امروزه همه مردم به علم اعتقاد دارند، فکر می‌کنند که علم مدرن حقیقت را در بردارد. اما چیزی هست که مردم درک نکرده‌اند، اینکه، علم مدرن کامل نیست. چیزهای بسیار زیادی وجود دارند که علم کشف نکرده است، و چیزهای زیادی وجود دارند که توسط علم [به اشتباه] رد شده است. و بسیاری از افراد با ذهنیت بسته وجود دارند که از این علم ناقص برای حمله به پدیده‌هایی استفاده می‌کنند که مردم به آنها اعتقاد دارند ولی نمی‌توانند آنها را با علم توضیح دهند. با این حال، این پدیده‌های غیرقابل توضیح قویاً و بطور ملموس در این بُعد مادی جامعه بشری ظاهر می‌شوند. علم مدرن جرأت تصدیق آنها را ندارد. از آنجایی که علم آنها را تصدیق نمی‌کند، بسیاری از مردم که به علم معتقدند، درک مشابهی دارند، به همین ترتیب آنها نیز مخالف آن هستند. اما این علم بسیار ناقص است. به عنوان مثال، برای هزاران سال مردم اعتقاد داشته‌اند که تقوا مهم است. امروزه بسیاری از مردم فکر می‌کنند که «تقوا» فقط داشتن یک آگاهی مهربان و لطیف در ذهن فرد و چیزی است که از فرد انتظار می‌رود از لحاظ معنوی به آن دست یابد- و آنها به فراتر از آن خیلی فکر نکرده‌اند. اما من به شما می‌گویم، هر چیزی در جهان از ماده تشکیل شده است، بنابراین اجازه می‌دهد تا آن نقشی در چیزها داشته باشد. تقوا وجود واقعی و مادی دارد و به شکل مواد ملموس و عینی تجلی می‌یابد. در گذشته، مردم در شرق، و به ویژه مردم قدیمی چین، ذخیره کردن تقوا را مهم در نظر می‌گرفتند. افراد جوان آن را درک نمی‌کنند. «چرا باید تقوا جمع کرد؟ شما چگونه تقوا جمع می‌کنید؟!» «چگونه می‌توانید چیزی را جمع کنید که شکل ندارد؟» در واقع می‌توانم به شما بگویم که آن شکل دارد، فقط چشم انسان نمی‌تواند آن را ببیند، زیرا در بُعد دیگری وجود دارد. و در تمام زمان‌ها آنجا است. هنگامی که کارهای خوب انجام می‌دهید، تقوا جمع می‌کنید. و زمانی که از سختی رنج می‌برید، تقوا جمع می‌کنید. آن زندگی پس از زندگی همراه شخص می‌رود و به میزان زیادی آینده‌اش را تعیین می‌کند. بعضی از افراد بخاطر آن، مقاماتی بسیار بلندمرتبه می‌شوند، بعضی به خاطر آن ثروت بدست می‌آورند و بعضی به خاطر آن در کسب و کارشان بسیار موفق هستند. تمام آن به خاطر ذخیره کردن تقوا در گذشته یا در زندگی‌های قبلی‌تان است، پس در زندگی فعلی خوشبخت هستید. چرا بسیاری از مردم کمتر از دیگران پول دارند؟ دقیقاً به این دلیل که آنها به اندازه دیگران تقوا ندارند، زیرا تقوای زیادی ذخیره نکرده‌اند. این دلیل آن است. بنابراین تقوا چیزی به شدت مهم است. هم‌اکنون درباره نقایص علم صحبت کردم. علم نمی‌تواند از این بُعد مادی که نژاد بشری در آن ساکن است خارج شود، و نمی‌تواند بُعدهای دیگر را کشف کند. اما بسیاری از دانشمندان برجسته و استثنایی وجود دارند که وجود زمان‌مکان‌های دیگر را متوجه شده‌اند. اگرچه هنوز نمی‌توانند این پیشرفت را به وجود آورند، آنها یک توضیح نظری غیردقیق از زمان‌مکان‌های دیگر دارند و آن سؤالات را پرسیده‌اند- و معتقدند که زمان‌مکان‌های دیگر وجود دارد. آنوقت آیا در این زمان‌مکان‌ها زندگی وجود دارد؟ آن موجودات به چه شکل هستند؟ شکل‌های هستی آنها چگونه است؟ تفاوت‌های بین زمان آنها و زمان در بُعد ما چیست؟ درباره مفاهیم در آن بعدها، نحوه‌ای که موجودات نگاه می‌کنند، و شکل‌هایی که ماده آنجا به خود می‌گیرد چطور- آنها شبیه چه هستند؟ همه اینها برای علم انسان امروزی ناشناخته است. علم مدرن وجود بعدهای دیگر را تصدیق نمی‌کند و همچنین وجود تقوا را تأیید نمی‌کند. پس در مورد آن فکر کنید: زمانی که انسان قویاً به علم معتقد شود، وجود چیزی را که علم آن را انکار کند، باور نخواهند داشت. بنابراین، آیا علم عامل اصلی انحطاط عظیم در اخلاقیات انسانی نیست؟ دلیل آن این است که وقتی برای مردم نامی از تقوا بیاورید که باید تقوا جمع کنید و به آن ارزش گذارید، بسیاری از مردم با ذهنیت مدرن می‌گویند: «شما خرافات بی‌معنی می‌گویید. آن تماماً خرافات است. ما به علم اعتقاد داریم، نه به آن چیزهای خرافی.» همگی ببینید، این علم به عنوان یک چماق مورد استفاده قرار گرفته است که بر سر ضروری‌ترین بخش از وجود انسان بکوبد. بنابراین آیا می‌توانید بگویید که علم بی‌عیب است؟ همانطور که اشاره کردم، زندگی مادی انسان در حال حاضر بسیار غنی است. پس چرا اخلاقیات در حال سقوط است؟ دقیقاً به این دلیل که علم امروز قادر به اثبات وجود بعدهای دیگر و موجودات بالاتر نیست، قادر نیست

اثبات کند که انسان‌ها باز پیدا می‌شوند و با مجازات روبرو می‌شوند، و قادر به اثبات وجود تقوا نیستند. به همین دلیل است که مردم جرأت انجام کارهای بد را دارند. بسیاری از مردم امروز بر این باورند: «تمام اینها خرافات و غیرعلمی هستند.» مردم به وجود خدایان اعتقاد ندارند، و به این ترتیب جرأت می‌کنند کارهای بد انجام دهند. آنها به مجازات اعتقاد ندارند، و بنابراین آنها فکر می‌کنند که همه اینها خرافات هستند. این بزرگترین مشکلی است که از کاستی‌های علم مدرن ناشی شده است.

از آنجایی که من در مورد هرآنچه که به ذهنم می‌آید صحبت می‌کنم، وقتی که به موضوع مبداء فالون گونگ رسیدم، خواستم که این موضوع را به دقت شرح دهم.

چیزهای بسیار زیادی در جامعه تزکیه‌کنندگان وجود دارند که در جامعه عادی بشری قابل ذکر نیست. اما در جامعه عادی انسانی، افراد زیادی هستند که چیزهای خاصی را دیده یا شنیده‌اند؛ گاهی اوقات ممکن است چیزی غیرقابل توضیح را ببینند یا حس کنند، یا ممکن است با چیزی غیرمعمول روبرو شوند. با این حال هیچ کسی تا به حال تلاش نکرده است که این چیزها را تأیید و آنها را به‌طور نظام‌مند مطالعه کند.

کمی پیش، یک مرید اینجا روی سن ایستاده بود که می‌گفت این فایده بسیار ارزشمند است. در اینجا این اندازه به شما گفته‌ام، پس کسانی که جوآن فالون را نخوانده‌اند ممکن است بخواهند آن را بخوانند، و شما ممکن است به درک [آنچه در حال گفتن آن هستم] برسید. جوآن فالون شامل اصول فاست، و البته، فایده تزکیه‌کنندگان منتقل می‌شود. بسیاری از مردم احساس می‌کنند که تزکیه کردن سخت است. در واقع، خود تزکیه سخت نیست؛ رها کردن تفکر عادی بشری و وابستگی‌ها، سخت‌ترین چیز است. تفکر انسان عادی چیست؟ به‌عنوان مثال، اولین چیزی که یک تزکیه‌کننده باید قادر باشد انجام دهد این است که وقتی ضربه می‌خورید تلافی نکنید و زمانی که ناسزا می‌شنوید به آن پاسخ ندهید. افراد عادی نمی‌توانند این کار را انجام دهند، زیرا آنها مردم عادی هستند. با این حال یک تزکیه‌کننده باید بتواند. علاوه بر این، یک تزکیه‌کننده باید قادر به انجام این موارد باشد: وقتی دیگران به شما تحکم می‌کنند، هیچ شکایتی ندارید و هیچ دلخوری را نگه نمی‌دارید، و آن را سبک می‌گیرید و حتی به آن می‌خندید و فراموش می‌کنید؛ یا حتی زمانی که کسی شما را می‌زند، در سکوت از آن شخص تشکر می‌کنید. افراد عادی فکر می‌کنند این واقعاً غیرممکن است. «چطور کسی می‌تواند این چنین باشد؟ او باید یک آدم ترسو باشد.» اما در واقعیت، هنگامی که کسی به شما زور می‌گوید، او در حال دادن تقوا-تقوای واقعی و محسوس- به شما است. در این جهان، مواد عظیم زیادی وجود دارند که انسان‌ها با چشم غیرمسلح نمی‌توانند ببینند و علم امروز نیز نمی‌تواند آنها را کشف کند. این مواد ذره‌بینی‌تر و بیشمار دارای هوش و زندگی هستند و همه موجودات پایین‌تر از خودشان را کنترل می‌کنند و در عین حال همه چیز را در این جهان متعادل می‌کنند. علاوه بر این، این جهان یک اصل دارد، که نامیده می‌شود: بدون از دست دادن چیزی بدست نمی‌آید، و برای بدست آوردن فرد باید از دست بدهد. وقتی کسی بخواهد چیزی را به دست بیاورد، یک مبادله رخ می‌دهد که «به دست آوردن و از دست دادن» نامیده می‌شود. چگونه یک نفر از دست می‌دهد؟ در این بُعد، مردم عادی نمی‌توانند آن را ببینند، هرچند بعضی اوقات می‌توانند آن را حس کنند. به طور کلی، مردم پس از اینکه به شکل تلاش‌های سخت، از دست دادند، آنچه که می‌خواهند را به دست می‌آورند. در مورد آنهایی که نمی‌خواهند خودشان از دست بدهند و به اجبار آنچه را که می‌خواهند طلب می‌کنند، خدایان بطور مشابه آنها را وادار به از دست دادن می‌کنند. به‌عنوان مثال، فرض کنید کسی چیزی را از دیگران می‌گیرد یا شخصی به دیگری آسیب می‌زند. این در مورد شخصی است که می‌خواهد به زور چیزی ملاموس یا چیزی به شکلی دیگر را به دست آورد، و به جبران کردن برای طرفی که آسیب رسانده است فکر نمی‌کند. به هر حال، این جهان طرفی که بدست آورده را مجبور می‌کند که جبران کند؛ آن طرف مجبور خواهد شد که از دست بدهد حتی اگر شخص نخواهد از دست بدهد. از دست دادن به چه معنی است؟ در این سمت شما به کسی آسیب زده‌اید، از دیگران سوءاستفاده کرده‌اید، یا چیزهایی را گرفته‌اید که برای شما نبودند. بنابراین، هرچقدر که بیشتر به دست آورده‌اید، همان مقدار تقوا از میدان بُعدی بدن شما در بُعدی دیگر به سوی طرف دیگر پرواز خواهد کرد، و تقوا می‌تواند با منافع مادی یا پول مبادله شود. به عبارت دیگر، وقتی یک نفر مجبور به از دست دادن چیزی شود، طرف دیگر آن را جبران خواهد کرد. افراد عادی نمی‌توانند این را ببینند، به همین دلیل آنها جرأت انجام کارهای بد را دارند. بسیاری از افراد در انجام کسب و کار توسط دیگران فریب می‌خورند یا مجبور به شکست می‌شوند، اما اگر

این مسئله در نتیجه این نباشد که به خاطر انجام کارهای بد تقوا از دست دادند، پس در طول یک دوره زمانی همان مقدار را به عنوان پاداش کسب خواهد کرد. و این جبرانی است که افرادی که باعث ضرر دیگران شده‌اند، مجبورند بپردازند، اما مردم معمولاً آن را رویدادی تصادفی یا نتیجه تلاش‌های خود در نظر می‌گیرند. انسانها نمی‌توانند دلایل واقعی را ببینند. در اینجا به شما می‌گویم که تقوا بسیار ارزشمند است، و می‌تواند به هر چیزی تبدیل شود. مردم مدرن به این چیزها اعتقاد ندارند، زیرا علم قادر به دیدن آنها نیست، و این یکی از دلایل نزول شدید استانداردهای اخلاقی انسان است. اما مواد بزرگ و عظیم و موجودات بالاتری در این جهان هستند که در واقع همه چیز را در جهان متعادل می‌کنند. وقتی چیزی که نباید از دست بدهید را از دست می‌دهید، شما پاداش یا جبران دریافت خواهید کرد. یک شخص از دست خواهد داد حتی با اینکه نمی‌خواهد از دست بدهد، زیرا آنچه در سمت دیگر وجود دارد در کار است، و آنچه که من در مورد آن پیش‌تر صحبت کردم، یک نمونه ساده از آن بود. در واقع قربانی حتی بیشتر به دست خواهد آورد. به همین دلیل است که گاهی اوقات می‌گویم لزوماً بد نیست که کمی سختی را تجربه کنید. در گذشته، افراد سالخورده و مخصوصاً تمام مردم قدیمی چین می‌گفتند: «اکنون شما در حال تجربه کمی سختی هستید، و این در آینده پیش رو برایتان خوب است.» و در واقع اینگونه است. عیسی گفت هنگامی که کسی به گونه چپ شما سیلی می‌زند، باید گونه راست‌تان را به او تقدیم کنید. برخی افراد نمی‌توانند آن را درک کنند. در واقع، در حال حاضر بسیاری از کاتولیک‌ها و افراد مسیحی که به عیسی ایمان دارند نمی‌توانند آن را درک کنند. منطق پشت آن چیست؟ عیسی در مورد آن صرفاً بطور سطحی صحبت کرد و معانی عمیق‌تر آن را توضیح نداد. مفهوم آنچه که او گفت این بود، هنگامی که کسی در این سمت به شما سیلی می‌زند، به شما تقوا می‌دهد و به شما کمک می‌کند تا کارمای حاصل از کارهای بد را پاک کنید. پس چون آن شخص مهاجم هنوز کاملاً آرام نشده است، اگر گونه دیگران را به او پیشنهاد کنید و اجازه بدهید که به آن سیلی بزند، آیا او در حال کمک به شما نیست تا کارما را از بین ببرد و در حال دادن تقوا به شما نیست؟ هنگامی که شما رنج می‌برید، کارما در بدن‌تان از بین می‌رود. تمام انسانها کارما ایجاد می‌کنند. برخی از افراد زندگی‌هایی را گرفته‌اند، به دیگران صدمه زده‌اند، به دیگران اهانت کرده‌اند، از کسی نفرت داشته‌اند، کار بدی انجام داده‌اند، و غیره - همه اینها به کارما می‌انجامد. این ماده سیاه است، و در اطراف بدن انسان وجود دارد. این تعیین می‌کند که یک فرد چه وقت رنج می‌برد و بیمار می‌شود، یا با دردسر مواجه می‌شود، یا در کسب و کار شکست می‌خورد، یا در معرض حمله یا توهین دیگران قرار می‌گیرد، یا خیلی دیگر از انواع رنج و سختی. همه اینها توسط کارما ایجاد می‌شود. وقتی کسی به شما حمله می‌کند یا از شما سوءاستفاده می‌کند، نه تنها توسط آن شخص مهاجم به شما تقوا داده می‌شود، بلکه علاوه بر آن، در حالی که از درد رنج می‌برید، کارمای سیاه خود را به تقوا تبدیل می‌کنید. بنابراین با یک عمل، دو دستاورد دارید. در مورد یک فرد عادی، او می‌تواند دو دستاورد داشته باشد. اما درخصوص یک تزکیه‌کننده، این یک آزمون است که باید آن را بگذرانند. اگر آن امتحان سخت و دردناک را به خوبی بگذرانند، شین‌شینگ او بهبود خواهد یافت. و بهبود شین‌شینگ او به معنی بالا رفتن سطح او است، بنابراین گونگ او افزایش خواهد یافت و تقوای او به گونگ تبدیل خواهد شد. من این اصل را بطور کامل توضیح داده‌ام، اما در تزکیه‌تان، این به شما بستگی دارد که در آن موفق شوید.

در حقیقت، من نه تنها فا را انتقال داده‌ام، بلکه همچنین کاری را انجام داده‌ام که هیچ شخص دیگری تا به حال آن را انجام نداده است. من در واقع به انسان‌ها نردبانی به آسمان داده‌ام. تا زمانی که شما با این قانون بزرگ تزکیه کنید، قطعاً به کمال دست می‌یابید. هیچ کسی در گذشته این فا را آموزش نداده بود، چه برسد به اینکه در میان انسان‌ها این کار را انجام داده باشد. اگر آن را باور نمی‌کنید، می‌توانید تمام متون خارج از اینجا، از زمان باستان تا حال حاضر، در چین و یا خارج از کشور را بررسی کنید. چه دژودجینگ باشد، انجیل مقدس، سوترهای بودایی - هیچکدام از آنها فا را به این روش آموزش نداده‌اند که همه اسرار آسمان را آشکار کند.

شاکيامونی یک بودا است، و مردم بر این باورند که آنچه بودا شاکيامونی به‌جای گذاشت قانون بودا است. با این حال، بودا شاکيامونی خودش گفت: «در طول زندگی‌ام هیچ قانونی به‌جای نگذاشتم.» مردم معنای آنچه که او گفت را نفهمیدند، بنابراین بودیسم ذن ادعا کرد که قانونی وجود ندارد. [ذن آموزش داد] اگر حتی بودا شاکيامونی هیچ قانونی را به‌جای نگذاشت،

پس هر چیزی که توسط کسی - هر کسی که باشد - گفته شود قانون بودا نیست؛ صحبت در مورد آن ممنوع است، و هر چیزی که بیان شده قانون بودا نیست. این یک درک کاملاً اشتباه بود. پس معنی آنچه بودا شاکيامونی در آن زمان گفت چه بود؟ بودا شاکيامونی موجودی خدایی است، و در جامعه انسانی برای نجات مردم بازپیدا شده بود. وقتی نزدیک بود به کمال برسد تبدیل به یک بودا شد، بنابراین کلماتش سرشت بودایی با خود داشتند. اگر چه چیزی که آموزش داده بود، آن قانون بودا نبود که به طور نظام‌مند تزکیه را هدایت کند، اما کلمات با سرشت بودایی، همانند اصول قانون در آن سطح هستند. اما آن قانون بنیادین جهان نظام‌دار نبود. همچنین، متونی که توسط نسل‌های بعدی گردآوری شدند در واقع تکه‌تکه و بدون نظم بودند. این حقیقت آن است. بیش از دوهزار و پانصد سال پیش، شاکيامونی سخنانش را برای هدایت مردم آن زمان ارائه داد، و بودا شاکيامونی دید که مردم امروز به چه شکلی خواهند بود. از این رو بودا شاکيامونی آن موقع گفت که قانون او در دوره پایان دارما مؤثر نخواهد بود. در واقع، مردم امروز دیگر نمی‌توانند آنچه را که بودا شاکيامونی گفت، درک کنند.

همین امر برای کتاب مقدس در ادیان غربی نیز اتفاق افتاده است: مردم دیگر نمی‌توانند واقعاً آن را درک کنند، زیرا ذهن مردم مدرن بسیار پیچیده شده است. مردم آن را به هر روشی درک می‌کنند - همه براساس احساسات و منافع شخصی که در مقابل آنها قرار گرفته همینطور عمل می‌کنند - و به همین دلیل مردم امروز معانی واقعی درونی را درک نمی‌کنند.

به همه می‌گویم که کتاب *جوآن فالون* واقعاً ارزشمند است. هیچ کتاب دیگری در میان انسان‌ها قابل مقایسه با آن نیست. آن به این دلیل است که این یک کتاب تزکیه است، یک قانون بزرگ بسیار جدی است که می‌تواند مردم را به سمت کمال هدایت کند. حالا بعضی از مردم می‌گویند هنگامی که *جوآن فالون* را برمی‌دارید و آن را می‌خوانید، هر کلمه در آن با نور طلایی می‌درخشد. فکر می‌کنم اگر بتوانید به طور مداوم به تزکیه ادامه دهید و تا رسیدن به کمال کوشا باشید، پس در مسیر تلاش سخت، همانطور که تزکیه می‌کنید، می‌توانید چیزهای بسیاری را ببینید و بسیاری از احساس‌ها و صحنه‌هایی که مردم عادی نمی‌توانند ببینند یا تجربه کنند را دیده و تجربه کنید. در آن مرحله متوجه می‌شوید این کتاب واقعاً درباره چیست. بدون توجه به اینکه اینجا درباره آن چطور صحبت می‌کنم، آن هنوز فقط من هستم که صحبت می‌کنم. اگر بیشتر درباره این صحبت کنم، کم‌کم به نظر غیرقابل باور خواهد آمد. بنابراین فکر می‌کنم بهتر است خودتان به بینش‌های خود برسید و خودتان آن را تأیید کنید. من صرفاً می‌خواهم به شما بگویم که این فا بسیار ارزشمند است.

وقتی که شروع به انتقال این فا کردم، بسیاری از موجودات سطح بالا و موجودات روشن‌بین بزرگ سعی کردند مانع من برای انجام این کار شوند و گفتند: «اخلاقیات انسانی به چنین مرحله‌ای رسیده است، با این حال هنوز هم می‌خواهید چیزی به این خوبی را عمومی کنید. شما در طول بهترین دوره بشریت آن را آشکار نکردید و حالا آن را عمومی کرده و منتقل می‌کنید.» خدایان همه به این شیوه در حال فکر کردن بودند.

اما این را در نظر بگیرید. من فقط درباره کارما و تقوا صحبت کردم. همانطور که انسان‌ها بازپیدا می‌شوند کارما و تقوا با آنها همراه می‌شوند. یک انسان نمی‌تواند به جز این چیزهایی که از طریق چرخه بازپیدایی به همراه خود می‌آورد، چیز دیگری را از زندگی همراه داشته باشد. با صحبت در مورد بازپیدایی، می‌خواهم به شما بگویم که ادیان در مورد رفتن انسان به بُعد دیگر پس از مرگ صحبت می‌کنند؛ به ویژه در ادیان شرق، آنها در مورد شش مسیر بازپیدایی صحبت می‌کنند. انسان‌ها حقیقتاً می‌توانند دوباره به دنیا آورده شوند. این درست است. در جامعه تزکیه‌کنندگان در این باره شک و تردیدی وجود ندارد، و همه مفهوم آن را به وضوح درک می‌کنند. چرا بازپیدایی وجود دارد؟ افرادی هستند که می‌گویند: «وقتی مردم می‌میرند، تمام است، اینطور نیست؟» آنچه می‌میرد آن بخشی است که از خوردن غذای انسانی بعد از تولد رشد می‌کند؛ حیات بشری خودش نمرده است.

برای ارائه آن به گونه‌ای که مردم مدرن بتوانند درک کنند، به این شکل درباره آن بیندیشید. بدن انسان از مواد لایه سطحی ساخته شده که متشکل از ذرات مولکولی است. این مقدار برای همه آشناست. هوا در اطراف سیاره زمین، چوب و سیمان، آهن و فولاد در ساختمان‌ها، تماماً مواد سطحی هستند که از ذرات مولکولی مختلف تشکیل شده‌اند. سپس مولکول‌ها از

اتم‌ها ساخته می‌شوند، و اتم‌ها از نوترون‌ها، الکترون‌ها و هسته اتم ساخته می‌شوند؛ و از هسته به سمت پایین برویم، کوارک‌ها هسته‌های اتم را تشکیل می‌دهند و هسته‌های اتم از نوترینوها تشکیل می‌شوند. اگر سعی کنید پایین‌تر از آن را کشف کنید، انسان‌ها نمی‌دانند چه چیزی آنجا است. وقتی انسان‌ها می‌میرند، فقط پوسته بشری در بعد سطحی ماده که از ذرات مولکولی تشکیل شده است ریخته می‌شود؛ آن مثل این است که لباس‌های شخص درآورده شود. و حداقل قسمت‌هایی از بدن که از اتم‌ها، هسته‌های اتم، و مواد کوچکتر از کوارک‌ها ساخته شده‌اند نمرده‌اند. آنها اصلاً نمی‌توانند همراه با بدن ظاهری بمیرند. در مورد آن فکر کنید: هنگامی که یک هسته شکافته می‌شود، یک انفجار اتمی حاصل می‌شود. وقتی یک انسان می‌میرد، آیا می‌تواند نیرویی قوی برای شکافت هسته‌ای وجود داشته باشد؟ وقتی علم امروز قصد داشته باشد هسته را تقسیم کند، برای پیشبرد تغییرات، نیازمند حرارت زیاد و تصادمی قوی است. چگونه بدن یک انسان معمولی می‌تواند انرژی قوی کافی برای ایجاد این شکافت را فراهم آورد؟ دمای کوره سوزاندن اجساد قطعاً به اندازه کافی زیاد نیست که باعث شکافت هسته‌ای شود. به عبارت دیگر، آن مواد میکروسکوپی‌تر که بدن انسان را تشکیل می‌دهند، نمی‌توانند توسط آتش در کوره سوزاندن اجساد نابود شوند. اگر واقعاً می‌توانست هسته‌ها در بدن تان را نابود کند، یک انفجار هسته‌ای ایجاد می‌شد. هنگامی که مواد هسته‌ای در بدن انسان منفجر شود، باعث ویرانی یک شهر بزرگ خواهد شد. این یک اتم است و انرژی آن بسیار زیاد است. پس چرا این هرگز اتفاق نیفتاده است؟ این به ما می‌گوید که عناصر اتمی در بدن انسان نابود نشده‌اند.

همانطور که می‌دانید، تا آنجا که به انسان مربوط می‌شود اتم‌ها و هسته‌های اتم به شدت رادیواکتیو هستند. به عبارت دیگر، آنها یک نوع از انرژی هستند. هر چند در واقع، مواد همچنان میکروسکوپی‌تر، مانند کوارک‌ها، دارای رادیواکتیو قویتری نسبت به هسته‌ها هستند و هیچ کسی نمی‌داند که تابش نوترینوها چند برابر قوی‌تر از کوارک‌ها است. هر چه ذره کوچکتر باشد، انرژی آن قوی‌تر است. می‌توانم به شما بگویم گونگی که پرورش می‌دهید شامل اتم‌های قوی، نوترون‌ها و حتی مواد میکروسکوپی‌تر است. چرا گونگی که توسعه می‌دهید می‌تواند بیماری‌های شما را بهبود بخشد؟ چرا آن بدن انسان را تغییر می‌دهد؟ چرا تزکیه‌کنندگان می‌توانند معجزات زیادی را به نمایش بگذارند؟ به این دلیل که گونگ و توانایی‌های فوق‌طبیعی از این مواد با انرژی بالا تشکیل شده‌اند. علاوه بر این، این مواد، که از طریق تزکیه تحت یک قانون راستین توسعه می‌یابند، زنده هستند و سرشت مهربان دارند و توسط آگاهی اصلی تزکیه‌کننده کنترل و توسط ذهن او هدایت می‌شوند. آنها برخلاف اثرات بد و مخرب ناشی از شکافت هسته‌ای هستند که با استفاده از ابزار علمی انجام می‌شود. نیرویی که از انفجار یک بمب اتمی با استفاده از ابزارهای علمی آزاد می‌شود، مخرب است. آن در جهت خاصی نمی‌رود، آن برای موجودات بشری و سایر موجودات زنده مضر و برای محیط زندگی انسان مخرب است. در مقابل، انرژی ساطع شده از تزکیه‌کنندگان هوش دارد و می‌تواند تأثیر مثبتی داشته باشد. محققان انجمن علوم چین یک بار آزمایشی بر روی من انجام دادند تا برآوردی ارائه دهند، و آنها توانستند آن ماده با انرژی که هنگام تدریس فاسطع می‌شود را شناسایی کنند. مؤسسه فیزیک انرژی بالا متعلق به آکادمی علوم چین، در تحقیقات فیزیک انرژی بالا تخصص دارد. آنها ابزاری را در چهار گوشه اتاق کنفرانس و همچنین در نقاط مختلف در وسط اتاق قرار دادند. یک ابزار نیز در میز پشت جایگاه آموزش فا قرار گرفت. در طول آزمایش، آنها دریافتند انرژی‌هایی که من منتشر می‌کنم شامل نوترون‌های قوی و همچنین اتم‌ها است. البته آنها تا آن اندازه می‌توانستند در آزمایشات خود پیش روند، چراکه ابزارهایی برای مواد میکروسکوپی‌تر نداشتند. چیزی که آنها را شگفت‌زده کرد این بود که میدان‌های انرژی که توسط من پخش می‌شدند به‌طور مساوی توزیع می‌شد و انرژی می‌توانست هدایت شود. در تحقیقات علمی امروز، این شناخته شده است که وقتی ماده هسته‌ای ساطع می‌شود، مسیر خاصی ندارد و هیچکس نمی‌داند آن به کجا می‌رود. همچنین، آن نزدیک‌تر [به نقطه انفجار] قوی‌تر می‌شود و زمانی که دورتر بشوید ضعیف‌تر می‌شود. تشعشع به همه چیز در محدوده خود آسیب می‌زند. واضح است که علم مدرن کامل نیست، و اعتقاد کورکورانه به آن شدیداً به انسانیت آسیب می‌زند.

هم‌اکنون توضیح دادم که زندگی انسان همراه با بدن فیزیکی نمی‌میرد، بنابراین وقتی بدن بشری در این بعد می‌میرد روح انسان آزاد خواهد شد. آن از ابتدا در یک بُعد متفاوت بود، و صرفاً در زمان تولد با بدن انسان در این بُعد ادغام شد. هنگامی که بدن در این بعد می‌میرد، روح آزاد می‌شود. به این ترتیب، چرخه تولد دوباره نیز که مذاهب از آن سخن گفته‌اند واقعی است.

یک زندگی می‌تواند در چرخه تولد دوباره، احیا شود. یک فرد می‌تواند به صورت مکرر به‌عنوان یک انسان تجدید حیات کند، یا به‌عنوان یک شیء، یک حیوان، یا حتی به‌عنوان یک موجود بالاتر یا چیزی دیگر بازپیدا شود.

بودیسم در مورد باز شدن پنج قدرت از جمله بینایی آسمانی، بینایی عقلانی، بینایی فا و بینایی بودا صحبت می‌کند. هنگامی که بینایی فا باز شود، جهان در پیش چشمان تان مانند [آنچه اینجا هست] نخواهد بود. پس چگونه خواهد بود؟ متوجه خواهید شد که چشمان تان می‌تواند، درون سطح تان، از میان هر شیء ببیند و حتی مواد میکروسکوپی تر را مشاهده کند. و خواهید دید که تمام اشیاء زنده هستند. وقتی این اشیاء می‌فهمند که شما می‌توانید آنها را ببینید، آنها با استفاده از زبان [و کلمات] و [بصورت] تفکر با شما ارتباط برقرار می‌کنند. بعضی از مردم عادی ممکن است احساس کنند که باور کردن این خیلی سخت است و شبیه داستان و افسانه است. البته، اینها مسائل مربوط به تزکیه هستند، و به مریدان فالون دافا آموزش داده می‌شوند. شما همه تزکیه‌کننده هستید، و من در حال صحبت با مردم عادی نیستم؛ من نمی‌توانستم به راحتی این چیزها را به مردم عادی بگویم. بسیاری از مردم عادی آنها را باور نمی‌کنند.

بنابراین، از این پس درخواهید یافت که یک شیء ممکن است قبلاً موجود بشری بوده باشد؛ آن فرد مرده بود و به‌عنوان یک شیء بازپیدا شد. در این مرحله می‌خواهم چیزی بگویم. یک موجود انسانی در حالی که مجدداً بازپیدا می‌شود کارما و تقوا را به همراه خود حمل می‌کند. همانطور که اخلاقیات مردم امروزه نزول می‌یابد، مردم دارای تقوای کمتر و کمتر و مقادیر بیشتری کارما هستند. به خاطر این که موجودات در شکل‌های یکدیگر بازپیدا می‌شوند، زمانی که حالا نظری می‌اندازید، متوجه خواهید شد که نه تنها انسانها بلکه اشیاء نیز دارای کارمای سیاه هستند. یک موجود این کارما را به هنگام تجدید حیات در چرخه تولد دوباره، حمل می‌کند، بنابراین هر جسمی ممکن است کارما داشته باشد، که می‌تواند باعث شود کسی بیمار شود. در بُعد انسانی کارما به شکل ویروس‌های ریز ظاهر می‌شود. امروزه کارما آنقدر زیاد است که هر چیزی ممکن است آن را حمل کند. همانطور که می‌دانید، در گذشته اگر یک کشاورز چینی هنگام کار کردن بر روی زمین دستش را می‌برید، مقداری خاک برمی‌داشت و بر روی زخم می‌گذاشت، و توجه بیشتری به آن نمی‌کرد. و زخم سریعاً بهبود می‌یافت. اما امروز شما بهتر است [زمانی که زخمی شده‌اید] حتی خاک را لمس نکنید. یک فرد عادی ممکن است حتی با کوچکترین تماس دچار عفونت شود، زخم تشدید شود، و حتی ممکن است از کزاز بمیرد. چرا اینگونه است؟ این نشان می‌دهد که امروزه خاک سرشار از کارما شده است. بنابراین، وقتی یک فرد از بُعدی بالاتر به زمین نگاه کند، کارما در همه جا دیده می‌شود- آن بر روی هم موج می‌زند. از آنجا که چشم انسان نمی‌تواند آن را ببیند مردم فکر می‌کنند که همه چیز خوب است.

همه در مورد آنفلوآنزا می‌دانند، درست است؟ اساساً، آنفلوآنزا هنگامی شیوع پیدا می‌کند که خوشه‌ای از کارما با چگالی بالا در یک منطقه در تلاطم است. سرطان، ایدز و مشابه آنها، بیماری‌های بدخیم کارمایی هستند که اهداف خاصی دارند- برای مثال، ایدز رفتار همجنس‌گرایی و بی‌بندوباری جنسی را هدف قرار می‌دهد- و آنها کارمایی با چگالی حتی بالاتری دارند. به طور کلی بگوییم، در مکان‌هایی با کارمای بیشتر، افراد بیمار خواهند شد. بیماری‌های همه‌گیر در هر ناحیه‌ای که دارای کارما با چگالی بالا هستند شیوع پیدا می‌کنند، و آن محل به علت حجم زیاد کارما که توسط موجودات بشری ایجاد می‌شود، متأثر می‌شود.

چرا در این مورد صحبت می‌کنم؟ من دیده‌ام که اخلاقیات بشری به شدت نزول یافته است و اگر این ادامه یابد، انسان‌ها با خطر بزرگتری مواجه خواهند شد. اگر خدایان در آسمان‌ها انسان را به‌عنوان انسان در نظر بگیرند، آنگاه خطر واقعی، قریب‌الوقوع است. انسان‌ها مانند انسان‌ها عمل می‌کنند- داشتن یک شکل انسانی ضرورتاً یک موجود بشری را نمی‌سازد. گذشته از این، میمون‌ها شکل‌هایی شبیه به انسان‌ها دارند. اگر انسان‌ها هنجارها و استانداردهای اخلاقی انسانی را نداشته باشند، خدایان آنها را انسان نمی‌نامند و در این صورت انسان‌ها در معرض خطری جدی هستند. این به آن دلیل است که انسان‌ها توسط خدایان خلق شده و کنترل می‌شوند. فرهنگ‌های درست و صحیح نوع بشر زمانی پدیدار شد که خدایان آنطور خواسته بودند. وقتی انسان‌ها از هنجارهای انسانی جدا می‌شوند، خدایان آنها را از بین می‌برند. من متوجه شده‌ام همانطور که موجودات انسانی همراه با جریان امور رانده می‌شوند، نادانسته همه چیز را بدتر می‌کنند، خود را بدتر می‌کنند و باعث می‌شوند جامعه رو به

زوال برود. و مهمتر از همه، آنها اخلاقیات انسانی را لکه‌دار کرده‌اند. آشکارترین تجلی اکنون این است که فرهنگ به چه نحو، شیطانی شده است، منجر به این شده که سرشت انسانی شورو شود. در نتیجه، جرایم سازمان‌یافته، مصرف مواد مخدر، قاچاق مواد مخدر، فحشا و همجنس‌گرایی در جامعه پدیدار شده است. مردم در حال غرق شدن در دریای دروغ و گناهان بی‌شماری هستند. حتی جنایتکارهای جانی در حال حاضر مورد تجلیل قرار می‌گیرند. بسیاری از چیزهای زیادی مانند این وجود دارند. همه در مورد آن فکر کنید: آیا این طبیعی است؟ مفاهیم انسانی چگونه تغییر کرده‌اند! و آن به این مسائل محدود نمی‌شود. سرشت اهریمنی نیرومند در حال حاضر در ذهن افراد در تمام بخش‌های مختلف جامعه وجود دارد. من این‌ها را با این هدف آموزش می‌دهم که موجودات بشری از این خطر‌رهایی یافته و بتوانند از طریق تزکیه نجات یابند. اگر شما واقعاً بتوانید تا انتها تزکیه کنید، من حقیقتاً می‌توانم رسیدن به کمال را برایتان امکان‌پذیر سازم.

هم‌اکنون فقط بعضی از پدیده‌ها در جامعه را ذکر کردم. در حال حاضر، اینطور نیست که بخواهم کاری برای جامعه انجام دهم؛ من آن فکر را نداشته‌ام. با این حال، این‌ها قادر است مردم را نجات دهد، آن به مردم می‌آموزد که خوب باشند، و آن واقعاً می‌تواند شین‌شینگ و سرشت بنیادین شما را تغییر دهد. بنابراین، اگر چه افراد زیادی وجود دارند که تزکیه نمی‌کنند، وقتی مردم از آموزش‌های این‌ها مطلع می‌شوند سعی خواهند کرد که افراد خوبی باشند. وقتی مردم متوجه می‌شوند که اگر بد شوند چه آسیبی را متحمل خواهند شد (تشویق)، سعی خواهند کرد که مردمی خوب باشند. این بدان معنی است که وقتی یک‌فای درست عمومی می‌شود، مطمئناً به جامعه سود خواهد رساند.

در طول سالها آموزش‌ها، بر اصل زیر اصرار داشته‌ام: من این کار را از روی حس مسئولیت نسبت به مردم و جامعه انجام می‌دهم. من هرگز چیزها را بی‌ملاحظه انجام نداده‌ام. همانطور که می‌دانید، مجبور شدم راه دوری به سنگاپور سفر کنم و فا را اشاعه دهم، اما یک ریبال از شما نمی‌خواهم. من به‌زودی می‌روم، و فقط این‌ها را برای‌تان می‌گذارم. بسیاری از شاگردان از من پرسیده‌اند: «معلم، در این جهان اصلی وجود دارد که نامیده می‌شود، "بدون از دست دادن، بدست آوردنی نیست؛ برای به دست آوردن، فرد باید از دست بدهد؛ و در هر از دست دادن، فرد بدست می‌آورد." اما شما بدون خواستن هیچ چیزی ما را نجات می‌دهید، به ما چیزهای خوب بسیار زیادی می‌دهید این‌ها را به ما آموزش می‌دهید، وقتی تزکیه می‌کنیم از ما مراقبت می‌کنید، برای از بین بردن کارما به ما کمک می‌کنید، چیزهای بسیار زیادی در بدن‌مان نصب می‌کنید، مشکلات متعددی را برای ما در سطوح مختلف حل می‌کنید چراکه "تزکیه توسط شخص انجام می‌شود، گونگ توسط استاد اداره می‌شود- پس شما چه چیزی می‌خواهید؟» گفتم که من هیچ چیزی نمی‌خواهم. من با شما تفاوت دارم، چراکه به‌طور خاص برای انجام این کار آمده‌ام. اگر می‌پرسید چه چیزی می‌خواهم، من فقط می‌خواهم آن قلب شما را ببینم- قلبی برای تزکیه و قلبی که برای خوبی مشتاق است. (تشویق)

من زمان زیادی را گرفته‌ام، اینطور نیست؟ (معلم می‌خندد) اگر هنوز زمان وجود دارد می‌توانم بیشتر صحبت کنم. روش‌های بسیار زیادی برای تزکیه به بودا شدن وجود دارد. همه می‌دانید فالون‌گونگی که در حال تمرین آن هستید، بر اصول بودیستی متکی است- صرفاً اینطور است که من زبانی را که شاکيامونی در گذشته برای آموزش آن استفاده کرد، به کار نمی‌برم، و نمی‌توانستم آن کار را انجام دهم، چون زبان امروز متفاوت است. به این ترتیب فقط می‌توانم از زبان بشری فعلی برای آموزش فا و تمرین‌مان استفاده کنم. فایی که من آموزش می‌دهم، متفاوت از قانون بودا است که روزگاری توسط شاکيامونی آموزش داده شد. چرا اینطور است؟ زیرا روش تزکیه‌ای که من به تزکیه‌کنندگان داده‌ام و چیزهایی که توسط تزکیه مورد هدف قرار داده می‌شوند، متعلق به گذشته نیستند. الزامات بالاتری برای شین‌شینگ و سطوح تزکیه‌کنندگان وجود دارد، و مقام ثمره آن بالاتر است، بدین علت که آنچه من آموزش می‌دهم، اساسی‌ترین قانون جهان است. کلماتی که بودا شاکيامونی در آن زمان مورد استفاده قرار داد سرشت بودایی داشتند، و می‌توان گفت که آنها قانون بودا در آن سطح هستند، اگر چه آنها قانون بنیادین یا بالاترین حقیقت که جهان را خلق کرد، نیستند. بالاترین حقیقت جهان، جن‌شن‌رن است. تمام مواد مانند فولاد، آهن، چوب، سنگ، هوا، آب و خاک، و این شامل همه مواد میکروسکوپی می‌شود- از عناصر اصلی آنها گرفته تا مواد سطحی آنها- همه دارای ماهیت جن‌شن‌رن هستند. جن‌شن‌رن از میان تمام موجودات و تمام مواد موجود در کل جهان عبور می‌کند، و آن

اساسی‌ترین سرشت جهان است. من حقیقت را به وضوح با استفاده از ساده‌ترین زبان عصر مدرن توضیح داده‌ام. دافا مثل یک هرم است، به سمت بالا ساده‌تر می‌شود و به سمت پایین فشرده‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. از این رو انسان و سطوح پایین‌تر جهان پیچیده است. در بالاترین نقطه - نقطه اوج فای بودا - آن جن شن رن است، سه کلمه دربرگیرنده است. تمام بالاترین مواد و عناصر در جهان از جن شن رن تشکیل شده‌اند - روح جهان، سرشت جهان، جوهر حقیقی فای بودا. در گذشته این بزرگترین راز بود. حتی بسیاری از موجودات بالاتر آن را نمی‌دانستند. گرچه من، همانطور که دیده‌اید، بسیاری از اسرار آسمان را در کتابم افشاء کرده‌ام، اما آنها را به‌طور اتفاقی آشکار نکرده‌ام. اگر لی هنگجی بطور سرسری اسرار آسمانی را افشاء می‌کرد، و بدون هدف سخن می‌گفت، و بعد از آن همه خوشحال بودید و همه‌اش همین بود، یا فکر می‌کردید آن صرفاً برخی اطلاعاتی است که دریافت می‌کنید، آنوقت من درحال تضعیف اصول آسمان در اینجا می‌بودم. اگر مورد این می‌بود، لی هنگجی امروز قادر به ایستادن در اینجا نبود و مجازات می‌شد، و هیچ کسی نمی‌دانست که او کجاست. در حالی که فا را آموزش می‌دهم نسبت به همه مسئول هستم تا شما به سمت بالا تزکیه کنید. برای انجام آن در عمل، من به‌طور پیوسته نسبت به مردم مسئول هستم، و درواقع افراد بسیاری هستند که به‌خوبی تزکیه کرده‌اند. پس آن نشان می‌دهد آنچه من انجام می‌دهم بدون هدف نبوده و یا چیزی نیست که در یک لحظه و سرسری باشد. در حقیقت، این امر مدت‌ها پیش در تاریخ تدوین شد، و آماده‌سازی کامل آن در حال انجام بوده است. امروز شما می‌توانید اینجا بنشینید و به فا گوش کنید، و این مرهون رابطه کارمایی است، و فرصت شما رسیده است. صرف‌نظر از اینکه چند بار در دنیای انسانی باز پیدا شده‌اید، امروز فرصت شما رسیده است، و به همین دلیل است که می‌توانید فا را بدست آورید.

اگرچه بودا شاکيامونی ندید که این جهان واقعاً چه اندازه بزرگ است، و ندید چقدر میکروسکوپی می‌تواند باشد، اما آنچه که او مشاهده کرد، درواقع کاملاً میکروسکوپی بود. او متوجه شد که در یک دانه شن سه هزار دنیای بیکران وجود دارد. «سه هزار دنیای بیکران» به چه معنا است؟ به‌عنوان مثال، در راه شیری ما، بودا دید که سه هزار سیستم موجودات انسانی با [یک] آسمان و زمین وجود دارد، و درون سیستم‌های حیاتی که خدایان و بوداها وجود دارند، جوامعی مانند این که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، وجود دارند. در هر دنیای بیکران موجودات بی‌شماری وجود دارند، مانند سیستمی که درون آن موجودات الهی و موجودات بشری زمینی وجود دارند. بودا گفت که درون هر دانه شن همچنین سه هزار دنیای بیکران مانند این وجود دارند. پس در مورد آن فکر کنید: آنچه که شاکيامونی توصیف کرد بسیار میکروسکوپی و بسیار باشکوه است. این چیزی بیش از حد خیالی نیست. اجازه دهید آن را برایتان به تصویر بکشم. زمین دور خورشید می‌چرخد، و دانشمندان اکنون کشف کرده‌اند که الکترون‌ها به‌طور مشابه در اطراف هسته می‌چرخند. این چگونه با چرخش زمین در اطراف خورشید فرق دارد؟ آن یکسان است. هنگامی که یک الکترون به اندازه زمین ما بزرگنمایی شود، خواهید دید که زندگی بر روی آن وجود دارد، چند موجود در آن وجود دارد، و آن موجودات چه تصاویری به خود گرفته‌اند. در سطوح حتی میکروسکوپی‌تر، موجودات حتی میکروسکوپی‌تری وجود دارند. شاکيامونی گفت که در یک دانه شن سه هزار دنیای بیکران وجود دارد. اگر به این شیوه ادامه دهیم، تئوری آموزش داده شده توسط شاکيامونی را دنبال کنیم - یعنی اینکه سه هزار دنیای بیکران در یک دانه شن وجود دارد - آیا این درست نیست که سه هزار دنیای بیکران در دانه شن، مانند دنیای بشری، دارای رودخانه‌ها، رودها، دریاها و اقیانوس‌ها هستند؟ پس آیا در رودخانه‌ها، رودها، دریاها و اقیانوس‌ها نیز شن وجود ندارد؟ و آیا دانه‌های شن در آنها نیز حاوی سه هزار دنیای بیکران نیستند؟ بنابراین اگر این منطق دنبال شود، آیا این درست نیست که شن درون آن شن نیز حاوی سه هزار دنیای بیکران است؟ من متوجه شدم که آنها بسیار نامحدود هستند و هیچ راهی برای شمارش آنها وجود ندارد، و موجودات روشن‌بین بزرگ در سطوح حتی بالاتر، همگی معتقدند که موجودات و مواد آنقدر میکروسکوپی می‌شوند که انتهایی برای آن نیست. آنگاه ماده تا چه اندازه می‌تواند میکروسکوپی باشد؟ حتی خدایان و بوداها در سطوح بسیار بالا نمی‌توانند منشأ آن را ببینند - منبع و سرچشمه‌هایی که ماده را شکل می‌دهند. در این رابطه، علم انسان حتی به سطح پیش‌دستانی نیز نرسیده است! آن برای همیشه در تاریکی باقی خواهد ماند، و اصلاً با فای بودا قابل مقایسه نیست. دانش مدرن صرفاً می‌تواند ذرات را تا کوچکی نوترینوها و کوارک‌ها درک کند. در حقیقت، علم مدرن فقط نوترینوها و کوارک‌ها را تشخیص داده است؛ هیچ راهی برای دیدن آنها وجود ندارد، هیچ میکروسکوپی به اندازه کافی قدرتمند نیست. به همین دلیل است که چند لحظه پیش گفتم بودا شاکيامونی منشأ اصلی ماده را ندید، و ندید چه

چیزی بزرگترین مواد موجود در جهان هست. بنابراین، او اظهار داشت: «آنقدر بزرگ است که هیچ سطح بیرونی ندارد، و آنقدر کوچک است که هیچ سطح داخلی ندارد.» به آن معنا که این جهان آنقدر بزرگ است که هیچ مرزی ندارد، و به آن اندازه کوچک است که پایانی برای کوچک بودن ماده وجود ندارد. یک بودا تاتاگانا کاملاً باشکوه است، و با وجود اینکه می‌تواند این اندازه ببیند، هنوز نمی‌تواند انتهاترین نقطه را ببیند.

این بدان معنی است که این جهان گسترده و عظیم است، و اجزای آن بزرگ و پیچیده است. در مورد سرمنشأ ماده، در واقع دیگر نمی‌توان آن را «ماده» نامید. این قدرت فا یا سرشت جن *شن رن* است که عناصر اصلی را به مواد اولیه تبدیل می‌کند، و آنها نیز به ترتیب، از طریق جن *شن رن* لایه لایه سطوح مختلف مواد را تشکیل می‌دهند، تا اینکه یک لایه بزرگتر از ماده ایجاد شود، و برسد به نوترینوها، کوارک‌ها، هسته‌های اتم، اتم‌ها، مولکول‌ها تا به تمام مواد سطحی که انسان‌ها اکنون درک می‌کنند. همه آنها از طریق این سرشت جن *شن رن* با هم ادغام شدند. بنابراین، حقیقت نهایی این جهان، جن *شن رن* است و جوهر فای بودا است.

گفتن این سه کلمه آسان است، اما اگر این فاسط یابد، واقعاً بزرگ است. جن شامل اصول بسیار زیادی در سطوح مختلف است، همانطور که *شن و رن* همینطور دارای اصول بسیار زیادی در سطوح مختلف هستند. در سطح بشری عادی، جن شامل خیرخواهی، درستی، آداب، حکمت، امانتداری و اعتماد و بسیاری دیگر از اصول انسانی است؛ *شن* در سطح بشری شامل احساسات (چینگ) است، و اینها همه اصول فای است که از قانون بزرگ حقیقی و بنیادین جهان - جن *شن رن* - گرفته شده است.

در مورد احساسات، اگر بشریت احساسات نداشته باشد، انسان‌ها در یکی از دو حالت قرار می‌گیرند: بی‌عاطفه مثل فرازمینی‌ها یا نیکخواه مثل خدایان. یک انسان دقیقاً به این دلیل یک انسان است که احساسات دارد. یک شخص به دلیل احساسات خوشحال یا ناراضی است. چیزی را دوست دارد یا دوست ندارد؛ از شخصی ناراحت هستید یا با شخص دیگری دوست هستید؛ در مورد انجام کاری خوشحال هستید یا می‌خواهید مقدار مشخصی پول بدست آورید؛ یا می‌خواهید کاری خوب در حکومت داشته باشید - تمایل شما نسبت به همه چیزهایی که می‌خواهید انجام دهید... خواسته شما برای انجام این و آن... همه چیز در دنیای بشری درون احساسات است. و انسان‌ها سرسختانه دنبال چیزها هستند دقیقاً به این خاطر که آنها توسط احساسات هدایت می‌شوند. در این سطح جامعه بشری، فا موجودات بشری و بُعد بشری را ایجاد کرد، و وضعیت بشری را بنا نهاد. تزکیه عمدتاً درباره رها شدن از وضعیت بشری است، خلاص شدن از وابستگی‌هایی که توسط احساسات هدایت می‌شوند، به تدریج همانطور که تزکیه می‌کنید آنها را سبک می‌گیرید، و به این ترتیب به آرامی خودتان را ارتقاء می‌دهید. بعضی از مردم فکر می‌کنند که زندگی بدون احساسات خسته‌کننده خواهد بود - بدون فیلم‌های بیشتر، بدون علاقه به پیدا کردن همدم‌های جذاب، بدون اشتیاق به غذاهای خوشمزه - این خیلی خسته‌کننده خواهد بود. با این حال، من به شما می‌گویم این چگونگی نگاه از منظر یک فرد عادی است. اگر به قلمروهای بالاتر برسید، وضعیت زیبای آن قلمروها را کشف خواهید کرد، و خواهید فهمید همه چیز بهتر از اینجا در دنیای بشری است. به طوری که هیچ کلمه‌ای وجود نخواهد داشت که قادر به توصیف زیبایی آن باشد. اما اگر می‌خواهید از آن زیبایی لذت ببرید، باید خود را از تحریک احساسات، وابستگی‌های عادی که به منافع انسانی دارید خلاص کنید. تنها زمانی که وابستگی‌های عادی انسانی را ترک می‌کنید، چیزهای بهتری کسب خواهید کرد.

شما همه شاگرد من هستید، بنابراین همانطور که تزکیه می‌کنید، ممکن است استانداردهای بسیار بالایی برای شما تعیین کنم. همانطور که در تزکیه پیش می‌روید، ممکن است در حال حاضر قادر نباشید بسیاری از وابستگی‌های بشری را کنار بگذارید، اما نگران نباشید. اگر وقتی که امروز آموزش فا را تمام می‌کردم هر کدام از شما می‌توانستید انتظارات را برآورده سازید، درجا یک بودا می‌شدید. (تسویق) اما انجام آن برای هر کسی که مبتدی باشد دشوار است. ترک کردن همه چیزهای بشری در یک لحظه غیرممکن است. همه احساس خوبی دارند که اینجا بنشینند و به فا گوش کنند، و مایل به شنیدن صحبت من هستند؛ زیرا این تأثیری است که قدرت عظیم یک روش درست [با خود] دارد. انرژی در یک روش تزکیه درست، مهربان و هماهنگ است و می‌تواند تمام عناصر منفی را پاک کرده و از آنها مراقبت کند. به همین دلیل همه کسانی که اینجا نشسته‌اند احساس

خوبی دارند. شما می‌توانید همین کار را بعداً زمانی که به سطح خاصی از تزکیه رسیده‌اید انجام دهید. در ابتدا نمی‌توانید این کار را انجام دهید چون هنوز وابستگی‌های بسیار زیادی وجود دارند که رها نکرده‌اید و افکار درست شما هنوز قوی نیستند. تمام احساسات در میان مردم و تضادهایی که از نفع شخصی حاصل شده‌اند و شما در جامعه بشری با آنها مواجه می‌شوید، هنوز یک مقدار معینی مزاحم شما خواهند بود. و وقتی کارما در حال از بین رفتن باشد بدن شما احساس بد یا ناخوشی خواهد داشت. در میان سختی‌ها چگونه خود را اداره می‌کنید؟ اگر بتوانید خودتان را بهبود بخشید و تضادها را مثل افراد عادی اداره نکنید، آنوقت در حال بهبود و تقویت افکار درست خود هستید. وقتی کسی شما را می‌زند، اگر به یاد داشته باشید: «من یک تمرین‌کننده هستم، شما یک فرد عادی هستید. بنابراین من بطور یکسان رفتار نمی‌کنم»، پس شما رشد می‌یابید. اگر واقعاً قادر باشید زمانی که مشت می‌خورید ضربه را تلافی نکنید و زمانی که ناسزا می‌شنوید توهین نکنید، اگر زمانی که دیگران برای پیشی گرفتن از شما با شما مبارزه می‌کنند موفق شوید آن را سبک بگیرید، آنوقت اگرچه این فقط تفاوت در یک فکر است، پیشاپیش هزار مایل از مردم عادی فاصله دارید. با این حال، اگر می‌خواهید به این نقطه برسید، پس باید دائماً در حال پیشرفتی استوار باشید چون در میان مردم عادی تزکیه می‌کنید. ممکن است بگویید: «من می‌خواهم آن را بلافاصله به دست بیاورم»، اما این واقعاً سخت است. شما باید در میان تجربیات و آزمایش‌های واقعی وابستگی‌ها را رها کنید، و فقط پس از آن، چیزی که در تزکیه حاصل می‌شود، محکم و خالص است.

علم انسان هرگز نمی‌تواند به قلمروی بوداها برسد. چرا؟ زیرا خرد بشری توسط موجودات بالاتر محدود و کنترل می‌شود. چرا؟ چون انسان‌ها توسط خدایان خلق شده‌اند، و حقایق انسانی [در مقایسه با آنهایی که در بالا هستند] معکوس هستند. یک بودا چیست؟ او ضامن تمام موجودات در سطح خود است، محافظ تمام موجودات و مدافع حقیقت جهان است. پس درباره آن فکر کنید: موجودات بشری انواع وابستگی‌ها، از جمله وابستگی به شهرت، ثروت، احساسات و آرزوها و حسادت دارند، بنابراین اگر به آنها اجازه ورود به قلمروی بوداها داده شود، ممکن است شروع به مبارزه با یک بودا کنند. چگونه می‌تواند آن مجاز باشد؟ بنابراین، باید قبل از اینکه بتوانید به آن قلمرو و موقعیت برسید، باید در حالیکه اینجا در میان انسان‌ها هستید این وابستگی‌های بشری را از بین ببرید. در حال حاضر راهبانی وجود دارند که به مردم عادی می‌گویند: «شما یک بودا هستید! شما اسم بودا را به‌صورت ذکر می‌خوانید، بنابراین زمانی که زندگی فعلی خود را تمام می‌کنید، تبدیل به یک بودا می‌شوید، حتی اگر نخواهید.» این همانند تهمت زدن به بودا و تهمت زدن به فا است. یک راهب یک انسان است، و حتی کسانی که واقعاً موفق به تزکیه می‌شوند، صرفاً تزکیه‌کننده هستند. اگر او به‌خوبی تزکیه نکند، او هیچ چیز نیست، درست مثل یک فرد معمولی است. اگر در حین تزکیه اشتباه کند، گناهی که او مرتکب می‌شود بزرگتر از گناه یک فرد معمولی است، و آن نامیده می‌شود: «با بر تن داشتن لباس بودا آسیب رساندن به فای بودا.» بنابراین، کورکورانه به آن راهبانی که واقعاً تزکیه نمی‌کنند اعتقاد نداشته باشید. تزکیه واقعی درباره تزکیه ذهن بشری است، و اگر فرد از وابستگی‌های بشری خود خلاص نشود، هرگز نمی‌تواند به آن قلمرو برسد. اگر قرار بود انسان‌ها با استفاده از ابزارهای علم و فناوری به آنجا برسند، واقعاً یک جنگ کهکشانی، جنگ ستاره‌ای کیهانی رخ می‌داد. چگونه یک بودا می‌تواند به شما اجازه دستیابی به این را بدهد؟ این صرفاً داستان علمی تخیلی است، و هرگز نمی‌تواند واقعیت باشد. اگر انسان‌ها بخواهند راه خود را به سطوح بالاتر بسازند و موجودات بالاتر را بشناسند - اگر بخواهید یک موجود بالاتر باشید یا اگر واقعاً بخواهید حقیقت جهان را بدانید - تنها راه، از طریق تزکیه است. این تنها راه است. بنابراین، به شما می‌گویم: در جامعه عادی انسانی، بدون توجه به چالش‌هایی که در روزهای آینده با آنها مواجه هستید، چه تضادهایی باشند که شین‌شینگ شما را امتحان می‌کنند، کسی شما ناراحت می‌کند، کسی از شما سوءاستفاده می‌کند، کسی به شما زور می‌گوید، یا به نوعی رنج می‌برد - به شما می‌گویم، این لزوماً بد نیست. اگر واقعاً می‌خواهید تزکیه کنید، به شما می‌گویم، مسیر زندگی شما برای تان از نو نوشته خواهد شد. چرا باید آن را دوباره نظم و ترتیب دهیم؟ زیرا یک انسان زندگی انسانی خود را دارد، و قبل از اینکه تزکیه را برگزیند، آینده او مانند یک فرد معمولی است، و چه کسی می‌داند که او چه مدت باید زندگی کند. برخی افراد ممکن است طولانی‌تر از دیگران زندگی کنند، اما هیچ کسی نمی‌داند چنین افرادی چه زمانی بیماری جدی خواهند داشت یا چند سال بیمار خواهند بود. چگونه افرادی مانند آن می‌توانند تزکیه کنند؟ یا بعضی از مردم ممکن است از میان درد و رنج‌های بزرگ بگذرند - و وضعیت‌هایی مشابه آن باعث می‌شود که تزکیه غیرممکن باشد. من مسیر را برای همه شما پاکسازی می‌کنم، تمام

آن چیزها را پاکسازی می‌کنم و یک راه برای تزکیه نظم و ترتیب می‌دهم. البته، این را نمی‌توان به طور سرسری برای افراد عادی انجام داد. آن می‌تواند فقط برای تزکیه‌کنندگان انجام شود.

پس چرا تزکیه‌کنندگان خیلی خاص هستند؟ آن به این دلیل است که زندگی یک انسان برای انسان بودن نیست. زندگی شما از این زمین نمی‌آید؛ زندگی شما از بُعدهای بالاتر می‌آید. هدف از زندگی شما بازگشت است، بنابراین زمانی که آرزو برای تزکیه ظاهر شود، آن روشن‌تر از طلا می‌درخشد، و بوداها در دنیای ده جهته آن را می‌بینند. وقتی که یک انسان آن فکر را داشته باشد - یک آرزو برای تزکیه کردن - آن بسیار ارزشمند است. هیچ چیز به‌طور سرسری برای افراد عادی انجام نمی‌شود، زیرا معمولاً مردم عادی در زندگی‌های قبلی خود کارهای خوبی انجام نداده‌اند و باید در این زندگی برای آن بپردازند. اگر شما همینطوری کارهای خود را از بین برده و درد و رنج‌هایشان را حذف کنید، این بدان معنی است که مردم می‌توانند کارهای بد را بدون مجازات انجام دهند. این امر اصول بودا و قانون آسمان را تخریب می‌کند. چطور می‌تواند اجازه داده شود این اتفاق بیفتد؟ هیچ راهی وجود ندارد. بوداها، داتوها و خدایان همه از اصول جهان محافظت می‌کنند و کارها را برای محافظت از اصول فای جن، شن، رن انجام می‌دهند. به همین دلیل است که می‌گویم زمانی که شما به‌عنوان یک تزکیه‌کننده، بعضی اوقات با سختی‌ها مواجه می‌شوید، چهار چیز را بدست خواهید آورد. هنگامی که دیگران شما را به کنار می‌رانند، هنگامی که از شما سوءاستفاده می‌کنند یا زمانی که به منافع شما تعدی می‌کنند، در عوض به شما تقوا می‌دهند و این [چیزهایی که به دست می‌آورد] به منافع حتی بزرگتری تبدیل خواهند شد. و در حالی که رنج می‌برید، شما طرفی هستید که از دست می‌دهد، و شما سمتی هستید که رنج می‌برد، بنابراین کارما در بدن شما به تقوا تبدیل خواهد شد. مقداری که رنج می‌برید به همان میزان تبدیل می‌شود. همچنین، شما یک تزکیه‌کننده هستید، و آنطور که دیگران تضادها را اداره می‌کنند عمل نمی‌کنید. شما در قلب‌تان این مسئله را به نحوی که دیگران در نظر می‌گیرند در نظر نمی‌گیرید، بنابراین گونگ شما رشد خواهد کرد. چرا اینطور است؟ آن به این دلیل است که شین‌شینگ شما بهبود یافته است. ارتفاع سطح شین‌شینگ شما هر اندازه که باشد، ارتفاع گونگ شما همان اندازه است - این یک حقیقت مطلق است. ممکن نیست که گونگ شما بالاتر از شین‌شینگ‌تان که بهبودی نداشته است برود، زیرا این فای جهان همه موجودات را کنترل می‌کند. تمام مواد در این جهان موجودات هستند، و همه آنها توسط جن شن رن ساخته شده‌اند. بنابراین، آنها نیز انسان‌ها را محدود می‌کنند، و زمانی که شما استاندارد را برآورده نمی‌کنید، تمام عناصر مانع حرکت شما به بالا می‌شوند. این یک اصل است که یک بار توضیح دادم: اگر یک بطری پر از مواد کثیف را در آب بیندازید، «تالاب» - به‌طور مستقیم به پایین فرو می‌رود. کمی از مواد کثیف داخل آن را بیرون بیاورید و آن کمی بالا می‌آید؛ کمی بیشتر بیرون بریزید، کمی بیشتر بالا می‌آید. تمام مواد کثیف آن بطری را خالی کنید، و دیگر آن به هیچ صورتی به پایین نمی‌رود حتی اگر آن را فشار دهید. آن در سطح آب شناور خواهد شد، و آن جایی است که قرار است باشد. اگر شما واقعاً تزکیه کنید، آن مانند بیرون ریختن مواد کثیف است: درجه‌ای که شما چیزها را پاک کرده‌اید باید نشان‌دهنده جایی باشد که تا آنجا تزکیه کرده‌اید. آن اینگونه عمل می‌کند.

چیزهای زیادی هستند که می‌خواهم در مورد آنها صحبت کنم. زیرا واقعاً امیدوارم که به همه کمک کنم تا فا را بیشتر به دست آورند، وقتی شروع به صحبت می‌کنم می‌خواهم چیزهای زیادی را به همه بگویم. البته من هرگز نمی‌توانم تمام چیزهایی را که می‌خواهم، به شما بگویم چراکه زمان بسیار محدود است. کتاب *جوآن فالون حاوی مجموعه‌های متعددی از آموزش‌هایی است که وقتی تمرین را در چین آموزش می‌دادم برگزار کردم*. آنها را در یک کتاب جمع‌آوری کردم و شخصاً آن را پیش از انتشار اصلاح کردم. بنابراین آن فایی است که به طور نظام‌مند تزکیه را هدایت می‌کند. اکنون نوارهای صوتی و تصویری سخنرانی‌های من در دسترس هستند، بنابراین شما می‌توانید با تماشا کردن آنها و گوش دادن به آنها تمرین خود را تکمیل کنید.

همچنین، می‌خواستم به همگی شما بگویم که من قدرت عظیم فای بودا و توانایی‌های مختلف خود را در کتاب و این فا قرار داده‌ام. چه نوارهای ویدئویی باشد، چه نوارهای صوتی یا کتاب - تا زمانی که آن را تماشا کنید، به آن گوش دهید، یا آن را بخوانید، تغییرات را تجربه خواهید کرد. تا وقتی آن را بخوانید، می‌توانید بیماری را به تعویق بیندازید. تا زمانی که تزکیه می‌کنید،

بدن تان تغییرات اساسی خواهد کرد. تا زمانی که در تزکیه خود استوار باشید، توانایی‌هایتان را توسعه خواهید داد. و برکت‌های بی‌حد و حصر دافا را می‌بینید، می‌شنوید و احساس می‌کنید. اگر یک تزکیه‌کننده واقعی هستید، من تمام قدرت‌های عظیم فای بودا را به شما خواهم داد. تا زمانی که تزکیه می‌کنید، آنها را به دست می‌آورید. البته اگر تزکیه نکنید، آنها را به دست نخواهید آورد.

معانی درونی کتاب عمیق است و خود را در اولین دور خواندن نشان نمی‌دهد. از آنجا که از شما خواسته شده است که قدم به قدم تزکیه کنید، در نقطه حرکت، در سطح عادی بشری، فا در این سطح برای هدایت تزکیه‌تان وجود دارد. اما زمانی که شما با تزکیه رشد می‌کنید، اگر با همان اصول به‌عنوان راهنمای تزکیه‌تان ادامه دهید آن عملی نخواهد بود. به‌عنوان مثال، اگر زمانی که شما به دبیرستان می‌روید از کتاب‌های درسی ابتدایی استفاده کنید، هنوز یک شاگرد مدرسه ابتدایی هستید. اگر زمانی که به دانشگاه می‌روید هنوز از کتاب‌های درسی ابتدایی استفاده کنید، هنوز هم یک شاگرد مدرسه ابتدایی هستید. این بدان معنی است که وقتی شما از طریق تزکیه به سطح خاصی می‌رسید، فا در آن سطح مشخص، خود را به‌عنوان راهنمای تان آشکار خواهد کرد. فقط به این روش می‌توانید به بالا تزکیه کنید. اصول فا در قلمروی انسان عادی تا برسد به بالاترین قلمروهای جهان، در کتاب *جوآن فالون* دربرگرفته شده است. اصول فا از تمام سطوح در این کتاب گنجانده شده‌اند، هرچند که آنها در سطح آشکار نیستند. در اولین دور خواندن اینکه چطور شخصی خوب بود آشکار می‌شود. وقتی دور دوم خوانده می‌شود، متوجه خواهید شد که چنین چیزی نیست. و بعد از دور سوم خواندن، خواهید دید که این کتابی درباره تزکیه واقعی است. همانطور که به خواندن آن ادامه می‌دهید، متوجه خواهید شد که این یک کتاب الهی است. در مورد جمله‌ای یکسان، درک‌های مختلف و تفسیرهای مختلف در سطوح مختلف و در قلمروهای مختلف خواهید داشت. آن معانی درونی که در کتاب گنجانده شده بسیار عظیم است. در حال حاضر افراد بسیار زیادی هستند که کتاب را می‌خوانند، و بعضی آن را بیش از صد بار خوانده‌اند و هنوز در حال خواندن آن هستند. حتی اگر ده هزار بار خوانده باشید، احساس نمی‌کنید چیزی است که ارزش خواندن ندارد. در عوض، خواهید فهمید که هنوز موارد متعددی وجود دارند که قبلاً متوجه نشده‌اید، و هنوز هم درک‌های جدید بسیار زیادی خواهید آموخت. به همین دلیل این کتاب بسیار ارزشمند است. من نمی‌توانم اینجا به هر جنبه‌ای از آن بپردازم. اگر قادر به تزکیه باشید، فکر می‌کنم باید به‌طور جدی به مطالعه آن ادامه داده و آن را مکرراً بخوانید. سپس همه چیز را به دست خواهید آورد. تمام سؤالاتی که در اولین بار خواندن دارید در دور دوم خواندن پاسخ داده خواهند شد. آنوقت سؤالات جدیدی خواهید داشت، اما زمانی که آن را برای سومین بار بخوانید دوباره تمام آن سؤالات پاسخ داده خواهند شد. سپس همانطور که خواندن آن را ادامه می‌دهید، سؤالاتی در سطوح بالاتر دارید، و تا زمانی که خواندن آن را متوقف نکنید، تمام سؤالات شما توضیح و پاسخ داده خواهند شد.

منی‌دانم آنچه که گفتم آیا مورد علاقه شما هست یا نه. (تشویق) من مشتاق هستم که شما در تزکیه‌تان پیشرفت داشته باشید، بنابراین درباره چیزهایی در سطوح بالاتر صحبت می‌کنم. اگر هرچیز نامناسبی هست، می‌توانید به آن اشاره کنید. از همگی تشکر می‌کنم. (تشویق طولانی)

اولین آموزش فای ارائه شده در ایالات متحده

(ناحیه خلیجی سان فرانسیسکو - ۵ اکتبر ۱۹۹۶)

لی هنگجی

اینجا می‌نشینم تا همگی بتوانید مرا ببینید. (تشویق)

بسیاری از افراد از مکان‌های دوری با شتاب به اینجا آمده‌اند و امروز صبح‌زود به سوی اینجا رانندگی کرده‌اند. می‌دانم مردم زیادی هستند که اکنون در حال انجام تزکیه‌اند، و فکر کردم که به ایالات متحده بیایم تا نظری ببینم. به دلایل مختلف فرصت آمدن نداشته‌ام. این بار می‌توانم با شما ملاقات کنم، و این به علت یک رابطه تقدیری است. قادر بودن به یادگیری این تمرین نیز مرهون یک رابطه تقدیری است. (تشویق) در حال برنامه‌ریزی برای ارائه سخنرانی در هیوستون هستم تا با مردم بیشتری در ایالات متحده ملاقات کنم، و بنابراین در مسیرم، اینجا توقف کردم، و اول با شما ملاقات می‌کنم. (تشویق)

آگاهی شما از این تمرین و این فاکتور احتمالاً متفاوت است، همانطور که درک شما از آن متفاوت است. اما در هر صورت، از آنجا که آنچه منتقل می‌کنم یک روش تزکیه از مدرسه بودیسم است، از تعدادی کلمات مدرسه بودیسم استفاده خواهم کرد: قادر بودن به کسب آن به علت یک رابطه تقدیری است. هم‌اکنون شما نمی‌دانید که آن چقدر با ارزش است. وقتی به آنجا برسید که بفهمید آن گرانیهاست، بیشتر احساس خوشبخت بودن خواهید کرد. این اصول و چیزهایی که می‌تواند تزکیه هرکسی را هدایت کند و من آموزش می‌دهم هرگز به طور عمومی توسط هیچ‌کسی در طی صدها یا هزاران سال درباره آن صحبت نشده است - در واقع حتی در طول زمانی طولانی‌تر. هیچ‌کسی در تمام طول تاریخ درباره این چیزها صحبت نکرده است. وقتی ما درباره تزکیه صحبت می‌کنیم، شما درباره تزکیه‌کنندگان بسیاری در تاریخ در برهه‌ای خاص از چین فکر خواهید کرد. در حقیقت آن تزکیه‌کنندگان هنوز وجود دارند، و تعداد بسیار زیادی تزکیه‌کننده هستند که در سرتاسر جهان پخش شده‌اند. همیشه افرادی بوده‌اند که در مکان‌هایی که مردم کمی به آنجا می‌روند تزکیه را انجام می‌دهند، و تمام آن‌ها کاملاً پیر هستند. از آنجایی که از دنیای مادی پرهیز می‌کنند و با مردم عادی در تماس نیستند، مردم عادی درباره آن‌ها چیزی نمی‌دانند.

همانطور که علم و تکنولوژی امروزه پیشرفت می‌کند، و وقتی مردم به طور فزاینده‌ای بر به اصطلاح واقعیت‌ها تأکید می‌کنند، تاریخ واقعی بشر و چیزهای حقیقی به تدریج نادیده گرفته شده است. در زمان‌های مدرن، هرگاه مردم درباره این چیزها صحبت می‌کنند، همیشه این‌طور به نظر می‌رسد که در حال گفتن افسانه هستند، در حالی که در حقیقت این‌طور نیستند. چرا این‌طور است که مذاهب حقیقی و بسیاری از افسانه‌های باستانی این‌طور پیش برده شده‌اند که برای هزاران سال فرو نشسته‌اند؟ دلایلی باید وجود داشته باشد. در اجتماع بشر عادی، همچنین پدیده‌های بسیار زیادی هستند که قابل توضیح نیستند - و ما به آن‌ها برمی‌خوریم، درباره آن‌ها می‌شنویم، یا خودمان آن‌ها را حس می‌کنیم - و آن‌ها نمی‌توانند با شیوه تفکر یا تئوری‌های علمی امروز ما توضیح داده شوند. آن به این دلیل است که علم به اندازه کافی توسعه نیافته است، و همچنین نمی‌تواند به آن سطح بالا از توسعه خود برسد. در واقع می‌گویم که آن چیزها همگی وجود دارند. صرفاً این‌طور است که مردم مدرن بیش از حد به علم اعتماد دارند، که هنوز خیلی پیشرفته نیست، و از این رو نمی‌توان با علم از میان این بعد گذشت تا حقیقت را دید.

علم و تکنولوژی امروزه، با اینکه مردم فکر می‌کنند کاملاً پیشرفته است، اما در مقایسه با حقیقت در جهان، در واقع ناقص است. مردم فکر می‌کنند کامپیوترها بسیار توسعه یافته هستند، اما هر اندازه هم که آن‌ها پیشرفته باشند، در حقیقت با مغز بشری هم‌تا نیستند؛ مغز انسان همیشه یک راز برای بشر خواهد بود. در آینده بسیاری از افراد از طریق خواندن فا و تزکیه خودشان به مرحله

بازشدن گونگ، روشن بینی، یا کمال می‌رسند، و در آن مرحله بینش آن‌ها نسبت به زندگی، جهان، و ماده به هر دو سطح سطوح بسیار ریز و بسیار وسیع نفوذ خواهد کرد.

همانطور که می‌دانید وقتی نوبت به ماده می‌رسد، آنچه اتفاق می‌افتد این است که ذرات میکروسکوپی یک لایه بزرگ‌تر از ذرات را می‌سازند، و به ترتیب ذرات لایه بزرگ‌تر، ذرات لایه حتی بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهد، تا اینکه در نهایت ماده سطحی شکل می‌گیرد. آن مشابه این است که چگونه نوترینوها به کوارک‌ها ارتباط دارند، و سپس به هسته‌های اتم و سپس به اتم‌ها. لایه ماده‌ای که بیرونی‌ترین سطح موجودات بشری را شکل می‌دهد- ذرات مولکولی در سطح- از انواع گوناگون و میکروسکوپی تری از ماده ساخته می‌شود. دانشمندان امروزی فقط درباره ترکیب ذرات میکروسکوپی می‌دانند- آن کوچکترین ذره‌ای که می‌تواند از طریق میکروسکوپ ببینند. آن‌ها درباره وجود مولکول‌ها، وجود اتم‌ها، و همین‌طور به ترتیب، به سمت پایین تا نوترینوها می‌دانند؛ اما با بیشتر پایین رفتن، چیزها برای آن‌ها به سمت غیرقابل تشخیص بودن می‌روند، حتی با کمک یک ابزار. اگر میکروسکوپی در دسترس می‌بود که می‌توانست محدوده‌ای با شعاع بزرگی را مورد بررسی قرار دهد و اگر آنچه می‌توانست مشاهده شود یک ذره مولکولی یا تعدادی ذرات مولکولی نمی‌بود، بلکه به جای آن، صفحه‌ای متشکل از ذرات میکروسکوپی می‌بود، آن وقت به این معنی می‌بود که انسان‌ها درون بعدها دیگر را دیده‌اند. در طول سالیان مردم نتوانسته‌اند این چارچوب ذهنی را بشکنند، که توجه‌شان متمرکز بر مشاهده یک یا چند نقطه از ذرات میکروسکوپی است. آن‌ها از مفهوم متداول جدا نشده‌اند و آن‌ها را به هم وصل می‌کنند تا بتوانند ببینند که کل سطح ذرات میکروسکوپی به چه شکلی است. آن‌ها چیزی هستند که ما بعدها دیگر می‌نامیم. آن به همین سادگی است. هم‌اکنون نمی‌توان به این چیزها نفوذ کرد؛ تکنولوژی امروزه نمی‌تواند به آن سطح برسد.

صرفاً درباره این چیزها با استفاده از شیوه تفکر و زبان انسان مدرن صحبت کرده‌ام، و آن‌ها چیزهایی هستند که موجودات بشری می‌خواسته‌اند که بدانند اما اجازه نداشتند که بدانند. هیچ‌کسی تاکنون هرگز حقیقت واقعی در جهان را برای انسان‌ها افشاء نکرده است، و آن‌ها در گذشته مجاز نبودند آن را بدانند. دلیل این است که، بر طبق قوانین آسمان، انسان‌ها به طور پیش‌رونده‌ای، از آسمان‌ها در سطوح بسیار بالا به اجتماع بشری عادی افتادند. به عبارت دیگر، آن‌ها به زمین سقوط کردند. در جامعه تزکیه، تئوری تکامل داروین به رسمیت شناخته نمی‌شود زیرا انسان از میمون تکامل نیافت. در حقیقت آن‌چه موجودات بالاتر دیده‌اند واقعاً به‌طور اساسی متفاوت است. آن‌چه علم تجربی امروز به عنوان حقیقت درک می‌کند به شکلی غیرضروری برداشت‌های اشتباه زیادی ایجاد کرد که موجودات بشری جرأت انکار ندارند. مردم به نظر می‌رسد به لحاظ کاربردی نفع برده‌اند و در نتیجه این تئوری‌های ناقص، دانشی علمی به دست آورده‌اند، اما در حقیقت همگی این‌ها برای بشریت، زندگی، و جهان مخرب هستند، و هرگز برای موجودات چیزهایی به ارمغان نخواهد آورد که بگذارد آن‌ها صعود کنند. حتی با این حال هنوز افرادی هستند که از تحصیلات و دانش مشهور خود دفاع می‌کنند به خاطر اینکه مقامی داشته باشند، کسی که آن چیزها را از مضمحل شدن حفظ می‌کند، و دیگران را از به دست آوردن بینشی بالاتر باز می‌دارد. بنابراین در مورد برخی چیزها، موجودات بشری می‌دانند که آن‌ها اشتباه هستند، اما هنوز از آن رفتارهای نامعقول همراه با احساسات محافظت می‌کنند. در مورد حقیقت در جهان، مردم خود را از آن‌ها محروم کردند. تزکیه می‌تواند یک فرد را قادر سازد تا به‌طور واقعی پیشرفت کند، و تزکیه‌کنندگان می‌توانند ببینند و با حقایق زندگی و جهان در تماس قرار می‌گیرند.

از آنجایی که انسان‌های امروزه به شدت توسط علم مدرن مهروموم شدند، تمام این حقایق برای آن‌ها «خرافات» هستند. اما حتی در مورد چیزهایی که خرافات هستند، یک دانشمند، یا یک فرد که ذهنش متعلق به خودش است، باید خودش چیزها را بررسی کند تا بفهمد چرا چنین چیزهایی خرافات هستند و چرا مردم می‌خواهند خرافاتی باشند. هر چند امروزه تقریباً هیچ‌کسی جرأت نمی‌کند به چنین چیزهایی نزدیک شود. فکر می‌کنم در ایالات متحده آن احتمالاً بسیار بهتر است، زیرا شیوه تفکر بیشتر مردم در اینجا زیاد محدود نشده است. اما به‌طور مشابه قید و بندهایی توسط علم تجربی مدرن ایجاد شده که باعث می‌شود انسان ذهن خود را مهروموم کند. بدین ترتیب بسیار سخت است که بفهمید درباره زندگی، جهان، و ماده حقیقت چیست.

فرد می‌تواند از طریق تزکیه حقیقت در جهان را ببیند، مخصوصاً به وسیله فای بودا. اما امروز مردم صرفاً به علم مدرن باور دارند، فکر می‌کنند که آن چیزها همگی به الهیات یا مذاهب ربط دارند و علم نیستند. اما آن در حقیقت تنها راه بشر است تا به درکی از

جهان برسد. همانطور که می‌دانید، انیشتین خودش در سال‌های آخر به مذهب باور داشت. بسیاری از مردمی که کاملاً تربیت‌شده علم در نظر گرفته می‌شوند در نهایت به مذهب برمی‌گردند. آن‌ها می‌فهمند اصولی که در مذاهب موعظه می‌شود حقایق حتی بالاتری هستند. درک انسان محدود است، و وقتی چیزها از محدوده این علم فراتر می‌رود، علم قدرت خود را از دست می‌دهد. فای بودا، از سوی دیگر، قادر است تمام پدیده‌ها در جهان را توضیح دهد. آن افراد فهمیدند که آن‌چه خدایان آموزش می‌دهند یک علم بالاتر است، و از این رو به مذهب برگشتند.

البته من با استفاده از شکل چی‌گونگ این فا را اشاعه دادم، اما در حقیقت آن‌چه را در برمی‌گیرد عظیم است. آن‌ها چیزهایی هستند که هیچ‌کسی در تاریخ هرگز درباره آن‌ها صحبت نکرده است، و اما من آن‌ها را افشاء می‌کنم. اگر قادر باشید به طور جدی کتاب *جوآن فالون* را بخوانید، خواهید فهمید که آن به طوری باورنکردنی ارزشمند است. رازهای بسیار زیادی در آن آشکار شده است، و حتی فقط یک مطالعه سطحی با سرعت از ابتدا تا انتها فایده‌های چشمگیری برای شخص به ارمغان می‌آورد. شخص خواهد دانست به طور کلی چگونه یک موجود انسانی باشد. افرادی که نمی‌خواهند تزکیه کنند، به هر حال، معانی درونی *جوآن فالون* را نمی‌بینند همچنین حقایق بالاتر آن را نمی‌بینند، اما آن‌چه که درون آن است عظیم است، و یک فرد را قادر می‌سازد تا به سوی کمال تزکیه کند. و آن درباره چیزی بیش از دستیابی به کمال است - آن می‌تواند به یک موجود اجازه دهد تا به قلمروهای حتی بالاتر صعود کند.

همانطور که افراد می‌دانند، تزکیه از فقط حفظ تندرستی متفاوت است. اگر می‌خواستم تمرینی به شما منتقل کنم که فقط برای حفظ تندرستی بود، فایی که این قدر عظیم است را آموزش نمی‌دادم. دقیقاً آن را به این علت انجام دادم که می‌خواهم همگی شما این فا را کسب کنید، دقیقاً به این خاطر که حقایق کیهان را به شما منتقل کنم، و دقیقاً به این خاطر که شما را قادر کنم تزکیه کنید و خود را رشد داده به طوری که به سطوح بالاتر برسید و بتوانید صعود کنید. اگر در طول دوره تزکیه، طوری پیش بروید که آنچه تشریح کردم را انجام دهید، آنوقت این کتاب شما را هدایت می‌کند تا به این هدف برسید. اما افرادی که نمی‌خواهند تزکیه کنند تمام این را نخواهند دید. چرا نمی‌توانند؟ معمولاً وقتی یک فرد کتاب را بار اول می‌خواند، می‌فهمد که آن اصول چگونگی یک انسان خوب بودن را آموزش می‌دهد. وقتی برای بار دوم آن را می‌خواند، یکسان نخواهد بود؛ در آن نقطه او می‌بیند که آن کتابی درباره تزکیه است. وقتی آن را سومین بار می‌خواند - وقتی شما واقعاً بتوانید آن را سه بار پشت هم بخوانید - احتمالاً پس از آن نمی‌خواهد کتاب را زمین بگذارد. او هر زمان که وقت داشته باشد آن را برداشته و می‌خواند و می‌بیند که آن یک کتاب خدایی است.

شاید اشاره کنید که گرامر و ساختار زبان‌شناسی در کتاب، از نقطه نظر ادبیات مرسوم، کاملاً استاندارد نیست. از آنجایی که زبان استاندارد شده امروز نمی‌تواند آن معانی که بسیار عمیق است را دربرگیرد، من از آن جدا شده و با استفاده از گرامر مدرن کاملاً استاندارد شده آموزش ندادم. بیشتر اینکه، از مقدار نسبتاً زیادی گویش محلی استفاده کردم، زیرا زبان استاندارد شده یا اصطلاحات استاندارد شده، قادر به ارائه توضیح مناسبی برای برخی چیزها نیست. همچنین اصطلاحات مذهبی زیادی وجود دارد، و اصطلاحات عامیانه از چین باستان که به تزکیه مربوط می‌شود. بنابراین این دافا را با استفاده از متداول‌ترین و عامیانه‌ترین زبان آموزش دادم، ساده‌ترین و رساترین زبان. آن‌هایی که تحصیل کرده هستند و آن‌هایی که نیستند هر دو آن را درک می‌کنند، و هر دو می‌توانند تزکیه کنند. اما آنچه آن دربردارد بسیار بسیار عمیق است.

شما باید بدانید که این درباره تزکیه است. اگر چی‌گونگ برای حفظ تندرستی را به مردم آموزش داده بودم، فقط همین خوب می‌بود که آموزش دهم چگونه چی‌گونگ تنفس شخص را تنظیم کرده و ذهن را آرام می‌کند. به کار بردن آن شیوه‌ها هدف بهتر شدن و تندرست ماندن را برآورده می‌کند. اما اگر یک شخص بخواهد به سوی سطوح بالاتر تزکیه کند، آن چیزها هیچ استفاده‌ای ندارند، زیرا نمی‌توانند تزکیه مردم به سوی سطوح بالاتر را راهنمایی کنند. آن مانند مدرسه رفتن است. اگر بخواهید به کالج بروید، نیاز دارید تا مدرسه ابتدایی، مدرسه راهنمایی، دبیرستان را به عنوان یک پایه تجربه کنید. در مدرسه راهنمایی از کتابهای درسی راهنمایی استفاده می‌کنید؛ وقتی به دبیرستان می‌روید، از کتابهای درسی دبیرستان استفاده می‌کنید؛ و وقتی در نهایت به کالج می‌روید، برنامه درسی کالج را مطالعه می‌کنید. اگر می‌خواستید از کتابهای مدرسه ابتدایی در کالج استفاده کنید

هنوز یک شاگرد مدرسه ابتدایی می‌بودید. آن به این خاطر است که چیزهای کالج را یاد نگرفته‌اید و وقتی فای بالاتر را یاد نگرفته‌اید، نمی‌توانید به بالا تزکیه کنید. آن به این معنی است که برای هدایت تزکیه‌تان به سوی سطوح بالاتر، باید اصول بالاتری باشد تا برای هدایت تزکیه به کار رود.

جوآن فالون معانی درونی چنین سطح بالایی دارد، اما آن‌ها برای شخصی که به ظاهر این کتاب نگاه می‌کند آشکار نیست. در مورد یک جمله یکسان، فقط وقتی پس از اینکه رشد کرده‌اید آن را بخوانید، خواهید فهمید که آن جمله معنی متفاوتی از قبل دارد، و آن معنی در سطحی دیگر است. آن قطعاً به این شکل است. هیچ کتاب دیگری نمی‌تواند به این دست یابد، زیرا هیچ‌یک کتابی برای تزکیه نیستند و آن‌ها به تئوری‌های بشری عادی محدود شدند. اما این فراتر از تئوری‌های مردم عادی می‌رود، و همچنین معانی درونی آن عظیم است. هرچه باشد آن درباره تزکیه است. آنچه مدرسه بودا می‌نامد «آغاز تزکیه از مرحله مردم عادی»، من اینجا می‌نامم «تمرین قانون دنیای سه‌گانه»، که همچنین نامیده می‌شود تزکیه بدن بشری. در طول این مرحله، رشد جنبه‌های بسیار زیادی در شخص باید اتفاق بیفتد. در گذشته به نظر می‌رسید که بیشتر چیزهایی که در کتاب‌های تزکیه نوشته شده‌اند در ارتباط با تزکیه بدن هستند، و هرچند آن‌ها مبهم بودند، اما این چیزها را مورد اشاره قرار می‌دادند.

اگر کتاب قادر بود فقط برای تمرین‌تان در قانون دنیای سه‌گانه راهنمایی ارائه دهد، نمی‌توانستید به ورای سه قلمرو تزکیه کنید. پس کتاب باید شامل اصولی درباره تزکیه بدن بشری و همچنین اصول مختلف سطوح سه قلمرو باشد، تمام مسیر تا برسد به اصول ورای سه قلمرو. یک تزکیه‌کننده می‌تواند فقط با راهنمایی اصول یک سطح بخصوص به آن سطح تزکیه کند، و فقط وقتی اصول حتی بالاتری به عنوان راهنما باشد می‌توانید تا سطوح حتی بالاتری تزکیه کنید. به عبارت دیگر باید اصولی ورای سه قلمرو باشد قبل از اینکه شما بتوانید به سطوح بیرون سه قلمرو تزکیه کنید. آن مشابه چیزی است که درباره مدرسه رفتن گفتم. اگر آن معانی درونی به آن گستردگی نداشته باشد، به هیچ وجه نمی‌توانستید تزکیه کنید - منظورم این است. فای که امروز در حال اشاعه آن هستم با آنچه استادان چی‌گونگ دیگر آموزش می‌دهند تفاوت دارد، چراکه آن استادان چی‌گونگ صرفاً چیزهایی در ارتباط با شفا و حفظ تندرستی به مردم آموزش می‌دهند. اینجا در حال گفتن این نیستم که سطوح استادان چی‌گونگ دیگر بالا نیست، یا اینکه آن‌ها خوب نیستند، و غیره. قصد و منظورم این نیست. در حال گفتن این هستم که هیچ‌کسی تا به حال چنین چیزی را انجام نداده است. می‌دانم که من تنها کسی هستم که اکنون آن را انجام می‌دهم. شما کتاب را خوانده‌اید و بسیاری از مردم هم‌اکنون می‌دانند در حال انجام چه کاری هستم. چه در چین باشد یا در کل جهان، هیچ‌کسی در حال انجام این نیست، زیرا این موضوعی کوچک نیست. این بردن مردم به سطوح بالاتر است، بنابراین وقتی آغاز شود، مسائلی که در برمی‌گیرد عظیم می‌شود.

انجام اشاعه یک قانون راستین سخت است. همانطور که میدانید عیسی را در گذشته به خاطر اشاعه یک قانون راستین به صلیب کشیدند. شاکيامونی وقتی دید انتخاب بهتری ندارد حال مسیر نیروانا را انتخاب کرد. در جامعه بشری عادی باورهای متداول، و نیروهای بشری متنوع - شامل نیروهای مذهبی و دیگر عناصر بزرگ بسیار - وجود دارند و آن‌ها محیط مربوط به خودشان را شکل دادند. عناصری که آنجا شامل می‌شوند یک سمت مثبت و همچنین یک سمت منفی دارند، سمت منفی یک نیروی شیطانی است. در اجتماع بشری، هر چیز مثبت شامل چیزهایی می‌شود که منفی هستند، و آن چیزهای منفی ممکن است به مردم آسیب زده، مردم را سرکوب کند، به مردم حمله کند، و با به کار بردن نیروی سیاسی یا ابزار مختلف، مردم را سرکوب کند. بنابراین اشاعه یک قانون راستین سخت‌ترین است. از قضا، وقتی افراد بد تمرین‌های شرورانه منتقل می‌کنند هیچ‌کسی مزاحم آن‌ها نمی‌شود.

در چشم یک بودا، تمام موجودات در حال رنج کشیدن هستند. عیسی گفت که شما نه تنها باید دوستان‌تان را دوست داشته باشید بلکه باید دشمنان‌تان را نیز دوست بدارید. از آنجایی که آن‌ها مردم دنیا را نجات می‌دهند، با تمام موجودات شفقت دارند. بنابراین به عنوان یک تزکیه‌کننده، اگر در تزکیه شخصی خود قادر نیستید افراد عادی که یک بار بر ضد شما بودند را دوست بدارید، یک بودا نخواهید شد. آن حقیقت است، زیرا تزکیه‌کنندگان باید نیک‌خواه باشند. نیک‌خواه بودن به این معنی است که تمام تاریخ گذشته و شکایاتی که از مردم عادی بودند را رها کنید، و به این معنی است که به هیچ چیزی مرتبط با مردم عادی

وابسته نشوید، به دنبال شهرت یا منفعت مردم عادی نباشید، و وابستگی‌های بشری را رها کنید. آن به معنی این است که هر چیزی در ارتباط با مردم عادی را وقتی مشغول تزکیه هستید سبک بگیرید و به این طریق می‌توانید خود را از آن آزاد سازید.

البته الزاماتی که اینجا از آن‌ها صحبت می‌شود احتمالاً کمی بالاتر از معمول است زیرا آنچه در حال اشاعه هشتم نوعی تمرین چی‌گونگ متوسط در میان مردم عادی نیست. آن تزکیه واقعی است، هرچند نمی‌توان آن را از چی‌گونگ جدا کرد. چرا اینطور است؟ زیرا در یک سطح بالا چی‌گونگ مطمئناً تزکیه است. فقط اینطور است که آن تمرین‌های چی‌گونگ که در اجتماع منتشر می‌شوند همگی در پایین‌ترین سطح تزکیه هستند - جایی که هدف، داشتن یک بدن سالم و خلاص شدن از بیماری است، و نه چیزی بیشتر از آن. آنچه که انجام می‌دهم بی‌اندازه چالش برانگیز است، بنابراین اینطور نیست که گویی کسی صرفاً بر اساس تحریکی آبی با این ایده آمد و سپس قادر بود آن را انجام دهد.

وقتی که گفتم آن بسیار سخت بود، در حال گفتن این بودم که برای من سخت بود که این را اشاعه دهم و برای شما سخت بود که آن را کسب کنید. بسیاری از شما که اینجا نشست‌اید روابط تقدیری دارید، و احتمالاً روابط تقدیری قوی برای آن دارید. برخی افراد ممکن است فکر کنند هرچه اینجا در حال اتفاق افتادن است معمولی است. [ممکن است فکر کنید] «به طور اتفاقی این کتاب را دیدم»، «به طور اتفاقی این فا را آموختم»، «به طور اتفاقی فهمیدم افرادی هستند که این تمرین را انجام می‌دهند»، یا «آن کاملاً طبیعی بود پس از اینکه یک دوست آن را به من معرفی کرد آموختن آن را شروع کنم». از آنجایی که این اجتماع بشری عادی در حالتی از توهم است، این طور نیست که گویی یک موجود الهی ناگهان بالای سر شما به پرواز درمی‌آید و به شما می‌گوید بیایید این فا را یاد بگیرید. این طور نخواهد بود، چراکه به این شکل، توهم اجتماع مردم عادی را از بین می‌برد. با باطل شدن توهم، هیچ روشن‌بینی نخواهد بود، و انجام تزکیه نیز سخت می‌بود. به همین علت است که چرا بیشتر چیزی که مردم با آن روبه‌رو می‌شوند اتفاقی به نظر می‌رسد، در حالی که واقعاً آن چیزها ممکن است لزوماً تصادفی نباشند.

وقتی که با شاگردان در چین صحبت کردم، گفتم که بسیاری از افراد این را درک نمی‌کنند. یعنی ممکن است احساس کنید که، درست مانند هر چیز دیگری در زندگی معمولی‌تان به طور اتفاقی در این کلاس شرکت می‌کنید، اما روی هم‌رفته احتمال دارد شما در طول زندگی‌های پیشین متعدد، یا حتی چندین دوره، یا تعداد زیادی از زندگی‌های قبلی خود از میان سختی‌هایی گذشتید تا این فا را کسب کنید (تشویق). فقط این طور است که آن را درک نکرده‌اید. تعدادی از افراد زندگی‌شان را از دست داده‌اند تا بتوانند این فا را کسب کنند. همانطور که مشغول تزکیه می‌شوید، من مشتاقانه و مهربانانه فضیلت خوبی را به شما آموزش می‌دهم و راهنمایی می‌کنم، چراکه می‌دانم شما در تاریخ چه کسی بودید و می‌دانم برای اینکه آن را امروز کسب کنید چیزهای زیادی را فدا کردید. اگر به این شکل به شما آموزش نمی‌دادم ناامیدتان می‌کردم.

البته آنچه می‌گویم به نظر می‌رسد سخت است که فهمیده شود، و آن عمیق است. در واقع وقتی یک انسان در دنیا زندگی می‌کند، فقط می‌تواند درباره آنچه که در چند دهه در این بُعد در دسترس اتفاق می‌افتد بدانند، فقط آن مقدار کم. اما زندگی یک فرد با مرگ نابود نمی‌شود. حتی اگر او به جهنم برود - حتی سطح هجدهم جهنم - آن هنوز انتها نیست. یک موجودی که گناهان بزرگی مرتکب شده است حتی به مکان‌های پایین‌تر سقوط خواهد کرد، جایی که باید محو شده و نابود شود. وقتی یک موجود بشری از دنیا می‌رود، صرفاً بدن فیزیکی که از لایه مولکول‌ها تشکیل شده‌اند فرو می‌ریزد، درحالی که به محض اینکه بدن انسان می‌میرد، زندگی واقعی آن را ترک می‌کند مردم قبل از اینکه بمیرند می‌ترسند، اما در حقیقت می‌توانم به شما بگویم که هیچ چیزی برای ترسیدن وجود ندارد. مردم [از مرگ] وحشت‌زده هستند چراکه ذهن بشری دارند. ذهن بشری از سلول‌های پوسته بشری ساخته می‌شود، و وقتی آن عملکرد خود را متوقف می‌کند، شخص فوراً احساس می‌کند گویی دوباره متولد شده است یا گویی آزاد شده است - یک حسی از هیجان وجود دارد. به علاوه، بدن احساس سبکی می‌کند، و توسط این بدن جسمانی بازداشته نمی‌شود، بنابراین تفکر شخص به طور کامل باز می‌شود. هرآنچه که او در زندگی‌اش انجام داد طوری به نظر می‌رسد که انگار صرفاً لحظه‌ای پیش بوده است. هر جزئیاتی درست پیش چشمانش خواهد بود، و هیچ چیز کوچکی از قلم نمی‌افتد، چراکه ذهن فرد کاملاً آزاد شده است. در آن لحظه او می‌داند که واقعاً چه کسی است، و اینکه آیا چیزهایی که در زندگی انجام داد خوب هستند یا بد. آن طوری خواهد بود که گویی از خواب بیدار شده است.

البته آنچه اکنون گفتم احتمالاً چیزی است که هرگز نشنیده‌اید، اما آن حقیقت است. وقتی به این چیزها می‌رسد من بسیار می‌دانم و چیزهای زیادی هستند که دیده‌ام. یک مورد به طور خاص این است، گاهی اوقات پزشکان را در یک بیمارستان می‌دیدم سعی می‌کردند یک بیمار را نجات دهند، مشاهده می‌کردم که آن بیمار درحالی که افراد برای نجاتش تلاش می‌کردند مرده بود. روح آن بیمار آن موقع از بدن خارج شده و ترک کرده بود. از آنجایی که دو مکان-زمان در مفهوم متفاوت هستند- سرعت زمان و ساختار بعدها در سمت بشری متفاوت است- به محض اینکه [آن موجود] از بدن بشری آزاد شود، آنچه در زندگی‌اش اتفاق افتاد به نظر می‌رسد که گویا در آن لحظه آشکار شده است. او احساس می‌کرد انگار خوابی کوتاه به پایان رسیده است. و یک بودا به همین شکل به موجودات بشری نگاه می‌کند. انسان‌ها در توهم و گیجی به سر می‌برند، و یک زندگی بشری کوتاه و زودگذر است.

من این فا را به همگی شما منتقل کردم، و به هر صورت، شما رابطه تقدیری برای کسب آن دارید. اینطور فکر می‌کنم: از آنجایی که آن را کسب کرده‌اید، می‌توانید از اوقات فراغت خود استفاده کنید تا پس از کار روزانه‌تان، کتاب را بخوانید. همگی آن را بیشتر بخوانید و ببینید آیا همانطور که توضیح دادم نیست. اگر نیست می‌توانید آموختن آن را متوقف کنید. اما اگر با اشتیاق واقعی آن را بخوانید، بدون اینکه نیازی باشد چیز بیشتری بگویم، آن را زمین نخواهید گذاشت، زیرا حقایق بالاتر را در آن خواهید دید و می‌خواهید به خواندن آن ادامه دهید. آن فراتر از دانش بشری می‌رود. هرکسی سرشت بودایی دارد، و تا وقتی که به خواندن آن ادامه دهید نخواهید خواست از آن دست بکشید یا آن را کنار بگذارید.

وقتی این فا را آموزش دادم، شاید آن را با استفاده از شیوه تفکری که مردم در سرزمین اصلی چین دارند انجام دادم، و کتاب نیز به آن شکل جمع‌آوری شد. هرچند آن با شیوه تفکر یا نگاه آمریکایی‌ها یا نگاه مردم از ملل دیگر به چیزها متفاوت است، و هرچند برحسب ظاهر، ساختار فکری و اندازه ژرفایی که احتمالاً یک فرد قادر است از نوشته‌ها درک کند، متفاوت هستند، اما در طول تزکیه معانی درونی اصول فا یکسان هستند. مردم از هر ناحیه، از هر کشور، یا از هر قومیتی می‌توانند آن را یاد بگیرند، پس تا زمانی که آن را بخوانید یکسان است. همانطور که آن را یاد می‌گیرید در این چیزها متوقف نشوید. فکر می‌کنم شما می‌توانید تمام این را قبول کنید زیرا این تعهد صرفاً با دو روز آماده‌سازی شروع نشد. آماده‌سازی آن به زمانی بسیار دور در گذشته برمی‌گردد.

هم‌اکنون می‌دانید که وقتی چیزی در جامعه بشری عادی اتفاق می‌افتد، آن تصادفی نیست، بلکه نتیجه تغییرات در امور آسمان است. اگر آماده‌سازی برای این، همگام با پیشرفت تاریخ بشر صورت نمی‌گرفت، مسلماً این اتفاق به عنوان بخشی از تاریخ ظاهر نمی‌شد. همانطور که می‌دانید، موجودات بالاتر بشماری وجود دارند. مدرسه بودا آموزش می‌دهد که بوداها همه جا هستند- تعداد غیرقابل باور است. و علاوه بر این، خدایانی هستند که شکل دارند و خدایانی که بی‌شکل هستند، و آن‌ها در سراسر جهان پخش هستند. شماری در میان آن‌ها، مواد میکروسکوپی بسیار زیادی هستند که در اجتماع بشری عادی وجود دارند. موجودات بشری آن‌ها را عناصر ناچیز، یا عناصر گوناگون در هوا می‌نامند، و آن بخشی است که انسان اجازه دارد بداند. همچنین موادی هستند که میکروسکوپی‌تر، و حتی میکروسکوپی‌تر هستند، که برای موجودات بشری ناشناخته‌اند. این مواد حاضر در همه جا که کیهان وسیع را پر می‌کند همگی موجودات والاتر با سرشت بودایی هستند، و همگی آنها در حال تماشا کردن موجودات بشری هستند، به آنها نگاه می‌کنند، و آنها را مشاهده می‌کنند. به همین خاطر است که هیچ چیز در اجتماع بشری تصادفی نیست.

معرفی این دافا به عموم، آسمان و زمین را به هیجان درآورد. در حال حاضر این برای اجتماع بشری عادی آشکار نیست، اما در بعدها دیگر به آن شکل است. هیچ‌کسی در طول تاریخ تاکنون حقیقت واقعی جهان را به موجودات بشری آموزش نداده است- هرگز. شما می‌دانید، افرادی مانند لائو‌تزی، شاکیامونی، عیسی و مانند آن، فقط بخشی از اصول فای جهان را آموزش دادند که توانستند ببینند، تصدیق کنند، و به آن روشن و آگاه شوند. آن‌ها صرفاً آنچه که دانستند را آموزش دادند، در حالی که فای جهان بیکران است. بوداهای بشماری وجود دارند که از مقام تاتاگاتا بالاتر هستند، و فای که دیده‌اند نیز بسیار بزرگ‌تر است. آن‌ها همچنین موجوداتی عظیم و بدون شکل هستند که بسیار فراتر از سطح بودا می‌روند، و آن‌ها نیز سرشت بودایی

دارند. جهان به کوچکی آنچه مردم در مذاهب به آن باور دارند نیست. درک انسان فقط به این اجتماع بشری محدود شده است. مردم باور دارند که بینش مذاهب وسیع است اما در چشم خدایان بالاتر آن‌ها کاملاً ناچیز هستند.

اصولی که در حال آموزش آن بوده‌ام حتی شاید بزرگ‌تر است، و آن‌ها را به موجودات انسانی منتقل کرده‌ام - حقیقتاً برای اولین بار در تاریخ. این تعهد من با یک شکل بشری و زبان بشری انجام شد. در حال انجام بزرگترین کار هستم، و برای انجام آن از پایین‌ترین شکل تزکیه استفاده می‌کنم. در حال حاضر به خاطر تفاوت‌ها در زبان و محیط، در ایالات متحده و دیگر مکان‌ها مردمی که در حال یادگیری دافا هستند به اندازه سرزمین اصلی چین نیستند. بیشتر مردم در سرزمین اصلی چین که آن را یاد می‌گیرند حقیقتاً تزکیه می‌کنند؛ بیشتر از ده میلیون نفر هر روز تمرین‌ها را انجام می‌دهند و خودشان را تزکیه می‌کنند؛ با احتساب آن‌هایی که گاه و بی‌گاه تمرین می‌کنند، تعداد به ده‌ها میلیون می‌رسد؛ و تعداد افراد در سرزمین اصلی چین، که درباره این روشی که آموزش می‌دهم می‌دانند، صدها میلیون است - به نظر می‌رسد وقتی آن ذکر می‌شود هر کسی درباره آن می‌داند. اما من نمی‌خواهم این تمرین سیاسی شود و اجازه نخواهم داد که آن وارد سیاست شود. یکبار که یک راه تزکیه در سیاست درگیر شود، تبدیل به راهی شیطانی می‌شود. ما به طور خالص این فا را در میان مردم از طریق کلام اشاعه می‌دهیم. از رسانه مانند روزنامه‌های رسمی استفاده نکرده‌ایم، حتی کارهای تبلیغاتی زیادی انجام نداده‌ایم. آنچه اتفاق افتاده این است، وقتی کسی که در حال تزکیه است احساس خوبی دارد، دیگران را دعوت می‌کند تا آن را یاد بگیرند. وقتی یک نفر حس می‌کند که آن خوب است، آن را به خانواده خود پیشنهاد می‌دهد. همگی می‌دانید که اگر کسی فکر خوبی درباره آن نداشته باشد، به خانواده خود نمی‌گوید که بیایند و یاد بگیرند. وقتی که خانواده متوجه می‌شود که آن خوب است، آن‌ها خویشاوندان و دوستان خود را تشویق می‌کنند که بیایند و یاد بگیرند. و به این طریق آن در میان مردم منتشر می‌شود. چیز دیگر این است که، من آموزش این را در پایین‌ترین سطح آغاز کردم، و به تدریج به سطوح بالاتر پیشروی می‌کنم، که دو سال برای من طول کشید. سپس دو سال دیگر طول کشید تا به طور واقعی قانون بزرگ (دافا) را آموزش دهم. پس در کل چهار سال بود، و در چین تقریباً هر خانواده‌ای درباره آن می‌داند. آن تقریباً تأثیری نیز در خارج از کشور دارد، گرچه مردم هنوز تزکیه را برنگزیده‌اند، اما بسیاری درباره آن شنیده‌اند. تأثیر در آسیای جنوب شرقی شاید بزرگ‌تر از ایالات متحده است، و بسیاری از کشورها، مراکز دستیاری، انجمن‌های فالون دافا، محافل فالون دافا، و غیره تاسیس کرده‌اند. ما روندی با رشدی سریع می‌بینیم.

اینجا می‌خواهم چیزی به شما بگویم. به کلام بودا شاکيامونی، هم‌اکنون دوره پایان دارما است، زمانی که [آن دارما] دیگر نمی‌تواند مناسب باشد. این به معنی آن است که دیگر هیچ فایه وجود ندارد. شاکيامونی گفت که دارمایش قادر نخواهد بود که پس از آغاز دوره پایان دارما مردم را نجات دهد. البته بسیاری از راهبان در تزکیه موفق نمی‌شوند زیرا دیگر نمی‌دانند چگونه تزکیه کنند؛ آن‌ها دیگر نمی‌توانند متون را درک کنند، یا معنی واقعی متون را دریافت کنند. بنابراین اکنون بسیار سخت است که تزکیه کرد. امروز مردم زیادی هستند که [دافا را] یاد می‌گیرند. می‌توانم به شما بگویم هیچ پدیده‌ای که در اجتماع بشری ظاهر می‌شود تصادفی نیست. بنابراین بسیاری از افراد در حال آمدن و یادگرفتن آن هستند. اگر به خاطر نظم و ترتیبات خاص کیهان نبود نمی‌توانست به این شکل باشد، درست؟ به شما می‌گویم که قطعاً دلیلی برای آن هست.

نوع بشر بر طبق قانون ایجاد متقابل و بازداری متقابل نگه داشته شده است؛ جایی که خوبی هست بدی هست. بنابراین بازتاب پدیدار شدن ما موجب افزایش ناگهانی تمرین‌های نادرست و تعداد زیادی از تمرین‌های چی‌گونگی تقلبی در اجتماع امروزه شده است. در ظاهر، آن پول و شهرت است که مردم را برای انجام آن کارها تحریک می‌کند، اما در حقیقت بسیاری از آن‌ها بازپیداشده‌های اهریمنان فاسد به اینجا هستند که برای دنیا آشفستگی می‌آورند. شاکيامونی گفت که وقتی او دارمای خود را اشاعه می‌داد مشاهده کرد که اجتماع بشری «پنج گناه» داشت. در حقیقت اجتماع امروزه بسیار پیچیده‌تر از آن زمانها است: آن به طور کامل «ده گناه» دارد، و مذاهب شیطانی فراوانند.

می‌خواهم این را روشن کنم که ما قطعاً مذهبی سازمان‌یافته در اینجا شکل نمی‌دهیم. اگر بخواهید بیایید و تمرین ما را یاد بگیرید، می‌توانید بیایید، و اگر نمی‌خواهید آن را یاد بگیرید، می‌توانید ترک کنید - آن تماماً داوطلبانه است. فرض کنید ما شما را مجبور کنیم آن را یاد بگیرید، و آن را به شما تحمیل کنیم، و شما را وادار کنیم آن را بیاموزید؛ و وقتی یاد گرفتن آن را آغاز

کردید، فرض کنید که به شما اجازه داده نشود که ترک کنید و مجبور باشید با ما بمانید. خب، همانطور که می‌توانید حدس بزنید، آن انجام کاری شیطانی می‌بود. اگر یک تمرین راستین باشد، باید اینطور باشد که شخص با موافقت خودش بخواهد آن را یاد بگیرد. اگر کسی را مجبور کنید که تزکیه کند، آیا می‌تواند آن را انجام دهد؟ او قطعاً نمی‌توانست تزکیه واقعی را انجام دهد. فرد فقط وقتی به طور حقیقی بخواهد این چنین عمل کند، می‌تواند تزکیه کند. بنابراین مجبور کردن شخص برای اینکه بماند بیهوده خواهد بود. ما کارها را به این شیوه انجام نمی‌دهیم. اگر بخواهید آن را یاد بگیرید، آن را یاد می‌گیرد. و اگر آن را یاد بگیرید، من مسئولیت شما را به عهده خواهم گرفت. بدون توجه به تقدیرتان، اگر بخواهید آن را یاد بگیرید، من مسئولیت را برای شما به عهده می‌گیرم. و اگر نخواهید آن یاد بگیرید، پس آزادید که بروید و به هرچه که شما را خشنود می‌سازد مشغول شوید.

هدف من از اشاعه این فا این است که به همه این چیزهای شگفت‌انگیز و خبرهای خوب را بدهم. [برای] بسیاری از شما در حقیقت مقدر شده و باید این فا را کسب کنید؛ شما منتظر کسب این فا بوده‌اید. با بشریت که به چنین زمانه به شدت آشفته‌ای رسیده است، تمام اخلاقیات جامعه در حال انحطاط است. بسیاری از افراد گفته‌اند که فاجعه نزدیک است. در حالی که می‌توانم به شما بگویم که درحال حاضر چیزی شبیه آن نیست، اما این روند روبه نزول، بشریت را در خطر قرار داده است. چگونه؟ بیاید درباره آن فکر کنیم؛ در جامعه امروزه مردم به چه چیزی تبدیل شده‌اند؟ پدیده‌های منحط آنقدر زیاد هستند که نمی‌توان آن‌ها را شمرد. یک موجود بشری - چرا به او به عنوان یک موجود بشری اشاره می‌شود؟ اگر مردم در جهان زندگی کنند، باید با استانداردها و قوانین اخلاقی نوع بشر زندگی کنند و صرفاً آن زمان می‌توانید یک موجود بشری نامیده شوید. در غیر این صورت نمی‌توانید موجود بشری در نظر گرفته شوید. فقط به حساب اینکه یک سر و چهار دست و پا دارید این طور نیست که یک موجود بشری هستید. میمون‌ها نیز چهار دست و پا دارند، و بسیاری از موجودات زنده در بعدها دیگر هستند که مشابه موجودات بشری هستند اما نمی‌توانند انسان نامیده شوند. موجودات بشری به این دلیل می‌توانند انسان نامیده شوند که برای اخلاقیات و رفتار خود استانداردها و همچنین مقررات اخلاقی دارند. اگر انسان‌ها مقررات اخلاقیات بشری را رها کنند - یعنی استانداردهای اخلاقی مقرر شده برای انسان‌ها را رها کنند - و شبیه حیوانات شوند، پس آسمان انسان را انسان در نظر نمی‌گیرد، بلکه به جای آن، حیوان در نظر می‌گیرد. اگر آن زمان برسد نوع بشر با چشم‌اندازی وحشتناک مواجه خواهد شد.

چرا چشم‌اندازی وحشتناک خواهد بود؟ درباره آن فکر کنید: این بعد بشری است، و خدایان زمین را به طور خاص برای موجودات بشری خلق کردند نه برای حیوانات. پس اگر موضوع آن باشد، اگرچه ما می‌توانیم ببینیم بسیاری از افراد بد جرأت می‌کنند در حال حاضر بسیار خارج از مسیر عمل کنند، به احتمال بسیار زیاد نابودی مطلق در انتظار آنها است. افراد مهربان بسیاری هستند و بسیاری هستند که آنجا بهتر از حد متوسط هستند، همچنین کسانی هستند که هنوز به سمت پایین نلغزیدند. در حال حاضر حتی وقتی یک فرد نمی‌تواند موفق شود که راه تزکیه را پیش بگیرد، وقتی این حقیقت را به او آموزش می‌دهم، او بیدار می‌شود و می‌فهمد که بشریت به چه چیزی تبدیل شده است، و این نتیجه را دارد که بیشتر از این سقوط نکند که عواقب وحشتناکی با خودش بیاورد.

وقتی شروع به صحبت کنم گرایش دارم که برای مدتی ادامه دهم، چراکه همیشه می‌خواستم این حقایق را به شما بگویم. از آنجایی که برای یک همایش در حال رفتن به هیوستون هستم، فقط خواستم اینجا با شما ملاقات کنم و نکات مختصر کمی را بگویم، از فرصت استفاده کنم تا شما را ببینم/تسویق، و دوباره به شما بگویم که این فا واقعاً گرانبها است. آن را به شما آموزش می‌دهم بدون اینکه هیچ چیزی در ازای آن درخواست کنم. این یک فای حقیقی است که ارزش آن ورای قیاس است و اینکه برای صدها یا هزاران سال موجودات انسانی می‌خواستند که بدانند و هیچ‌کسی نبود که به آن‌ها آموزش دهد. این طبیعت موجودات بشری است که وقتی به دنبال چیزهای گرانبها می‌گردید، وقتی که فا را یک مقدار کم کسب می‌کنید، حتی فقط یک جمله، آن را با بیشترین دقت گرامی می‌دارید. برای تمام زندگی‌تان آن را فراموش نخواهید کرد. اما وقتی چیزی بسیار ارزشمندتر در مسیرتان می‌آید، یا وقتی من آن را [آماده] به شما تقدیم می‌کنم، [شاید درواقع از آن چشم‌پوشی کنید زیرا] احساس می‌کنید خیلی آسان آمده است - و به خاطر آن، برخی افراد احتمالاً به آن ارزش نمی‌گذارند. انسان‌ها تمایل دارند که چیزهایی که آسان می‌آیند را ارزش نگذارند. اما می‌توانم به شما بگویم که هیچ راه دیگری نیست [که به شما (این فا را) آموزش داد]. نمی‌خواستم

همگی به همه جا سفر کنید تا در جستجوی من باشید. صرفاً می‌توانم تمام این چیزها را به شما بدهم و بگذارم همگی بدانند و اجازه دهم بیشتر مردم بدانند، یک‌بار دیگر رابطهٔ تقدیری را متصل کنیم. فقط می‌توانم آن را به این شیوه انجام دهم، و آن بستگی به شما دارد که آن را گرامی بدارید یا نه، همانطور که تقدیری که آن لازم دارد را دارید. مردم توانایی‌های تحلیل دارند، بنابراین خودتان می‌توانید قضاوت کنید که آیا اصول اینجا خوب هستند. فکر می‌کنم سرشت بودایی در تک تک افراد حضور دارد، بنابراین باید به درک خودتان برسید. (تشویق)

برخی از شما به نظر می‌رسد که راهی طولانی مسافرت کرده‌اید، و هیچ‌کسی نمی‌خواهد ترک کند.

شاگرد: معلم می‌توانیم عکس بگیریم؟

معلم: بله می‌توانید.

شاگرد: آیا می‌توانیم سؤال‌هایی بپرسیم؟

معلم: اجازه دهید آن را به این شکل انجام دهیم. نمی‌توانیم زمان زیادی بگذاریم، اما به شما نیم ساعت دیگر اختصاص خواهم داد. برخی از سؤال‌هایتان را پاسخ می‌دهم. ولی یک شرط دارم: فقط سؤال‌هایی مطرح کنید که نمونه بارزی باشند و واقعاً شما را گیج کرده‌اند. سؤال‌هایی نپرسید که می‌توان با خواندن کتاب پاسخ آن‌ها را پیدا کرد. این را می‌گویم زیرا افراد زیادی اینجا هستند. اگر هر کدام از شما یک سؤال مطرح می‌کرد، حتی دو ساعت برای پاسخ دادن به تمام آن‌ها کافی نبود. درست است؟

شاگرد: آیا می‌توانم یک سؤال بپرسم.

معلم: بله مطمئناً.

شاگرد: من کتاب معلم را خوانده‌ام و درحال مطالعه فاهستم: به بسیاری از دوستان و اقوام خود درباره آن گفته‌ام. نگرانی آن‌ها این است که، بسیاری از آن‌ها سابقاً معتقدین بودیستی بودند. و البته بسیاری از دوستان نیز مسیحی بودند. آن‌ها دلواپس شدند که اگر یادگیری فالون گونگ را اکنون شروع کنند، آیا هنوز می‌توانند سوتراها را بخوانند یا مانند سابق به کلیسا بروند؟

معلم: بسیار خوب توضیح خواهم داد. آنچه در حال پرسیدن هستید این است که آیا افراد از دیگر عقاید می‌توانند فالون گونگ را یاد بگیرند و آیا هیچ مداخله‌ای وجود خواهد داشت. در حقیقت این چیزها را در کتاب توضیح دادم، پس شاید دوباره نیز آن‌ها را مورد بحث قرار بدهم.

می‌دانید، تزکیه بودا شدن، مانند چیزی نیست که مردم عادی به هنگام بدست آوردن برخی انواع دانش فکر می‌کنند. تزکیه بودا شدن چیزی واقعاً جدی است. هیچ چیزی در دنیا آنقدر جدی یا آنقدر باشکوه نیست. مدارس تزکیه مختلفی وجود دارد، و اصل هیچ راه دومی را تزکیه نکردن در بودیسم مهم است، همانطور که برای ما هست. گفته‌ام که تزکیه برای بودیسم در دورهٔ پایان دارما اصلاً آسان نیست. چرا اینطور است؟ در این زمان مردم نمی‌توانند پیام واقعی متون را درک کنند. یک مشکل عمده به‌طور خاص آن است که توضیحات در دایرةالمعارف مدرن بودیست با آنچه شاکيامونی در روزگار خود آموزش داد سازگار نیست. برای نمونه اصل هیچ راه دومی را تزکیه نکردن که بودا شاکيامونی آموزش داد به این معنی است که همانطور که شخص در تزکیه خود پیش می‌رود تمرین‌ها نباید مخلوط شوند، و اینکه در یک زمان دو یا تعداد بیشتری از روش‌ها نباید تزکیه شوند. بگذارید بگویم که درحال یادگیری زن هستید پس نباید سرزمین پاک را بیاموزید. اگر در حال یادگیری سرزمین پاک هستید، پس نباید تی‌ان‌تای یا هوآیان را یاد بگیرید. و اگر در حال یادگیری هوآیان هستید پس نباید تی‌ان‌تای یا دن یا تانتریسیم را یاد بگیرید.

چرا آن طور است؟ امروزه مردم درک نمی‌کنند. تا آنجایی که آن یک بودا باشد آن‌ها او را عبادت خواهند کرد، و تا آنجایی که آن یک بودا باشد آن‌ها اهمیتی نمی‌دهند که او از چه روشی است می‌روند تا آن را تماماً پرستش کنند. این یک دلیل اصلی است که راهبان نمی‌توانند در تزکیه امروزه موفق شوند. در حقیقت هر بودا سرپرستی بهشت خود را بر عهده دارد، و هر بهشت یک تاناگاتا دارد. برای مثال بودا استاد طب سرپرستی بهشت لاپیس لازولی را برعهده دارد؛ بهشت هوآیان تاناگاتای هوآیان خود را دارد؛ بهشت لوتوس یک تاناگاتا لوتوس دارد؛ و بهشت سعادت غایی تاناگاتا بودا آمی‌تابا را دارد. هر بودا تاناگاتا یک سری روش‌های تزکیه خودش را دارد، و نکات اساسی اصول هر یک از بوداها از اصول فای کیهان گرفته شده است. و در عین حال هر درک و شیوه تزکیه تاناگاتا متفاوت هستند. چرا آن طور است؟ همانطور که ممکن است بدانید، توانایی‌هایی که بوداها دارند گوناگون است، هر موجود بودایی در آنها متفاوت است. این بودا این توانایی را دارد و آن بودا آن یکی را، اما همگی در یک قلمرو هستند؛ صرفاً این طور است که توانایی‌هایشان متفاوت است. آن شبیه رفتن به کالج است. شما یک شاگرد کالج هستید، و او نیز هست. شما گرایش علوم دارید در حالی که او گرایش انسانی دارد، فرد دیگر گرایش کشاورزی، و باز هم دیگری ستاره‌شناسی. هر کدام متفاوت است. آن‌ها همگی شاگردان کالج هستند، اما آنچه یاد می‌گیرند و دانشی که به دست می‌آورند متفاوت هستند. صرفاً یک قیاس ساده انجام دادم.

اکنون اگر یک موجود بشری بخواهد به یک بهشت معین برود، در روزگاری بودیسم الزام داشت که شما برای رفتن به آنجا یک پیمان ببندید. برای مثال فرد شاید بگوید: «من می‌خواهم به بهشت سرزمین پاک بروم، من آرزو دارم تزکیه کنم به سوی جایی که بودا آمی‌تابا هست، و یکی از موجودات تحت [سرپرستی] بودا باشم،» یا شاید یک شخص آرزو کند از طریق تزکیه یک بودی‌ساتوا یا یک آرهات شود. سپس بعد از اینکه آن پیمان را بستید، فقط در مدرسه او تزکیه می‌کنید، فقط سوترای آمی‌تابا را می‌خوانید، و فقط نام آمی‌تابا را مانند ورد می‌خوانید. و شما از خواندن سوترای دیگر ممنوع می‌شوید. آن نامیده می‌شود «هیچ راه دومی را تزکیه نکردن.» اگر بخواهید به بهشت هوآیان بروید، پس به جز سوترای هوآیان هیچ سوترای دیگری نباید بخوانید. موجودات بشری فکر می‌کنند تمام آموزش‌ها هنوز اصول بودیستی هستند و همه آن‌ها برای مردم خوب هستند، اما آن صرفاً چیزی است که موجودات بشری فکر می‌کنند. اگر با دقت این را مورد توجه قرار ندهید، چیزها بهم ریخته خواهند شد. یک جلد از متون، تمام اصولی که یک تزکیه‌کننده نیاز دارد را دربرمی‌گیرد، از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطح گسترده می‌شود. آن صرفاً تفکر انسان است که تزکیه مخلوطی از آن‌ها را خوب در نظر می‌گیرد.

جامعه بشری مهر و موم شده است، و تمام خدایان راستین که زمانی مسؤل نجات مردم بودند دیگر از انسان مراقبت نمی‌کنند. آنها دیگر مراقب انسان نیستند زیرا آن‌ها انسان‌های امروزی را بسیار پایین‌تر از استاندارد می‌بینند و بنابراین آنها را نمی‌خواهند یا نمی‌خواهند دیگر آن‌ها را نجات دهند. هم‌اکنون چیزی گفتم؛ یعنی آن برای من بسیار سخت بوده است که این فا را منتقل کنم، و اینکه بسیاری از خدایان و بوداها سعی کرده‌اند مرا از انجام آن منع کنند. آن‌ها فکر می‌کنند مردم امروزه غیرقابل نجات هستند و نباید نگره‌داشته شوند. موجودات بشری این را نمی‌دانند و هنوز احساس می‌کنند زمان خوبی برای پیش بردن زندگی‌شان دارند. موجودات بشری نمی‌دانند چه تفاوت گسترده‌ای بین اخلاقیات مردم امروزه و گذشته وجود دارد. و نه می‌دانند چه تفاوت بزرگی بین آسمان و زمین هست، خدایان و بوداها انسان‌ها را چطور می‌بینند، چقدر پاکی در آسمان هست، یا چقدر بوداها باشکوه و دبدنی هستند!

اختلاف بین موجودات بشری و موجودات خدایی حقیقتاً گسترده است. آسمان در نظر افراد در دنیای بشری تمیز به نظر می‌آید، اما آن به این خاطر است که موجودات بشری چیزها را با چشم‌هایی می‌بینند که از مواد این مکان ساخته شده است. اگر انسان‌ها این توانایی را داشتند که از بُعدهای بالاتر به بشریت نگاه کنند، می‌فهمیدند که اجتماع بشری، با امواج سیاه و غلطان کارمای عظیم، به طور وحشتناکی آلوده است. بنابراین خدایان و بوداها به موجودات بشری آن‌گونه که مردم آن را تصور می‌کنند نگاه نمی‌کنند. به مردم رستگاری عرضه می‌شود زیرا خدایان و بوداها نسبت به موجودات بشری نیک‌خواهی دارند. این طور نیست که وقتی شما بودا را پرستش کنید، بودا شما را [به بهشت] خواهد برد. و این طور نیست که خدایان و بوداها هر آنچه آرزو کنید به شما اعطا کنند. حقیقت این است، چه آن یک خدا یا بودا باشد، وقتی به تزکیه برسد، به شکل، اهمیت زیادی قائل نمی‌شوند.

مهم نیست یک مذهب چقدر بزرگ شود، آن هنوز تزکیه شمرده نمی‌شود، من نیز در حال اشاعه یک تمرین برای موجودات بشری هستم، و این کار انجام نمی‌شود تا یک مذهب را منتشر کنم. خدایان و بوداها مذهب را به‌خودی خود به رسمیت نمی‌شناسند، فقط موجودات انسانی آن را به رسمیت می‌شناسند.

مردم همیشه می‌گویند، «مذهبی که به آن باور دارم بسیار خوب است.» به نظر می‌رسد که فرد بودا را تأیید می‌کند، یا عیسی و لرد را تأیید می‌کند. به هر حال آن این‌گونه نیست. هرچقدر او درباره خود مذهب علاقه‌مندتر باشد، وابسته‌تر می‌شود؛ و هر چه وابسته‌تر شود، از خدا دورتر می‌شود. مذهب چیزی به جز یک روش تزکیه نیست که توسط موجودات بشری ساخته شد. بدون توجه به اینکه یک مذهب ممکن است چه اندازه کامل و عالی باشد، آن برابر با این نیست که یک موجود بشری به طور کامل تزکیه کرده است. وقتی انسان‌ها ذهن‌شان را روی این چیزها متمرکز می‌کنند، بوداها و خدایان به محض دیدن آن، احساس کاملاً بدی پیدا می‌کنند. بوداها به شکلی که شما در دنیای بشری برگزیده‌اید نگاه نمی‌کنند. شاید از میان تغییر مذهب یا غسل تعمید گذشته باشید، اما اگر ذهن‌تان هنوز بشر باشد آن چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟ بوداها به آن چیزها نگاه نمی‌کنند؛ آن‌ها صرفاً به این نگاه می‌کنند که آیا حقیقتاً در حال تزکیه خودتان هستید. اگر تغییر مذهب نداده باشید یا غسل تعمید نشده باشید، یا حتی عود نسوزانده یا نام بودا را نخوانده‌اید، اما خودتان را بر طبق استانداردهایی که توسط خدایان و بوداها قرار داده شده نگه دارید و به طور کوشا در تزکیه حقیقی پیش بروید، پس به محض دیدن شما آن‌ها نمی‌توانند خوشحال‌تر از آن باشند. حتی نیازی ندارید که درخواست کنید، آن‌ها به طور مداوم از شما حمایت کرده و مراقب شما هستند، به شما کمک می‌کنند تا تزکیه کنید. آیا ایده این نیست؟ (تشویق)

مردم می‌گویند، «من نمی‌توانم از کتاب‌های بودیست دست بکشم،» «من نمی‌توانم انجیل را رها کنم،» یا «نمی‌توانم از خواندن وردها دست بکشم.» آنچه که نمی‌توان رها کرد مذهب است، نه بودا. به دقت فکر کنید و نگاهی بیندازید. موضوع مربوط به معتقدین مذهبی این است، آیا این طور نیست؟ چرا مردم نمی‌توانند از آن‌ها دست بکشند؟ دلیل ریشه‌ای را در ذهن‌تان کاوش کنید و ببینید در اعماق درون چگونه به این مسئله نگاه می‌کنید. در مورد برخی چیزها، آنچه در سطح حقیقی به نظر می‌رسد مسئله‌ای نیست. فقط تزکیه حقیقی خودتان اعتقاد واقعی به خدایان یا بوداها را شکل می‌دهد. و آن چگونگی نگرش بوداها به این [موضوع] است؛ آن‌ها به این اهمیت نمی‌دهند که یک مذهب به چه خوبی اجرا می‌شود. همانطور که می‌دانید، بسیاری از مردم در تاریخ در تزکیه موفق شده‌اند، اما آن‌ها لزوماً افرادی با گرایشات مذهبی نبودند. بسیاری از افراد با تقوای عظیم در مذاهب تزکیه نمی‌کنند. آن‌ها خودشان را بر طبق استانداردهای سخت‌گیرانه نگه می‌دارند و ذهن‌شان را بر روی انسانی خوب بودن می‌گذارند. و وقتی قادر هستند مصرانه این طور عمل کنند و در طول دوره زمانی طولانی، حتی بهتر شوند، بوداها از آن‌ها مراقبت می‌کنند و آن‌ها به کمال دست خواهند یافت.

اصلی که در حال آموزش هستیم، دلیل اساسی، برای درخواست از شما است که فردی خوب باشید، یک شخص حتی بهتر باشید و یک شخص خوبی باشید که از انسان‌های عادی فراتر می‌رود. وقتی قادر هستید آن را انجام دهید، یک موجود بالاتر خواهید بود، و وقتی بیشتر بالا بروید یک موجود در قلمرویی حتی بالاتر خواهید بود. بنابراین اگر شخصی مانند این به یک بهشت آسمانی صعود نکند، آیا می‌توانست بر روی زمین باقی بماند؟ موجودات بشری خودخواه هستند و رقابت‌جو، و آن‌ها برای شهرت و منفعت می‌جنگند. این معنی را می‌دهد که موجودات بشری بر روی زمین با شما متفاوت هستند. آن حقیقت است. اگر با آن مردم [با گرایشات مذهبی] در راستای این موضوعات صحبت کنید، آن وقت مهم نیست آن چه مذهبی است، وقتی خدایان آن را ترک می‌کنند، صرفاً شکلی اجتماعی در میان مردم عادی می‌شود و شغل اجتماع عادی. [گرایشات مذهبی آن‌ها] در حقیقت هیچ تأثیری بر تزکیه واقعی ندارد. اما یک مسئله جدی بودن در تزکیه اینجا شامل می‌شود. تمرکز بر یک روش تزکیه، تزکیه واقعی است. اگر یک فرد بخواهد [دافای ما را] یاد بگیرد، او می‌تواند. به او بگویید که اگرچه [جزء یک مذهب متفاوت بودن] [با تزکیه در دافا] مداخله نمی‌کند، اما یک مسئله جدی بودن درخصوص تزکیه وجود دارد. به او بگویید که [گرایش مذهبی او] تأثیر ندارد و اینکه پس از خواندن کتاب چیزها را درک خواهد کرد. (تشویق)

شاگرد: علاوه بر پنج تمرینی که به ما آموزش داده‌اید، می‌بینم که یک سری حرکات دست وجود دارد، حرکات دستی که شما اجرا می‌کنید.

معلم: ابتدا به شما می‌گویم که حرکات دست چه هستند. حرکات دست (مودرا) می‌تواند به عنوان زبان بوداها، در نظر گرفته شود، یک شکل از بیان برای زمانی که بوداها چیزی را توضیح می‌دهند و نمی‌خواهند از زبان استفاده کنند، آن‌ها مودرا انجام می‌دهند. فکر نیز برای ارتباط بین یک بودا با دیگری به کار می‌رود. وقتی شما بدن‌های قانون مرا دیده‌اید یا بوداها یا بودی‌سات‌واها را در رؤیاهایتان دیده‌اید، وقتی آن‌ها با شما صحبت می‌کردند، در آن زمان از دهان‌شان استفاده نکردند. اما توانستید صدایی از آن‌ها بشنوید. آن ارتباط از طریق فکر است. در اصطلاح مدرن آن انتقال سه بُعدی فکر نامیده می‌شود. حرکات دست اغلب وقتی استفاده می‌شود که فا به بسیاری از بودی‌سات‌واها و آرهات‌ها آموزش داده می‌شود. آن زبان علامت، مشابه زبان اشاره موجودات بشری نیست. آن مقدس‌تر و پاک‌تر از آن است، و نیرومند. آن زبان بوداها است، پس وقتی حرکات دست اجرا می‌شوند انرژی و نیرو را حمل می‌کند، و آنچه یک بودا به تمام موجودات زیرین خود شرح می‌دهد، فا است. اما حرکات دست [مودرا] مانند کلمات گفتگو هستند، و کلمات می‌توانند به شکل‌های گوناگون ترکیب شوند تا ایده‌های مختلفی را بیان کنند. هر موضوعی می‌تواند از زوایای مختلف توضیح داده شود، بنابراین آن‌ها تنظیم‌شده یا استاندارد شده نیستند. در عین حال حرکات دست تنظیم‌شده وجود دارند که به طور خاص برای تمرین‌ها استفاده می‌شوند؛ یعنی وقتی دست‌ها به هم متصل می‌شود تا یک حرکت خاصی را شکل دهد، که یک حرکت دست خاص نامیده می‌شود. برای مثال، حرکات دست لوتوس و مودرای مشخصی است که ما به هنگام انجام تمرین‌ها استفاده می‌کنیم - آن‌ها مودراهای تنظیم‌شده هستند. مودرای به کار رفته در حرکات از مودراهای تنظیم‌شده متفاوت هستند. مودرای که من به هنگام انجام تمرین‌ها در نوار ویدیویی اجرا می‌کنم برای سمت آگاه شما است که پیش از انجام تمرین‌ها ببینید، همین‌طور برای موجودات در بُعدهای دیگر. بنابراین نیازی نیست که آن‌ها را یاد بگیرید. آن‌هایی از شما که بعداً بودا شدن را تزکیه می‌کنند خواهند فهمید که چگونه آن‌ها را انجام دهند. (تشویق)

شاگرد: معلم لی، آیا این درست است که می‌توانید امروز فالون را برای همه ما نصب کنید؟ (تشویق)

معلم: به شما می‌گویم تا زمانی که در تزکیه خود خالص و بی‌ریا باشید - به عبارتی چه به اینجا آمده‌اید یا چه خودتان کتاب را بخوانید - همگی یکی دریافت خواهید کرد. همچنین می‌خواهم بگویم: مطمئن شوید که این کتاب را گرامی می‌دارید. شاید اکنون آن را متوجه نشوید، اما آنچه کتاب آموزش می‌دهد تمام اصول بودا است. تمام سطوح تزکیه در این کتاب شامل شده است. در واقع آنچه تزکیه شما را هدایت می‌کند چیزی به جز فای بودا نیست. همان‌طور که به تزکیه خود مشغول می‌شوید، بوداها و خدایان به شما کمک خواهند کرد. پس درباره آن فکر کنید: آنهایی که در هر سطحی از آسمان اقامت دارند چه کسانی هستند؟ آیا آنها خدایان و بوداها نیستند؟ آیا آنها بوداهای بالاتر، بوداهای حتی بالاتر، و بازهم بوداهای بالاتر نیستند؟ به همین علت به شما گفته‌ام که هر کلمه در کتاب لایه لایه از بوداهای بی‌شمار را نشان می‌دهد، با بدن‌های قانون من پایان می‌پذیرد و نیز با فالون که در سطوح مختلف آشکار می‌شود. چرا برخی افراد به محض اینکه کتاب را برمی‌دارند و آن را می‌خوانند حس خوبی دارند؟ چرا به محض اینکه آن را می‌خوانند کارمایشان از بین می‌رود؟ و چرا به محض اینکه آن را می‌خوانند بیماری‌هایشان می‌روند؟ البته همان‌طور که تزکیه می‌کنید این‌طور نیست که کارمایتان فوراً به طور کامل پاک شود؛ اولین بار آن نمی‌تواند تماماً برایتان برداشته شود، آن بسیار زیاد خواهد بود. [اتفاقی که می‌افتد این است،] وقتی قلمرو ذهنی‌تان به یک سطح بالاتر صعود می‌کند یک بخش اضافی برداشته می‌شود، و برای خاطر پیشرفت شما در طول تزکیه آن به این شکل انجام می‌شود. بنابراین قدرت این فا بی‌کران است. پس درباره آن فکر کنید: آیا برای من لازم است که فالون را شخصاً نصب کنم؟ تا وقتی که در یادگیری دافا خالص و بی‌ریا باشید و بخواهید تزکیه کنید، یکی به دست خواهید آورد، هرکسی که باشید. دافا در سراسر دنیا منتقل می‌شود. من به هیچ‌وجه نمی‌توانستم با همه در تمام دنیا ملاقات کنم. در چین فقط شاگردانی که در کلاس‌هایم شرکت کردند مرا دیدند؛ اکثریت هرگز (مرا) ندیدند. آیا تزکیه شما بدون چیزهایی که به شما می‌دهم مانند فالون،

عملی خواهد بود؟ نه نخواهد بود. به همین علت است که قدرت خود را در این کتاب گذاشته‌ام. تا زمانی که فرد تزکیه کند، یکبار که خواندن کتاب را شروع کند، هر چیزی که در تزکیه لازم است خواهد گرفت.

همین الان شاگردان بسیاری هستند که همه جا به دنبال من می‌گردند، اما من نمی‌خواهم آنها را ببینم. دلیلی برای عدم تمایل به دیدن آنها وجود دارد، یعنی، می‌خواهم آنها آنجا که هستند بمانند و خودشان را به‌طور استوار و با سعی و کوشش تزکیه کنند. وقتی تعدادی از شاگردان مرا می‌بینند هیجان‌زده می‌شوند، و آن مانند مداخله برای تزکیه‌شان عمل می‌کند. می‌خواهم آنها با ذهنی آرام تزکیه کنند. صرفاً انتقال فای من کار را انجام نمی‌دهد؛ شما باید فا را کسب کنید، و همچنین زمان برای خواندن آن داشته باشید، و خودتان را به شیوه‌ای استوار تزکیه کنید. به همین علت است که کمتر سعی می‌کنم با شاگردان ملاقات کنم. اگر وضعیت آن‌گونه بود که فای که آموزش دادم بدون اینکه مرا به شخصه ببینید نمی‌توانست از شما مراقبت کند، آنوقت این کار را بیهوده انجام داده بودم. بنابراین تا زمانی که کتاب را بخوانید، و تا زمانی که به‌طور واقعی تزکیه کنید، هر چیزی که باید در این تمرین بدست آورید را کسب خواهید کرد. آن تضمین شده است. (تشویق)

برای هزاران سال میدان بودا شاکيامونی خودشان را به وسیله سوتراها تزکیه کردند، و بدون دیدن استادشان آن را انجام دادند، درست؟ یک فا برای افرادی که به‌طور حقیقی تزکیه می‌کنند هر چیزی که نیاز است را فراهم می‌کند. معمولاً وقتی فالون را برای شما نصب می‌کنم اجازه نمی‌دهم آن را ببینید. به قصد اینکه این وابستگی شما را از بین ببرم، [این وابستگی] که تمرین را یاد نمی‌گیرید مگر اینکه چیزی به شما داده شود.

شاگرد: معلم لی شما گفتید که تمرین‌های چی‌گونگ واقعی و تقلبی وجود دارند. چگونه تمرین‌های واقعی را از جعلی تشخیص دهیم؟

معلم: تمرین‌های چی‌گونگ واقعی و تقلبی وجود دارند، و برای مردم عادی تشخیص آنها واقعاً دشوار است، زیرا معیاری که امروز مردم برای تشخیص خوبی از بدی به کار می‌برند با گذشته متفاوت است. وقتی یک شخص به‌طور حقیقی تزکیه می‌کند، به تدریج به تشخیص آنها خواهد رسید. می‌توانید به آنچه فرد آموزش می‌دهد یک نگاه بیندازید. [شاید ببینید که] چیزهایی که او آموزش می‌دهد اصول راستین نیستند، یا به ظاهر او از مردم می‌خواهد که کارهای خوب انجام دهند اما در اعماق درون به دنبال پول است و بدین صورت مردم را فریب می‌دهد. تزکیه فای بودا جدی است، و هرگز نمی‌تواند با کسب پول مخلوط شود. (تشویق) بیشتر چیزها در دنیا می‌تواند توسط موجودات بشری برای کسب پول مورد استفاده قرار گیرد، به استثناء فای بودا، که مطلقاً نمی‌تواند. به علاوه، انگیزه بعضی افراد شهرت است، و مردم عادی همیشه به شهرت و منفعت چسبیده‌اند. استادان چی‌گونگ تقلبی مردم را به راهی منحرف راهنمایی می‌کنند، و نمی‌توانند مردم را نجات دهند. به جای آن به مردم آسیب می‌زنند.

در حقیقت گناه آنان به‌هیچ‌وجه کوچک نیست. اگر یک شخص با استعدادی بالا و بنیانی اصولی، که برای کسب فا آمده توسط او خراب شود، فقط تصور کنید آن چه گناه عظیمی است. برای پول و ثروت او کاری این اندازه بد انجام می‌دهد. «بدست آوردن پول» بهانه‌ای برای جنایتی مانند آن نیست. زمانی که چی‌گونگ در چین در اوج خود بود، گروه عمده‌ای از استادان چی‌گونگ اکثراً چی‌گونگ را به‌صورت رایگان اشاعه می‌دادند. آن استادان تقلبی هستند که بعد از آن آمدند که کارها را خراب کردند. استادان چی‌گونگ بسیاری بودند که وقتی برای اولین بار به نزد عموم آمدند عالی بودند. در هر مورد آن روح کمکی بود که تزکیه می‌کرد، و سمت بشری هیچ آگاهی از آن نداشت. پس از گذشت زمان، وابستگی شخص به شهرت و منفعت توسعه می‌یافت. پیش از آنکه به نزد عموم بیاید، استادان شان آنها را سرپرستی می‌کردند، و همراه با این اثر مهارکننده، روح کمکی‌شان نیز بود. اما وقتی آنها در جامعه فعال شدند، سمت بشری‌شان در مقابل وسوسه‌های دنیوی شهرت و منفعت آسیب‌پذیر شد. و به محض اینکه آنها چنین چیزهایی را آرزو کردند، سقوط می‌کردند. بنابراین هیچ‌گونگی نمی‌داشتند، و بدین ترتیب حتی آنها - استادان چی‌گونگ - بیمار می‌شدند.

شاگرد: می‌خواهم از معلم بپرسم؛ اگر ما، شاگردان، به کمال برسیم، به کجا خواهیم رفت؟

معلم: من یک بهشت فالون دارم. بهشت‌های آسمانی بسیار زیادی وجود دارند، و من می‌توانم با شما درباره آن صحبت کنم. بسیاری از افراد حاضر در اینجا به نظر می‌رسد از نظر اصطلاحات بشری، تحصیل کرده هستند، بنابراین به طور مختصر در مورد مفهوم جهان با شما صحبت می‌کنم.

آنچه انسان‌ها می‌شناسند فقط این یک بُعد است، و آن به سادگی آنچه پیروان بودیسم درک می‌کنند نیست. وقتی بودا شاکيامونی در این دنیا بود او به بسیاری از حقایق از فای بنیادین کیهان روشن بین شد و تصدیق کرد. مردم در آن زمان آن‌ها را ثبت نکردند، و سوتراها هم آن‌ها را جمع‌آوری و ضبط نکردند. بنابراین آن‌ها برای مردم دنیا باقی نماندند. آن‌ها نبودند تا پانصد سال بعد از اینکه شاکيامونی دنیا را ترک کرد که مردم سوتراها را جمع‌آوری کردند. همانطور که ممکن است تصور کنید، به این خاطر که پانصد سال بعد بود آن کاملاً برای مردم سخت بود که به درستی آنچه شاکيامونی در زمان خودش بیان کرد را به خاطر آورند، و آن‌ها سوتراهایی هستند که امروز ما داریم. آن‌ها در حقیقت روی هم‌رفته با آنچه بودا شاکيامونی در اصل گفت تفاوت دارند، هر چند مقداری از اصول بودیسم را دربردارند و همچنین می‌توانند تزکیه کردن را امکان پذیر سازند. [محتوای آن‌ها،] صرفاً چیزهای اندکی هستند که موجودات بشری اجازه داشتند که در گذشته بدانند، و موجودات در این بُعد قرار بوده که فقط آن مقدار بدانند.

جهان به آن کوچکی که سوتراهایی بودیستی تصویر کرده‌اند نیست، و نه به سادگی آن چیزی است که تزکیه‌کنندگان دائوئیستی در گذشته پیشنهاد دادند. آنچه شاکيامونی در گذشته آموزش داد فای آرهای بود، و فای آرهای پایین‌ترین مقام دستیابی است. البته او چیزهای بالاتر نیز آموزش داد، اما بسیار اندک باقی مانده است. بودا شاکيامونی همچنین در روزگار خود چیزی گفت، یعنی: تعداد بوداهای تاتاگاتا به میزان دانه‌های شن در رودخانه گنگ هستند، و هر بودا تاتاگاتا سرپرستی یک بهشت را به عهده دارد. حتی آن وسعتی که او توصیف کرد برای موجودات بشری عظیم است. اما درواقع، شما می‌دانید، مولکول‌ها از ذرات میکروسکوپی تشکیل شدند، و انسان‌ها بین مولکول‌ها و سیارات زندگی می‌کنند. در حقیقت کهکشان راه شیری یک ذره در جهان است، و این پهنه شامل راه‌های شیری بی‌شمار، یک مرز و پوسته نیز دارد. آن جهانی است که موجودات بشری از آن صحبت می‌کنند اما در واقعیت، این چیزی به جز یک جهان کوچک نیست. آنچه ورای این جهان کوچک قرار می‌گیرد چیست؟ علم مدرن جرأت نمی‌کند حتی درباره آن فکر کند، و موجودات بشری حتی مفهومی برای آن ندارند. و نه اینگونه است که جهان از یک انفجار بزرگ متولد شده باشد.

در مکان‌هایی با فواصل بی‌نهایت دور ورای این جهان کوچک، سیستم‌های آسمانی وجود دارند که همانند این جهان کوچک هستند. خدایان و بوداها سطوحی دارند، و بوداها در سطوح پایین‌تر نمی‌توانند بوداها در سطوح بالاتر را ببینند. در چشم خدایان و بوداها در سطوح حتی بالاتر این هنوز وسعتی بسیار کوچک است. برای موجودات بشری امکان‌پذیر نیست آن را کاوش کنند. انسان‌ها درباره سرعت نور می‌دانند، اما سرعت نور سریع‌ترین نیست. نور توسط مکان و زمان محدود می‌شود، و مکان و زمان خودشان مواد از جهان را دربردارند. هرچیزی در یک بعد، شامل نور، ماده است، و هر نوعی از ماده انرژی دارد. هرکسی در این بُعد لایه مولکولی زندگی می‌کند. چه آن هوا، چوب، آب، فلز، خاک، یا سنگ باشد، هرچیزی از ذرات در این لایه مولکولی تشکیل شده است. در این بعد موجودات بشری قادر نیستند انرژی رادیواکتیو از مولکول‌ها را احساس کنند زیرا انسان‌ها خودشان از مولکول ساخته شدند. اما مولکول‌ها نیز در حقیقت انرژی دارند. نور در بعد بشری نیز این لایه ذرات را به عنوان سطح خود دارد. آن چه می‌گوییم این است که، بعدهای مختلف نورهای مختلف خودشان را دارند، و انواعی از ماده که نور را در بعدهای مختلف تشکیل می‌دهند نیز متفاوت هستند. و به خاطر تفاوت‌ها در زمان و مکان، سرعت نورها در آنها مختلف است. پس اجازه دهید بیشتر به پایین نگاه کنیم: اتم‌ها انرژی دارند، انرژی هسته‌های اتم قوی‌تر است، نوترون‌ها حتی قوی‌تر هستند، و در مورد الکترون‌ها، کوارک‌ها، و نوترینوها، به لحاظ تشعشع و انرژی، لایه بعدی از لایه قبلی قوی‌تر است. هرچه ذره بیشتر به سمت پایین برود، تشعشع و انرژی قوی‌تر هستند. در سطح سرمنشاء ماده، نیرو برای موجودات بشری آنقدر قوی است که کلمات نمی‌توانند آن را توصیف کنند. اما آنوقت، موجودات بشری مطمئناً هرگز نمی‌توانند سرمنشاء ماده را درک کنند.

درباره این چیزها صحبت کرده‌ام تا به شما بگویم که این جهان به آن اندازه که انسان‌ها درک می‌کنند کم عمق نیست. چه تعداد جهان‌ها در اندازه‌های مختلف در این جهان وجود دارند؟ تعداد بی‌حدوحد است. در عین حال وقتی آن درون یک سیستم کوچک از جهان توصیف می‌شود، می‌تواند به این شکل گفته شود: حدود سه هزار از جهان‌های کوچک، جهان لایه دوم که اندکی بزرگ‌تر است را می‌سازد، و تقریباً همان تعداد جهان‌های لایه دوم، جهان لایه سوم را می‌سازند. به این شکل آن به طوری بی‌پایان ادامه دارد، حداقل آن‌طور که موجودات بشری آن را می‌بینند. بنابراین «آسمانها» (تی/ان) چقدر بزرگ هستند؟ می‌توانم به شما بگویم که انسان‌ها هرگز کشف نخواهند کرد که در نهایت سیستم فلکی چقدر بزرگ است. حتی بوداهای تاتاگاتا نمی‌توانند بگویند. آن به سادگی بسیار عظیم است. آن چیزی مشابه این نیست که انسان با دانش خود آن را تصور می‌کند.

درباره کلماتی که گفتیم فکر کنید. آن یک ذره دانشی که موجودات بشری در آن ماهر شدند به چه حساب می‌آید؟ آن اموری بچه‌گانه است، و از آن گذشته علم تجربی مدرن موجودات بشری را کاملاً به بیراهه هدایت کرده است. علم تجربی برداشت‌های اشتباه زیادی ایجاد کرده است. مردم شاید در حال حاضر قادر به دیدن این نباشند. اجازه دهید یک مثالی برایتان بزنم. درباره جهانی که اکنون مطرح کرده‌ام، علم تجربی مدرن بر این باور است که آن به وسیله یک «انفجار بزرگ» خلق شده است. آیا آن یک برداشت اشتباه نیست که برای شما ایجاد شده است؟ مردم همه به آن باور دارند. علم تجربی عقیده دارد که انسان به وسیله سیر تکامل خلق شده است، و تئوری تکامل خلق شده است، و تئوری تکامل آموزش می‌دهد که انسان از میمون تکامل یافته است. آن به هیچ‌وجه آن‌گونه نیست. آیا آن شما را به راهی اشتباه به پایین هدایت نمی‌کند؟ درک انسان از ماده نیز حقیقتاً اشتباه است - حتی دانش او از چیزهای پایه‌ای تماماً اشتباه است. به علاوه انسان‌ها با زندگی در توهم، به‌طور کامل توسط چنین دانشی کاملاً مهروموم شده‌اند. آن‌ها به محکم‌ترین شکل مهروموم شدند، تا درجه‌ای که مردم هیچ فضایی باقی ندارند. و حقیقت این جهان به‌طور کامل توسط [این نوع از دانش] پوشانده شده است. تحت این شرایط - همگی درباره آن فکر کنید - اگر کسی بخواهد درباره حقیقت جهان صحبت کند، آیا این علم آن را قبول می‌کند، این علم محیطی شکل داده است، و مطمئناً مقاومت می‌کند. به همین خاطر است که وقتی چیزهایی از سطوح بالاتر ذکر می‌شود، آن به شما می‌گوید که ایمانی کورکورانه دارید. چیزها این‌گونه هستند.

از این رو بسیاری از افراد یک باور ثابت شکل داده‌اند. اگر مردم نسل‌های گذشته قوانین و تعالیم خاصی را بیان کنند، مانند نظریه نسبیت انیشتین، سپس مردم آن‌ها را به عنوان اوج علم در نظر می‌گیرند. تفکر مردم در نسل‌های بعد سپس درون این چیزها محصور می‌شود، و اگر کسی جرأت کند بالاتر از آن فکر کند یا قصد کند یا خیال کند که در تحقیقاتش ورای آن‌ها برود، فوراً افرادی هستند که می‌گویند: «آیا تو واقعاً می‌توانی از انیشتین بهتر باشی؟» چرا این‌طور است؟ محیط فیزیکی حال حاضر علم تجربی مدرن، مردم را باز می‌دارد. اگر یک دانشمند حقیقتاً فاضل از بینش‌های نسل‌های قبلی تخطی کند، متوجه خواهد شد که هرچند بینش‌های نسل‌های قبلی درون قلمرو خودشان حقیقی و درست هستند، یکبار که کسی فراتر از آن‌ها برود خواهد فهمید که آن‌ها به خودی خود حقیقت نیستند، و در واقع برای محدود کردن مردم به کار می‌روند. یک فرد واقعاً فاضل که برای خودش فکر می‌کند جرأت خواهد کرد که آن‌ها را شکافته و از آن‌ها عبور کند. شما حقیقتاً وقتی از چیزهای مرسوم ثابت‌شده توسط دیگران عبور می‌کنید چیزها را به انجام می‌رسانید. (تشویق)

شاگرد: ما طوری برنامه‌ریزی کردیم که دست‌نوشته‌های شما را به ترتیب تاریخ مرتب کنیم. آیا آن کاملاً درست است؟

معلم: بله آن خوب است. کلمه «دست‌نوشته» (جینگ ون) هیچ معنای خاصی ندارد. معنی اصلی اصطلاح دست‌نوشته در ارتباط با نوشته‌هایی است که اغلب خوانده شده و مطالعه می‌شوند. نوشته‌هایی که به‌طور مداوم اندرزهایی را ارائه می‌دهند «دست‌نوشته» نامیده می‌شوند.

شاگرد: وقتی در مدیتیشن بودم ناگهان یک پلنگ ظاهر شد. آن پلنگ چه بود؟

معلم: از آنجایی که می‌خواستید مدیتیشن انجام دهید، آن سعی کرد با شما مداخله کند. از آن نترسید—هیچ چیز نمی‌تواند به شما آسیب برساند (تشویق) از آنجاکه این تعهد را آغاز کردم، می‌توانم در برابر تزکیه‌کنندگان مسئول باشم. می‌توانید روی آن حساب کنید. افراد بسیار زیادی وجود دارند که در حال یادگیری هستند، و هیچ‌کسی مشکلی نداشته است. اما یک چیز هست: باید خود را به عنوان یک تمرین‌کننده در نظر بگیرید. اگر بترسید آن عملی نخواهد بود. زیرا ترس یک وابستگی بشری است که باید از بین برود.

شاگرد: معلم لی، ما در کتاب فالون گونگ چینی خواندیم که تمرین اول باید سه مرتبه انجام شود، بنابراین از آن به بعد هر کدام را سه بار انجام می‌دهیم. اما چرا حرکات دست بالا و پایین و چرخش آسمانی فالون [به جای نه بار] سه بار انجام نمی‌شود؟

معلم: به شما می‌گویم که این تمرین بسیار انعطاف‌پذیر است. اگر زمان دارید می‌توانید بیشتر انجام دهید، و اگر ندارید، می‌توانید کمتر انجام دهید. اگر امروز مشغول هستید و فقط برای یکی از تمرین‌ها زمان دارید، پس آن خوب است. وقتی زمان ندارید یا اگر فقط برای یک حرکت زمان دارید، پس فقط آن یک حرکت را انجام دهید. و وقتی زمان بیشتری دارید می‌توانید دفعات بیشتری آن را انجام دهید. اما باید هر بار که نه مرتبه را تمام می‌کنید توقف کنید و آن به این معنی است که نباید آن را پی‌پی انجام دهید. این روش بهتر است. این تزکیه که من آموزش دادم با شیوه‌های تزکیه دیگر متفاوت است. روش‌های تزکیه دیگر اگر شما تمرین‌ها را انجام دهید عمل می‌کند و وقتی آنها را انجام ندهید آن متوقف می‌شود، و چیزها دیگر فعال نیستند. در تمرین ما تمرین‌کننده بیست و چهار ساعت در شبانه‌روز پالایش می‌شود و آن نامیده می‌شود «فا تمرین‌کننده را پالایش می‌کند». پس برای چه تمرین‌ها را انجام می‌دهید؟ مکانیسم‌هایی که در شما قرار دادم را تقویت می‌کنید. چرا گفته‌ام که حرکات باید مکانیزم‌ها را دنبال کنند؟ در زمان انجام تمرین‌ها، انرژی در دست‌ها، پاها، سر و گردن افزایش می‌یابد و تمرین‌کننده مکانیسم‌ها را تقویت می‌کند. هر چه مکانیسم‌ها از طریق چنین تقویتی قوی‌تر شود، نیرومندتر می‌شوند. بدین ترتیب آن‌ها به طور خودکار برای هدایت حرکات شما به کار خواهند رفت.

شاگرد: بهترین روش مطالعه فا چیست؟ اینکه فقط کتاب را بخوانیم، یا [به صورت دستی] آن را همانطور که می‌خوانیم رونویسی کنیم، یا فقط آن را کپی کنیم؟

معلم: در سرزمین اصلی چین افراد زیادی هستند که کتاب را حفظ می‌کنند، و بسیاری هستند که آن را رونویسی می‌کنند. همچنین کسانی هستند که نمی‌توانند آن را حفظ کنند، بنابراین صرفاً اغلب آن را می‌خوانند. تمام این رویکردها خوب هستند. افرادی که کتاب را حفظ کردند فهمیدند که هر وقت دچار مشکلی می‌شوند فا را به یاد می‌آورند. و آن به این معناست که آن‌ها متمایل به این نیستند که کارها را اشتباه اداره کنند. رونویسی نیز به کار می‌رود تا درک فرد را عمیق کند. هدف از بارها خواندن نیز عمیق کردن درک شخص و ایجاد رشد مداوم است.

شاگرد: معلم ما احساس می‌کنیم که برای ما به نظر مناسب نمی‌آید که شما را «معلم» بنامیم. «معلم» به نظر اصطلاح بسیار معمولی می‌آید، بنابراین فکر من این است که شاید شما از ما خواستید شما را «معلم» بنامیم به خاطر شرایط سرزمین اصلی چین. بنابراین ما اینجا به شما این‌طور درود می‌فرستیم، «درود استاد». آن‌هایی از ما که پیش زمینه‌ای در بودیسم دارند حس می‌کنند که استاد بالاتر از ما هستند بنابراین آن نباید «معلم» باشد.

معلم: متشکرم. در واقع شما هر چه مرا صدا کنید خوب است—چه معلم باشد، استاد، یا اسمم. همگی خوب هستند.

چرا به شما تعلیم دادم هرطور میل دارید مرا مخاطب قرار دهید زیرا اجتماع امروزه توسط آن‌هایی که نادرست هستند ناپاک شده است. برخی خودشان را بودا می‌نامند، برخی خودشان را بودای زنده می‌نامند، بعضی خود را استاد بزرگ می‌نامند، و بعضی خود را در رأس مذهب می‌دانند. اما آیا همگی آن‌ها به دنبال شهرت و منفعت نیستند؟ گفتیم که می‌توانید هرگونه می‌خواهید به من

اشاره کنید. هیچ اشتباهی در «معلم» نامیدن من وجود ندارد. من هیچ کدام از این عناوین را نمی‌خواهم، به دنبال چنین چیزهایی نیستم. اما البته اگر شما، به عنوان شاگردانم بخواهید به من احترام بگذارید و احساس می‌کنید که معلم‌تان شما را نجات می‌دهد و به شما کمک می‌کند، و به خاطر آن دلیل می‌خواهید مرا به شیوه خاصی مورد خطاب قرار دهید، آن وقت آن بستگی به خودتان دارد. من درباره «معلم» نامیده شدن حس خوبی دارم.

شاگرد: چیز دیگری هست و آن این است، هم‌اکنون معلم اشاره کردند، «آن را برای پول انجام ندهید.» این باعث شد من احساس کنم این یک بودای واقعی است. البته معلم در کتاب نگفتند که ایشان یک بودا هستند، اما من احساس می‌کنم زمانی که ما بودیسم را تمرین می‌کردیم هرگز با یک استاد روشن بین مانند این که واقعاً بتواند هدایت را عرضه کند مواجه نشدیم. بنابراین به دیگران گفتم: «کجا می‌توانید کسی را پیدا کنید که از شما پول نگیرد و همچنان تزکیه را به شما آموزش دهد و کارما را برایتان پاک کند؟ آیا تا به حال کسی مانند او را دیده‌اید؟» چرا اکنون درباره این صحبت می‌کنم؟ آن به این خاطر است که حس می‌کنم معلم ما یک مربی هستند که حقیقتاً برای راهنمایی تزکیه ما آمده‌اند، بنابراین به آنچه در گذشته آموخته‌ام اهمیتی نمی‌دهم. من فکر می‌کنم بسیاری از کسانی که اینجا حاضر هستند عضوی از مذهب بودیسم هستند، بودیست‌های غیر روحانی بسیاری هستند، و همین‌طور کسانی که چیزهای دیگری را مطالعه می‌کنند. اما من فکر می‌کنم که، با شروع از امروز ما باید با استاد روشن بین خود به عنوان معلمی حقیقی رفتار کنیم، کسی که تزکیه ما را هدایت می‌کند، و نباید کارهای دیگر را انجام دهیم. البته من جسارت نمی‌کنم که برای دیگران صحبت کنم اما حداقل فکر می‌کنم که معلم امروز اینجا آمده‌اند، این کلمات مانند این هستند که من چیزهایی که آرزو داشتیم برای سال‌ها بیان کنم امروز بالاخره بیان کردم.

من در تمام زندگی خود می‌خواستم به سوی سطوح بالا تزکیه کنم اما هرگز نمی‌توانستم [یک تمرین مناسب] پیدا کنم. بودیسم تأثیریک و برخی تمرین‌های چی‌گونگ را مطالعه کردم. حتی به طور رسمی مرید یک استاد بزرگ شدم. اما پس از آن حس می‌کردم هنوز خودم بودم و هیچ چیزی حس نکردم. پس از اینکه فای معلم را شنیدم، اما [می‌توانم بگویم که] فای معلم فای بودا است. وقتی روز اول برای دیدن ویدئوی سخنرانی‌ها رفتم، معلم گفتند «تا زمانی که به طور حقیقی تزکیه کنید...» پس به دستگاه تلویزیون گفتم: «من می‌خواهم به‌طور حقیقی تزکیه کنم.» اما آرزو داشتیم معلم به ایالات متحده بیایند زیرا همگی ما که در اینجا حاضر هستیم آرزو داشتیم که معلم بیایند. بنابراین آرزو می‌کنم که معلم بیشتر ما را آگاه سازند و اشارات بیشتری به ما برسانند به آنچه نیاز است ما اینجا در سان فرانسیسکو به آن توجه کنیم. این خواست صمیمانه من است. (تشویق)

بودیست‌های غیر روحانی بسیاری اینجا هستند، و آن‌ها زمان سختی برای رها کردن اصول تمرین‌های خود داشتند. بنابراین ما وظیفه داریم به آن‌ها کمک کنیم. اما یک سؤال هست که می‌خواهم مستقیم از معلم بپرسم، و آن این است: شخصی هست که سابقاً یک بودیست بود و سوتراها را می‌خواند و برای سالیان زیادی بودا را عبادت می‌کرد. او گفت هر بار که سوتراها را می‌خواند (سوتراهای بودیستی از زمان‌های قبل‌تر) یک رایحه خوشبو پدیدار می‌شود اما وقتی کتاب فالون‌گونگ را می‌خواند بوی عجیبی می‌آید. امروز معلم اینجا هستند، و از آنجایی که من نه چیزی حس می‌کنم و نه چیزی می‌بینم از معلم می‌خواهم این موضوع را روشن کنند.

معلم: بسیار خوب. واقعیت این است، در دوره پایان دارما بوداهای واقعی دیگر در دنیا از این چیزها مراقبت نمی‌کنند. اما حیوانات بسیاری که قدرت‌های ماهرانه‌ای به دست آوردند از مجسمه یک بودا بالا رفتند و مردم آن‌ها را عبادت و تقدیس می‌کنند. آن‌ها کارهای ناچیزی برای مردم انجام می‌دهند و اندکی به آن‌ها کمک می‌کنند. وقتی شخص واقعاً می‌خواهد تزکیه کند، آن چیزها مداخله می‌کند. برای نمونه برخی افراد می‌گویند انجام یک تمرین خاص بوی خوش به وجود می‌آورد، اما در واقع آن توسط راسوها ساطع می‌شود. بو در دو بعد متفاوت است در این سمت رایحه‌ای خوش است، اما در سمتی دیگر بویی زننده است و حقایق در دنیای بشری معکوس هستند، و همین‌طور هر چیزی دیگر. آنچه برای موجودات بشری بویی خوش است در حقیقت برای یک بودا آزار دهنده است. آن می‌خواهد که شما را از یادگیری دافا باز دارد، بنابراین عمداً با ساطع کردن آن نوع از بو مداخله می‌کند.

من این طور فکر می‌کنم. شاگردان مان در سان فرانسیسکو نباید زاویه دید خود را فقط در سان فرانسیسکو، بلکه ترجیحاً بر کل آمریکا بگذارند. در مورد اینکه چگونه تزکیه کرد، فقط به این فرم بچسبید. آنچه انجام می‌دهم را انجام می‌دهم بنابراین این روش برای نسل‌های آینده باقی می‌ماند و آن‌ها کارها را به این روش انجام خواهند داد. اگر خواست من به غیر از این بود، در یک معبد [فا را آموزش می‌دادم] و یک راهب می‌شدم. اما یک راهب بودن من کار نمی‌کرد. مذاهب دیگر نمی‌توانند مردم را قادر سازند که در دامنه‌های وسیع فا را کسب کنند. من این شکل را برای مردم اتخاذ کردم که تزکیه کنند، بنابراین شما باید به این شکل به آن ادامه دهید. این طور نیست که وقتی فرد تمرین مرا برگزید انواع و اقسام قوانین و مقررات برای او به کار می‌رود. آن خوب نیست. اگر کسی بخواهد یاد بگیرد، نیاز دارد که بگذاریم یک روندی از رسیدن به درک آن را داشته باشد. اگر کسی بداند آن خوب است، به او بگوئید که فقط کتاب را بخواند. وقتی آگاهی او بهبود یابد، به طور خودکار و از روی وجدان چیزها را بهتر اداره می‌کند. کارها به نسبت برای بودیست‌های غیر روحانی از این نظر راحت‌تر است. راهب‌ها در رقت‌بارترین شرایط هستند، چراکه به طور کامل به وسیله شکل‌های مذهب بسته شدند، به شکلی که نه می‌توانند با فا مواجه شوند، و نه جرأت می‌کنند به آن نزدیک شوند.

شاگرد: معلم من دو سؤال دارم. سؤال اول اینکه: به خاطر رابطه تقدیری معلم به اینجا آمدند و با ما ملاقات کردند. معلم گفتند که با ما رابطه تقدیری دارند. پس معلم درباره سطح ما چه فکر می‌کنند- یعنی ما به عنوان یک گروه از شاگردان؟ آیا این گروه از شاگردان در تمرین موفق می‌شوند و به کمال می‌رسند؟

معلم: من به شما می‌گویم، هر کسی که اینجا نشسته است- شامل کودکان- تا زمانی که بتوانید خود را اداره کرده تا تزکیه کنید، مسیری که من برایتان نظم و ترتیب داده‌ام در نهایت منجر به کمال می‌شود. (تسویق) اما زود خوشحال نشوید. در رابطه با تزکیه استاد شما را با تمرین آشنا می‌کند، درحالی که انجام تزکیه به خود شما شخصاً بستگی دارد. من نظم و ترتیبی برای شما چیده‌ام، می‌توانم از شما حفاظت کنم، و شما را نیرومند کنم، و گونگ را برای صعودتان به هر سطح جدید تبدیل کنم. اما وقتی به تزکیه ذهن‌تان می‌رسد، آن به خود شما بستگی دارد. وقتی به ذهن شما می‌رسد، همان طور که با سختی مواجه شده و با آزمایشات روبرو می‌شوید، اینکه بتوانید تحمل کرده و موفق شوید کاملاً به شما بستگی دارد. البته وقتی واقعاً نتوانید موفق شوید، من به شما اشاره‌ای می‌رسانم، در آن مرحله تنها نگرانی من این است که تفکر شما می‌تواند به شدت ضعیف باشد، بدون توجه به اینکه چگونه تلاش می‌کنم به شما اشاره‌هایی برسانم، و بدین ترتیب یک وضع دشوار ایجاد می‌شود. می‌توانم به شما بگویم که وقتی در عبور از یک آزمایش شکست می‌خورید، و چیزهایی می‌شنوید که شنیدن آن‌ها آزاردهنده هستند، آن واقعاً بدن قانون من است که از کلمات ناخوشایند استفاده می‌کنند تا شما را بیدار کرده و چیزی به شما بگویند. سخت است که یک آزمایش را گذرانند، اما وقتی از آن عبور می‌کنید و به عقب نگاه کنید، می‌بینید که آن آزمایش واقعاً چیزی نبوده و بسیار تعجب برانگیز است که چرا در آن زمان آنقدر به آن وابسته بودید. وقتی حقیقتاً با موفقیت آن را بگذرانید، شین‌شینگ‌تان بهبود می‌یابد و کارمایتان پاک می‌شود- تضمین می‌شود. اگر مشکلی که با آن مواجه می‌شوید توسط دیگران ایجاد شده است، آنها به شما تقوا می‌دهند. بنابراین به شما می‌گویم که رنج بردن چیز بدی نیست. انسان‌ها تنها کسانی هستند که فکر می‌کنند رنج بردن چیز بدی است، که یک زندگی پر از رنج زندگی همراه با خوشبختی نیست. اما برای یک تزکیه‌کننده، رنج بردن نه تنها کارما را پاک می‌کند، بلکه سطح شخص را نیز بالا برده و منجر به کمال می‌شود. اگر بگوئید صرفاً می‌خواهید در میان موجودات بشری خوشبخت باشید، و نمی‌خواهید یک ذره رنج ببرید، در راحتی تمرین کنید، آن وقت کارمایتان را از بین نخواهید برد، شین‌شینگ‌تان بهبود نمی‌یابد، و به کمال نخواهید رسید. ایده آن است.

اگر چه آنچه دارم را گفته‌ام، و اصول فا کلمه به کلمه توضیح داده شده است، اما وقتی به رنج کشیدن می‌رسد، هنوز ممکن است نتوانید آن را تحمل کنید. قبلاً یک حقیقت را به همگی گفتم. چرا بوداها نعمتهای بسیار زیادی دارند؟ آن‌ها حقیقتاً هم بخت و اقبال دارند و هم طول عمر. آن دقیقاً به این خاطر است که هر اندازه بیشتر رنج ببرد، همان اندازه نعمتهایی برای لذت بردن دریافت می‌کند. امروز اگر از همگی شما که اینجا نشسته‌اید بخواهم که از میان آن رنج بزرگ بگذرید، هیچ کدام‌تان

نمی‌توانستید به کمال برسید. در یک سطح بنیادین، تا زمانی که بتوانید حقیقتاً در تزکیه ایستادگی کنید، استاد به شما کمک خواهد کرد بیشتر کارمای‌تان را پاک کنید. آنچه پیش‌تر گفتم هنوز پابرجا است. شاید شما در طول دوره زندگی‌های زیادی رنج برده‌اید تا اینکه بتوانید این فا را کسب کنید. بسیاری از مردم حقیقتاً آمدند تا فا را کسب کنند، و بنابراین رنج کشیدن آن‌ها خیلی وقت پیش شروع شد. امروز چه چیزی کم دارید؟ تنها چیزی که کمبود دارید خلاص شدن از وابستگی‌های بشری‌تان است. رنجی که از آن صحبت می‌کنم در اصل آن سختی است که به وسیله خلاص شدن‌تان از وابستگی‌ها ایجاد می‌شود.

آموزش فا در کنفرانس بین‌المللی تبادل تجربه در پکن

(۱۱ نوامبر ۱۹۹۶، در پکن)

لی هنگ‌جی

از احساسات شما آگاهم و من نیز دلتنگ شما هستم. اما می‌توانم این را به شما بگویم: تا زمانی که به‌طور کوشا خودتان را تزکیه کنید، من پیوسته در کنارتان هستم. بسیاری از شاگردان در تزکیه خود بسیار خوب عمل کرده‌اند- این را نیز می‌دانم. بسیاری از شاگردان در مرز رسیدن به روشن‌بینی هستند.

در دوره زمانی اخیر، در حال گفتن این موضوع به بسیاری از شاگردان بوده‌ام. گفته‌ام: آسان نیست که این فا را کسب کرد. شاید بعضی افراد احساس کنند: «من درباره آن شنیدم، یا دوستم درباره آن به من گفت، بنابراین آن تصادفی بود که این کتاب را دیدم،» یا «من در روزنامه اطلاعاتی درباره آن پیدا کردم، من آمدم، و سپس مسیر تزکیه دافا را آغاز کردم.» درحقیقت، ممکن است فکر کنید آن بسیار ساده است، و ممکن است فکر کنید به‌نظر می‌رسد در ظاهر، کسب این فا آسان است. آن به این خاطر است که به‌ندرت یک خدا یا یک فناپذیر ظاهر می‌شود و به شما می‌گوید که یک فا را کسب کنید. در بیشتر موارد، چنین شکل عادی‌ای می‌گیرد و به شیوه‌ای بسیار معمولی درباره آن آگاه می‌شوید. اما به شما می‌گویم، واقعاً برای شما کسب این فا سخت بوده است. شاید سختی‌هایی که در بخش اول زندگی‌تان تحمل کردید برای خاطر کسب این فا بوده است. آن قسمتی است که شما می‌دانید. هنوز چیزهایی هستند که شما نمی‌دانید؛ شاید در زندگی‌های قبلی خود یا برای دوره زمانی حتی طولانی‌تر به‌منظور کسب این فا رنج برده‌اید و متحمل سختی‌هایی شده‌اید. همچنین افرادی هستند که حتی زجرهای شدیدتری را تجربه کرده‌اند تا این فا را به‌دست آورند، و این چیزی است که شما نمی‌دانید. وقتی در آینده به کمال برسید، خواهید دانست و تمام آن را می‌بینید. آن اصلاً ساده نبود. شما هم‌اکنون به درک نسبتاً روشنی از این فا رسیده‌اید. چرا قادر هستید به این شیوه تزکیه کنید؟ زیرا به این درک رسیده‌اید که این فا یک فای معمولی نیست. در گذشته در بودیسم، بودا شاکيامونی به بسیاری از چیزها روشن بین شد و اعتبار بخشید، و چیزهای زیادی برای انسان‌ها باقی گذاشت. اما در طول دوره‌ای که مردم در حال منتقل کردن آن چیزهایی بودند که بودا شاکيامونی برای انسان‌ها به‌جای گذاشت، مقدار زیادی از آنها در طول زمان از دست رفت. و علاوه بر آن، آنچه در متون مستند شد به‌وسیله موجودات بشری تغییر یافته یا تعدیل شده است. در نتیجه، یک رویداد خاص، به شیوه‌های بسیار مختلفی در نسخه‌های متفاوتی از یک سوترای معین شرح داده شده است، و این یکی از عواملی است که باعث شد آنچه بودا شاکيامونی آموزش داد به‌سمت پایان دارما برود. البته دلایل دیگری نیز وجود داشت که سبب شد آن به‌سمت دوره پایان دارما برود.

اجتماع امروزه کاملاً پیچیده شده است، بنابراین حتی بیشتر این‌طور است که مردم قادر به تزکیه نیستند. می‌گویم این فا که در حال آموزش آن بوده‌ام بسیار بزرگ است، و شاگردان مان احتمالاً آن را احساس کرده‌اند. در سراسر تاریخ هیچ کسی هرگز اصول واقعی فای کیهان را به‌طور نظام‌مندی به موجودات بشری آموزش نداده است، و نه به مردم گفته که چگونه تزکیه کنند و چگونه از طریق تزکیه صعود کنند. البته شاکيامونی یک بودا است، بنابراین کلماتی که او گفت سرشت بودایی را حمل می‌کرد. اما می‌توانم به شما بگویم، بودا شاکيامونی در واقع قوانین بنیادین کیهان را به مردم نگفت. به همین دلیل است که بودا شاکيامونی در سال‌های پایانی عمر خود گفت: «هیچ فایی را آموزش نداده‌ام.» و در انتها به مریدانش گفت: «احکام را به‌عنوان استاد خود در نظر بگیرید.» چرا او آن را گفت؟ به این خاطر که بودا شاکيامونی می‌دانست در دوره پایان دارما تا انتها چه اتفاقی می‌افتد، و اینکه قانونی که او آموزش داد منحرف می‌شود. او به مریدانش گفت: «تا زمانی که خود را بر اساس این احکامی که

آموزش دادم تزکیه کنید، قادر خواهید بود مطابق معیار یک تزکیه‌کننده باشید و به کمال برسید.» بنابراین آنچه او حقیقتاً برای انسان‌ها به‌جای گذاشت احکام بود.

البته شاکيامونی یک بودا است، بنابراین کلماتی که گفت سرشت بودایی با خود داشت. پس نمی‌توانید بگویید کلماتی که او گفت قانون نیستند. اما به‌رحال، آنها اساسی‌ترین قوانین جهان یا بالاترین حقایق آسمان نیستند. از سوی دیگر، آنچه امروز به شما داده‌ام، قوانینی هستند که همه چیز را پوشش می‌دهد که از سطح بشری شروع می‌شود و می‌توان گفت در تمام مسیر به بالاترین قلمرو در این جهان می‌رود. اما انسان‌های عادی قادر نخواهند بود آن را در سطح ظاهری در کتاب *جوآن فالون* ببینند، زیرا افرادی که نمی‌خواهند تزکیه را انجام دهند پس از اینکه آن را یک‌بار به‌طور کامل بخوانند، موضوع را تمام‌شده در نظر می‌گیرند. وقتی خواندن آن را تمام کنند، فکر می‌کنند: «این کتابی است که به مردم یاد می‌دهد چگونه شخصی خوب باشند.» این به‌طور ثابت احساسی است که یک شخص پس از یکبار خواندن آن دارد. شاید شما نیز وقتی تازه تزکیه را شروع کردید آن احساس را داشتید. اما وقتی برای بار دوم آن را بخوانید، خواهید فهمید دقیقاً آن‌طور نیست. سؤال‌هایی که پس از مطالعه دور اول به ذهن‌تان می‌رسد همگی در دور دوم پاسخ داده می‌شود. و خواهید فهمید که این کتاب انسان عادی نیست، گرچه لزوماً قادر نخواهید بود نتیجه‌گیری کنید که آن چیست. اما وقتی به خواندن آن برای بار سوم ادامه دهید، خواهید فهمید آن کتابی است که واقعاً تزکیه را آموزش می‌دهد. اگر بتوانید برای بار چهارم یا پنجم آن را بخوانید، آن کتاب برای بقیه زندگی‌تان همراه شما خواهد بود- آن را از دست‌تان زمین نمی‌گذارید.

چرا این‌طور است؟ زیرا همان‌طور که گفتم نمی‌توانید برای هدایت تزکیه خود به قلمروی بوداها، اصول مردم عادی را به‌کار ببرید. اما این کتاب، معانی درونی عمیقی دارد، و احساسات و درک‌های مختلف در سطوح مختلف دربارهٔ یک جملهٔ یکسان خواهید داشت. شما مطلقاً همین احساس را دربارهٔ کتاب‌های فردی معمولی نخواهید داشت، زیرا [این کتاب] حاوی اسرار و شگفتی‌های بسیاری است. من هرگز هیچ قدرت الهی برای شما به نمایش نگذاشتم، و حتی وقتی شفادهی انجام دادم، آن را مطابق با مقتضیات چی‌گونگ در آن زمان انجام دادم. در غیر این صورت حتی مردم را شفا نمی‌دادم. اگر بخواهید از طریق تمرین تزکیه، بدن خود را تغییر دهید، تمام قدرت‌های الهی قانون بودا را رشد دهید، به ارتقاء سطح خود ادامه دهید، و هر آنچه که پس از نائل شدن به کمال خواهید داشت را به‌دست آورید، [پس پی خواهید برد که] من تمام آنها را در این فاجعه جمع کرده‌ام. تا زمانی که آن را مطالعه کنید، بدن‌تان تغییر خواهد کرد؛ تا زمانی که آن را بخوانید، ذهن‌تان صعود خواهد کرد؛ و تا زمانی که خودتان را تزکیه کنید، به وضعیت‌های مختلفی در قلمروهای مختلف دست خواهید یافت. اگر بتوانید از عهدهٔ این برآید که تا انتها به مطالعه آن ادامه دهید، آنگاه تحت راهنمایی این کتاب به کمال می‌رسید. ماهیت این کتاب این‌گونه است. اما انسان‌های عادی قادر نخواهند بود معانی درونی عمیق و گستردهٔ آن را ببینند.

البته اینجا موضوع دیگری وجود دارد. همه شما که اینجا نشسته‌اید و فا را کسب کرده‌اید، تمام کسانی که دافا را تمرین می‌کنند، آن را می‌دانند- و شما آن را در دورهٔ تزکیه خود احساس کرده‌اید- همگی معانی ضمنی مختلف در سطوح و قلمروهای مختلف را احساس کرده و درک کرده‌اید. به همین دلیل است که لحظه‌ای قبل گفتم که این فا، قانون عادی نیست؛ آن سرشت جهان است. من اساسی‌ترین چیز در جهان را به انسان‌ها منتقل کردم. البته آنچه در حال انجامش هستم عظیم است؛ مکرراً تأکید کرده‌ام که این، دافا (قانون بزرگ) است. برخی افراد شاید فکر کنند آن را «دافا» نامیدم زیرا مطالب بسیاری را آموزش داده‌ام. درحقیقت این‌گونه نیست. منظورم از دافا، معانی درونی عمیق و والایی است.

شاگردانی که در قلمروهای بسیار بالایی در حال تزکیه هستند چیزی را خواهند دید: آنها متوجه می‌شوند که انسان‌ها تنها موجوداتی نیستند که در حال مطالعه فا هستند. موجودات در قلمروهای بسیار بالا نیز در حال مطالعه آن هستند. این فا صرفاً عظیم است. همگی شما که اینجا نشسته‌اید روابط تقدیری دارید، و به همین دلیل است که فا را کسب کرده‌اید. آنچه را که گفتم تکرار می‌کنم: این‌طور نیست که هر کسی قادر به شنیدن این فا است. تمرین‌های‌تان را در چنین پارک بزرگی انجام می‌دهید، جایی که مردم می‌آیند و می‌روند، و با این حال برخی مردم صرفاً نمی‌توانند آن را ببینند، و برخی افراد با اینکه می‌آیند، اما تمایلی به شنیدن آن ندارند، بنابراین هنوز چیزی دریافت نمی‌کنند. این‌طور نیست که هر کسی آن را دریافت می‌کند. برخی افراد وقتی

کتاب را می‌خوانند پی می‌برند که آن خوب است، درحالی که دیگران قادر نیستند آن را قبول کنند. مردم متفاوت هستند، اما دلیلی پشت این وجود دارد. همان‌طور که لحظه‌ای پیش گفتم، این یک کتاب انسان‌عادی نیست. و این را در ایالات متحده گفتم: چرا این دافا می‌تواند مردم را به قلمروهای بسیار بالایی از تزکیه راهنمایی کند؟ آن به خاطر این فاست. اگر از سطحی بسیار پایین دیده شود، هر جمله در آن، حقیقتی ساده را می‌گوید. اما اگر بتوانید وضعیت واقعی آن را ببینید، پی خواهید برد که هر کلمه در آن، تصویری از یک بودا است. اگر بتوانید تا سطحی بسیار بالا تزکیه کنید و چشم آسمانی‌تان بتواند چیزهای سطح‌بالا را ببیند، به پدیده‌ای پی خواهید برد: پشت هر کلمه، بوداهای بی‌شماری در سطوح مختلف لایه به لایه جمع شده‌اند. همگی درباره‌ی آن بیندیشید: معانی درونی آن چقدر ژرف است؟ چرا یک جمله شکل‌های مختلف خود را در قلمروهای مختلف دارد و چرا اصول فاست به‌طور کل در سطوح مختلف تغییر می‌کند؟ دقیقاً موضوع این است. بنابراین نباید این کتاب را یک کتاب انسان‌عادی در نظر بگیرید. مطمئن شوید که آن را گرامی می‌دارید.

در گذشته مردم وقتی نام بودا را ذکر می‌کردند سرشار از احترامی بی‌حدوخصر می‌شدند، و درباره‌ی بوداهای، بودی‌سات‌واها، و آرهات‌ها فقط در موقعیت‌های باشکوه صحبت می‌کردند. اما مردم امروزی نام بودا را به‌شکلی به‌شدت بی‌مبالات و بی‌ملاحظه از دهان خود خارج می‌کنند. این نتیجه‌ی عدم باور بشریت به وجود خدایان است که به این نقطه رسیده است. از آنجاکه قرار نیست انسان‌ها نام بوداهای را به‌طور سرسری ذکر کنند، این مسئله‌ای اساسی است که نشان می‌دهد آیا شخص به بوداهای احترام می‌گذارد یا خیر. اما امروزه مردم به‌طور سرسری درباره‌ی بوداهای لطیفه درست می‌کنند و حتی وقتی چیزی می‌خورند بوداهای را بدنام می‌کنند. نام بسیاری از غذاها در واقع افترا زدن به بوداهای است. نام غذاهایی مانند «غذای آرهات»، «بودا از روی دیوار می‌پرد»، و مانند آن پدیدار شده است، و آنها به‌منزله‌ی توهین کردن به بودا و افترا زدن به او است. بدتر اینکه برخی از این رستوران‌های گیاه‌خواری به‌وسیله‌ی بودیست‌های غیرروحانی یا راهبان اداره می‌شود، به‌نظر می‌رسد هیچ یک از آنها نمی‌دانند که در واقع در حال توهین به بودا هستند. چرا راهبان و راهبه‌ها دیگر قادر به تزکیه نیستند؟ آنها دیگر نمی‌دانند چگونه تزکیه کنند. شاید حتی فکر کنند: «استفاده از اصطلاح "غذای آرهات" چه اشکالی دارد؟» همگی درباره‌ی آن بیندیشید. یک آرهات وابستگی به هیچ طعم یا مزه‌ای ندارد، و با این‌حال بشقاب «غذای آرهات» سرشار از طعم و مزه است. وقتی از دیدگاه آن قلمرو به آن نگاه کنید، آیا مانند توهین به او نیست؟ همین برای «بودا از روی دیوار می‌پرد» نیز مصداق دارد. معنی ضمنی آن این است که بودا پس از استشمام آن غذای خوشمزه‌ی دنیای بشری، برای آن از روی دیوار می‌پرد. آیا این توهین به بودا نیست؟ آیا یک بودا به غذای بشری وابستگی دارد؟ صرفاً در حال تشریح پدیده‌های امروزی هستم. در واقع بسیاری چیزها کاملاً بی‌حرمتی به بوداهای است. آنها فراتر از حد معمول رفته‌اند! مردم به‌هنگام ذکر نام بودا اصلاً افکار درست ندارند، و حتی جرأت می‌کنند مستقیماً به بودا توهین کنند. برخی آثار ادبی و هنری نیز به شکل کینه‌توزانه‌ای بودا را به‌صورت ریاکارانه‌ای به تصویر می‌کشند - آنها به این مرحله رسیده‌اند. همگی درباره‌ی آن بیندیشید. چه اتفاقی برای جامعه‌ی بشری افتاده است؟ به همگی می‌گویم، این کتاب - این دافا - این من هستم که آن را آموزش می‌دهم. می‌خواهم هر چیزی که درست نیست را اصلاح کنم. این فاست حاوی اصول فای بوداهای، داتوها، و خدایان در سطوح یا قلمروهای بی‌شمار است. بنابراین واقعاً باید این کتاب را گرامی بدارید؛ همین‌طوری آن را در اطراف پرت نکنید یا به‌طور سرسری آن را جایی نگذارید. من در روزهای آغازین وقتی فاست را آموزش می‌دادم به این اشاره نکردم، و افرادی بودند که به‌هنگام گوش دادن به فاست روی آن می‌نشستند. شما را سرزنش نکردم، چراکه نمی‌دانستید. اکنون از طریق تزکیه به سطح معینی رسیده‌اید و می‌دانید فاست چیست. پس امروز درباره‌ی آن صحبت می‌کنم تا به همه بگویم به این مسائل توجه کنید.

چیز دیگری هست که در ادامه درباره‌ی آن خواهیم گفت. افراد بسیاری داریم که در تزکیه‌ی خود بسیار خوب عمل کرده‌اند، و آنها خودشان می‌دانند که به‌نظر می‌رسد بسیار خوب عمل کرده‌اند. هنوز مواقعی برخی مشکلات در سرشان ناگهان بروز می‌کند، و برخی چیزهایی که مردم عادی به آنها وابسته‌اند مانند احساسات مختلف، هنوز در ذهن آنها نقشی ایفا می‌کند. برخی از چنین شاگردانی نگران می‌شوند: «واقعاً به چه میزان خوب تزکیه کرده‌ام؟» می‌توانم به همگی بگویم که اگر آگاه باشید که یک تزکیه‌کننده‌اید، و استاندارد تزکیه را برای خود قائل شوید، پس وقتی ذهن‌تان حالتی شبیه آن دارد نیازی نیست نگران شوید. چرا این را می‌گویم؟ زیرا با تزکیه در جامعه بشری عادی، اگر تمام چیزهای بشری و کارمای شما از بین برده می‌شدند، آن‌گاه

می‌توانم به شما بگویم که نمی‌توانستید حتی برای یک روز اینجا بمانید. قادر نمی‌بودید افکاری که انسان‌های عادی در ذهن‌شان دارند را تحمل کنید، زیرا هر یک کلمه، عمل، و فکر یک انسان عادی انگیزه‌ای در خود دارد، و آن انگیزه اغلب خودخواه است. به همین دلیل است که نمی‌توانستید آن را تحمل کنید. اگر این چیزها را نداشتید، آنها را در دیگران می‌دیدید، و قطعاً نمی‌توانستید وقتی در میان انسان‌های عادی هستید آنها را تحمل کنید. احساس می‌کردید که هر کلمه و عمل موجودات بشری وابستگی‌های بسیار قوی با خود دارد. آنگاه نمی‌توانستید در میان مردم عادی تزکیه کنید، نمی‌توانستید در حضور آنها بمانید، و دیگر نمی‌توانستید شغل‌تان را انجام دهید. بنابراین من شما را به آهستگی از آن چیزهای ظاهری بشری رها می‌کنم، و تا زمانی که نزدیک رسیدن به کمال باشید آنها را به‌طور کامل پاک نخواهم کرد.

سپس چیزهای اندکی که بیرون آورده نشده‌اند و زندگی در میان مردم عادی را ممکن می‌سازند شما را قادر می‌کنند تا در میان انسان‌های عادی تزکیه کنید. وقتی تشخیص دهید که این افکار تان بد هستند، پیشاپیش در حال پیشرفت هستید و اگر بتوانید آنها را پس بزنید واقعاً در حال تزکیه خودتان هستید. اما درخصوص برخی از آنها، لزوماً نخواهید توانست یک‌باره از همگی آنها خلاص شوید، زیرا آنها چیزهایی هستند که زمان زیادی در تزکیه طول می‌کشد تا از بین بروند. باید در این باره روشن باشید. در روز رسیدن به کمال، تمام این چیزها پاک خواهند شد.

علاوه بر این، به همگی می‌گویم: تزکیه واقعاً طاقت‌فرسا است. از آنجاکه در حال تمرین در میان مردم عادی هستید، وقتی در میان علائق و احساسات، وابستگی‌ها را رها می‌کنید آن را احساس خواهید کرد. مریدان جدید وقتی به این مرحله نرسیده‌اند این مقاومت را به این شدت احساس نمی‌کنند. موجودات بشری کارما دارند، و عناصری که به‌وسیله کارما ایجاد شده سد راه تزکیه انسان‌ها می‌شوند. آنها خود را به‌صورت چالش‌هایی در محل کار، احساس ناراضی‌تان، تضاد با دیگران، یا ناراحتی جسمی نشان می‌دهند. مشکلات معمولاً ناگهانی و به‌طور شدیدی می‌آیند. گاهی اوقات با اینکه می‌دانید در حال تزکیه هستید، اما هنوز به‌نظر می‌رسد رها کردن آن وابستگی سخت است. آن را می‌دانم، اما درنهایت همان‌طور که تزکیه می‌کنید باید بر آن غلبه کنید. خواسته یا ناخواسته، مجبورید از میان این چیزها بگذرید، و به‌طور مداوم آبدیده خواهید شد تا سرانجام آن را رها کنید.

نکته دیگری وجود دارد. به همگی می‌گویم: آنهایی که به فا گوش می‌دهند و کسانی که فا را کسب کرده‌اند احتمالاً افرادی هستند که روابط تقدیری دارند. فایی که امروز در حال آموزش هستم در واقع بسیار سطح‌بالا است، و چیزهایی که به شما دادم از سطحی بسیار بالا است. شما در تزکیه خود در حال پیشرفت سریعی هستید، مخصوصاً آنهایی که فا را بعداً کسب کردند- آنها این برداشت را ایجاد می‌کنند که نه‌تنها خود را رسانده‌اند بلکه اکنون پیشرو هستند. وقتی این بار از ایالات متحده دیدن کردم حسی داشتم: بسیاری از چینی‌های خارج از کشور- دانشجویان، دکترها، اساتید، روشن‌فکران ارشد، پروفیسورها و محققان از سرزمین اصلی چین یا تایوان- این مریدان بسیار سریع در حال پشت‌سرگذاشتن سطوح‌شان هستند. البته نمی‌گویم به خاطر اینکه تحصیلات بهتری دارند خوب هستند. آن به‌خاطر کیفیت مادرزادی خوب آنها است. هرچند فا را بعداً کسب کرده‌اند، اما متوجه شدم به‌طور کلی پس از کسب فا روند درک آنها کند نیست. در گذشته بسیاری از افراد روندی از درک کردن را داشتند و به‌کندی ارتقاء می‌یافتند. اما بسیاری از این افراد از میان آن روند نگذشتند؛ به‌محض کسب فا، تزکیه را شروع کردند. نه‌تنها به‌سرعت آن را درک کردند، بلکه فوراً با آن یکی شدند. این‌طور نیست که بگویم آن نتیجه‌ای از غنای دانش بشری آنها است. در اصل، آن موضوعی از کیفیت مادرزادی است. بعد، عامل روابط تقدیری نیز درخصوص افرادی که فا را کسب می‌کنند البته نقشی دارد.

این فا که آموزش دادم به‌طوری نظام‌مند منتقل شده و تقریباً به‌طور کامل برای شما آشکار شده است. آنچه قرار بود منتقل شود به‌طور کامل به شما داده شده است، و مسائل در بالاترین سطح، هم‌اکنون بسیار بالا هستند. پس اگر دوباره آن را آموزش می‌دادم یا به‌طور مکرر درباره آن صحبت می‌کردم، موجب مداخله می‌شد، زیرا ممکن نیست که هر کلمه از سخنرانی‌های من مشابه هم باشند. آنگاه چیزهایی که منتقل شدند ممکن است با فایی که برای شما معین شده بود مداخله کنند. بنابراین نمی‌توانم فا را دوباره به‌طور نظام‌مند آموزش دهم. به‌جز مواقع خاص، چیزهایی که در آینده خواهم گفت مرتبط با برخی مسائلی خواهد بود که جامعه بشری با آنها مواجه است و نیز با برخی مسائل مربوط به آینده ارتباط دارد، و همگی آن مسائل به موجودات بشری مرتبط است. چیزهایی که در این دوره به تزکیه مربوط است تقریباً به‌طور کامل آشکار شده‌اند. آن چیزهایی که در *جوآن فالون*

نوشته شده هم‌اکنون کاملاً سطح بالا هستند. در دوره بعد مقداری چیزهای دیگر آموزش دادم، و آنها نیز به شکل نوشتاری جمع‌آوری خواهند شد. اما به همگی می‌گویم: آنچه به‌طور واقعی تزکیه شما را هدایت می‌کند جوآن فالون است. هر قدر هم کتاب‌های بیشتری منتشر شود، همگی مطالب تکمیلی برای جوآن فالون هستند. بنابراین وقتی تزکیه می‌کنید، باید برای تزکیه خود به کتاب جوآن فالون تکیه کنید.

شاگردان ما درباره مفهوم خاص «بودا» بسیار اندک می‌دانند و درک‌شان از بودا ناقص است. زیرا در طول سال‌هایی که فا را اشاعه دادم، به‌طور معمول به‌ندرت درباره شرایط بوداها در قلمروهای مختلف و نیز موقعیت بوداها، دأوها، و خدایان و کیهان صحبت کردم. دلیل اینکه درباره آنها صحبت نکردم این است که این فایه که اشاعه دادم عظیم است، و بنابراین هیچ چیز به‌خصوصی نمی‌توانست گنجانده شود، و چنین چیزهایی نیز ارزش گنجاینیدن را نداشتند. به همین دلیل است که بسیاری از شاگردان دانش کمی درباره این موضوع دارند، و درباره بوداها و موجودات ذی‌شعور در سطوح گوناگون از بالا تا پایین، بسیار کم می‌دانند. آنها درباره بوداها، بودی‌سات‌واها، یا قلمروی بوداها و دنیای بوداها بسیار اندک می‌دانند. حقیقت این است که اگر به شما درباره زندگی بوداها با جزئیات می‌گفتم، از تفکر بشری برای درک آنها استفاده می‌کردید، و آن بی‌حرمتی به بوداها می‌بود. در آینده بسیاری از شما شاگردان آن را خواهید دید و خودتان به آن بخش آگاه خواهید شد.

این کیهان کاملاً پیچیده است، و آنقدر پیچیده است که نه‌تنها انسان‌ها، بلکه حتی بوداها، خدایان، و دأوها نیز درباره آن شگفت‌زده هستند. و درک انسان‌ها از کیهان فقط به یک لایه از هستی آن محدود شده است. همان‌طور که پیش‌تر گفتم، از سطح ماده‌ای که انسان‌ها می‌توانند درک کنند، بزرگترین ذرات، سیارات و راه‌های شیری هستند، و کوچکترین ذرات - یعنی آنهایی که با استفاده از ابزار قابل شناخت هستند - شامل مولکول‌ها، اتم‌ها، هسته‌های اتم، نوترون‌ها، الکترون‌ها، کوارک‌ها و نوترینوها هستند. آنچه که کوچک‌تر از اینها باشد ناشناخته است. اما [آنچه که شناخته شده است] بسیار از ماده سرمنشأ موجودات بشری و از ماده سرمنشأیی که موجودات زنده را شکل می‌دهد دور است. حتی اگر [آنچه شناخته شده است] اندازه‌اش بی‌شمار صدها میلیون بار، بی‌شمار و بی‌شمار صدها میلیون بار کوچک‌تر شود، هنوز انتهای نهایی نیست. بنابراین، ماده می‌تواند اینقدر میکروسکوپی باشد. و با این حال، هرچه ماده میکروسکوپی‌تر باشد، حجم آن در کل بزرگتر است. نمی‌توانید فقط به یک ذره مجزا بنگرید. آن یک ذره صرفاً یک نقطه از کل حجم آن است، اما آن، یک موجودیت مستقل است. پس هرچه ذره ماده میکروسکوپی‌تر باشد، احتمالاً لایه سطحی آن موجودیت مستقل بزرگتر است. وقتی ذراتی که ماده را شکل می‌دهند بزرگ باشند، سطح و صفحه شکل گرفته ممکن است به تناسب آن بزرگ نباشد. بشریت فقط بُعدی را درک می‌کند که از مولکول‌ها تشکیل شده است، و با این حال آنها با آنچه که به‌دست آورده‌اند راضی و خشنود هستند و با تعاریف گوناگون در علم تجربی محدود شده‌اند، و نمی‌توانند آن را شکافته و از آن رد شوند. برای مثال، هوا، آب، فولاد، آهن، چوب، و همچنین بدن بشری - هرچیزی در گستره فضایی که در آن زندگی می‌کنید - از مولکول‌ها ساخته شده‌اند. مانند این است که گویی در دریایی از قلمروی مولکول‌ها یا در تصویری سه‌بعدی متشکل از مولکول‌ها در حال زندگی هستید. یک سفینه فضایی، بدون توجه به اینکه تا چه ارتفاعی می‌تواند پرواز کند، قادر نیست به ورای بُعد ساخته شده از مولکول‌ها برود؛ یک کامپیوتر، بدون توجه به اینکه چقدر پیشرفته باشد، قابل قیاس با مغز انسان نیست. البته این‌طور نیست که اجتماع بشری هرگز هیچ پیشرفتی نداشته است؛ آن به درکی از مولکول‌ها، اتم‌ها، کوارک‌ها، و حتی نوترینوها رسیده است. اما آنچه علم توانسته ببیند صرفاً یک نقطه است، نه تمام سطوح و صفحاتی که ذرات در اندازه‌های گوناگون وجود دارند. اگر آنها می‌توانستند چنین سطوح و صفحاتی را ببینند، انسان‌ها واقعاً صحنه‌های موجود مربوط به بُعدهای دیگر در کیهان را می‌دیدند. و آن اتم بیشتر از ذره مجزایی است که انسان‌ها می‌بینند. حتی درخصوص یک ذره مجزا، اگر بتواند بزرگنمایی شده و سپس دیده شود، اگر آن بتواند به اندازه یک سیاره کوچک بزرگنمایی شود، آنگاه موجودات، ماده، آب، گیاهان، و تمام شکل‌های هستی مادی بر روی آن شیئی ساخته شده از اتم‌ها، می‌تواند دیده شود. اما بشریت نمی‌تواند آنقدر پیشرفت کند.

درواقع انسان‌ها بین دو ذره زندگی می‌کنند: مولکول‌ها که همه چیز را شکل می‌دهند و سیارات، بزرگترین ذراتی که می‌توانیم با چشمان مان ببینیم. بنابراین [انسان‌ها] بین ذرات مولکولی و سیارات زندگی می‌کنند. البته اگر امروز درباره آن صحبت نکنم،

دانشمندان به آن پی نخواهند برد. انسان‌ها قادر نبوده‌اند به این ایده فکر کنند که سیارات نیز ذراتی هستند. و این سیارات بیشمار حتی ذرات بزرگتری را شکل می‌دهند، که راه‌های شیری مختلف هستند و به این ترتیب، کهکشان‌ها دامنه‌ی حتی بزرگتری از کیهان را شکل می‌دهند، اما آن هنوز بزرگترین ذره نیست. البته مفهومی که درباره‌ی آن در حال صحبت هستیم ممکن است ناگهان تفکر شما را به قلمرویی بسیار بالا هل دهد. اگر بدن تان به اندازه بدنی ساخته شده از ذراتی در سطح سیارات، بزرگ باشد، وقتی از آنجا به زمین نگاه کنید، آیا آن مانند یک مولکول به نظر نمی‌آید؟ با نگاه از منظری بشری در خصوص ماده، در واقع سیارات لایه‌ای از ذرات هستند. این صحبت درباره‌ی آن از منظری ماکروسکوپی است.

مردم اغلب درباره‌ی بالا رفتن به آسمان صحبت می‌کنند، اما آسمان کجاست؟ «بالا» کجاست؟ در این جهان چنین مفهومی به‌عنوان «بالا»، «پایین»، «چپ»، «راست»، «جلو» یا «عقب» وجود ندارد. بالا رفتن می‌تواند «بالا» باشد، اما آیا وقتی پایین می‌روید نیز «بالا» نیست؟ این جهان گرد است و زمین تقریباً در وسط قرار گرفته است. سمت چپ آن بالا است، سمت راست آن نیز بالا است؛ آنچه پایین است بالا است و بالا نیز بالا است. پس این به رازی آسمانی رهنمون می‌کند. همان‌طور که اکنون گفتم، هرچه ذره کوچک‌تر باشد، سطح و صفحه‌ی آن بزرگتر است. درحقیقت وقتی موجودی بتواند وارد سطح میکروسکوپی‌تری شود، آن هنگام در مکانی بزرگتر و بالاتر است: آن در آسمان است، زیرا هرچه ذره میکروسکوپی‌تر باشد، سطح آن بالاتر است. این چشم‌اندازی وسیع است. این چشم‌انداز جهان که اکنون توضیح دادم فقط یک شیوه است - یک چشم‌انداز درباره‌ی بعدها. شیوه‌ها و چشم‌اندازهای پیچیده‌تری وجود دارد. البته وقتی در آینده روشن بین شوید خودتان آنها را خواهید دید.

بسیاری از ویژگی‌های آسمان قرار نیست به انسان‌ها گفته شود. درحقیقت، اگر علوم تجربی انسان تا سطح کاملاً بالایی توسعه یابد یا فراتر از قلمروی موجودات بشری برود، برای انسان‌ها حتی خطرناک‌تر [از چیزی که الان هست] خواهد بود. زیرا موجودات بشری مطلقاً نمی‌توانند از طریق ابزار علم و فناوری به قلمروی بودا دست یابند. آن مطلقاً ممنوع است. انسان‌ها هفت احساس و شش تمنا دارند، و آنها وابستگی‌های گوناگونی دارند، مانند رقابت‌جویی، حسادت، و شهوت. اگر این چیزها به آسمان برده می‌شد، آن فاجعه می‌بود، و جنگی بین بوداها و بودی‌سات‌واها درمی‌گرفت. جنگی کیهانی حقیقتاً به‌وقوع می‌پیوست. انسان‌ها هرگز اجازه نخواهند داشت با افکار بشری خود، علم و فناوری را تا سطح قلمروی بودا رشد دهند. در نتیجه علم و فناوری انسان صرفاً برطبق مسیر از پیش تعیین‌شده‌ای رشد می‌کند. اگر آنها تا سطح بسیار بالایی توسعه یابند، آنها، همراه با موجودات بشری با خطر نابودی مواجه خواهند شد. این وضعیتی است که دیده‌ام.

بعد، به این بُعد برمی‌گردم. شکل‌های بعدها که هم‌اکنون مورد بحث قرار دادم چشم‌اندازی اجمالی هستند. شاکيامونی نیز در دوران خود درباره‌ی اینکه چگونه جهان را از گستره‌ای مشخص درک کرد، صحبت کرد. برای مثال، او درباره‌ی وضعیت‌های خاص در میان انسان‌ها، در گستره‌ی سه‌قلمرو، و از گستره‌ی خاصی فراتر از سه‌قلمرو، مانند کوه سومرو، صحبت کرد. او همچنین درباره‌ی شکل هستی کوه سومرو صحبت کرد. کوه سومرو با چهار قاره‌ی اصلی و دو لایه اصلی از آسمان‌ها احاطه شده است. درحقیقت، وقتی کلمات بودا شاکيامونی به چین منتقل شدند، یا وقتی که به زبان چینی ترجمه شدند، و درطول انتقال آن در هندوستان، اشتباهاتی اتفاق افتاد. آن «دو لایه‌ی اصلی از آسمان‌ها» کوه سومرو را احاطه کردند که بودا شاکيامونی درباره‌ی آن صحبت کرد اصلاً دو لایه اصلی از آسمان‌ها نیستند. بلکه آنها، در اصطلاح مفهومی، دو جهان هستند - آنها باید به‌عنوان جهان کوچک و لایه‌ی دوم جهان درک شوند.

لایه‌ی دوم جهان چگونه درک می‌شود؟ جهانی که انسان‌ها درک می‌کنند از بی‌شمار راه‌های شیری تشکیل شده است، و این توصیف آن به لحاظ ساختار این بُعدی است که انسان‌ها می‌توانند درک کنند. این جهانی است که ما معمولاً درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم. حتی درخصوص این جهان، ما انسان‌ها هرگز نمی‌توانیم مرزهای آن را ببینیم. بعد اینکه، این جهان، یگانه جهان در بدن کیهانی نیست، و بزرگترین ذره در بدن کیهانی پهناور نیز نیست. انبوه بسیاری از جهان‌هایی به بزرگی این یکی وجود دارند، و آنها مرزهای جهان‌های حتی بزرگتری را تشکیل می‌دهند. آنها همچنین پوسته‌هایی دارند، اما صرفاً ذرات بزرگتری را می‌سازند. این جهان به‌طور چشم‌گیری عظیم است، و آن برای انسان‌ها غیرقابل تصور است. اما برای خدایان، آن چیزی بیشتر از

بخش کوچکی از یک لایه ذرات نیست. و در چشمان بوداهای حتی بزرگتر، آن بسیار ریز است طوری که هیچ به حساب می‌آید. شیوه تفکر، ذهنیت، و افکار در قلمروهای گوناگون متفاوت است.

همین الان به کوه سومرو اشاره کردم که بودا شاکيامونی آن را تصدیق کرد و به آن آگاه شد، و آن در شمال راه شیری و منظومه شمسی است که ما انسان‌ها در آن زندگی می‌کنیم. اما توضیح مفهوم «شمال» سخت است، چراکه چنین مفهومی در جهان وجود ندارد؛ زمین پیوسته می‌چرخد. در کلام بودا شاکيامونی، ما می‌گوییم آن [«در شمال»] است تا برای مردم درک آن آسان باشد. در غیر این صورت، اگر بگوییم آن اینجا است، فردا آن می‌چرخد و به آنجا حرکت می‌کند. بگذارید بگوییم آن در شمال است، و از آنچه بودا شاکيامونی گفت پیروی کنیم؛ بگذارید بگوییم آن در شمال است. این کوه سومرو چقدر بلند است؟ کوه سومرو فراتر از راه شیری و ورای مرز این جهانی که هم‌اکنون شرح دادم رفته است، مرزی که شامل بی‌شمار کهکشان است. همگی درباره آن بیندیشید. کهکشان‌های غیرقابل شمارش بی‌شمار چقدر بزرگ هستند؟ فواصل مشخصی بین کهکشان‌ها وجود دارد. کوه سومرو به ورای این جهان گسترش می‌یابد، و به ناحیه مرکزی لایه دوم جهان می‌رسد؛ این اندازه کوه بزرگی است. درحقیقت، کوه سومرو یک رشته کوه است که سه کوه به هم وصل شده‌اند، و متناظر با این سه کوه، بودا آمی‌تابا، بودی‌سات‌وا گوان‌یین و بودی‌سات‌وا ماهاستاماپراپتا هستند. بودا آمی‌تابا در آن قلمرو بودای شماره یک است.

آنچه بودا شاکيامونی تصدیق کرد و به آن روشن بین شد بسیار فراتر است از آنچه مردم درباره او درک می‌کنند. بودا شاکيامونی داستان‌های بسیاری از آسمان و حکایت‌هایی درباره زندگی‌های قبلی خود گفت. اما او تمام گذشته واقعی خود را نگفت. هیچ کسی هرگز نمی‌دانست پس از نیروانای او چه اتفاقی برایش افتاد.

همگی می‌دانید که هر بودایی بهشت خودش را دارد. بودا آمی‌تابا بهشت سعادت غایی را دارد. بهشت لاپیس لازولی به وسیله بودای طب سرپرستی می‌شود. همچنین بهشت لوتوس و بهشت عجایب وجود دارند. عیسی و «سرمنشأ ازلی محترم آسمانی» نیز بهشت‌هایی دارند. درون گستره راه شیری جایی که انسان‌ها هستند، بعد متناظر آن بیش از صد عدد از چنین بهشت‌هایی دارد. بوداهای بی‌شماری نیز وجود دارند. همان طور که بودا شاکيامونی گفت، بوداهایی که به سطح تاتاگاتا می‌رسند به فراوانی دانه‌های شن رودخانه گنگ هستند. هر بودا تاتاگاتا یک بهشت را سرپرستی می‌کند، پس در این باره بیندیشید: این جهان چقدر بزرگ است؟ بودا شاکيامونی در ششمین لایه از جهان بود، آخرین سطحی که از آن پایین آمد. آن یک عدد بسیار بزرگ است - ششمین لایه از جهان، نه ششمین لایه از آسمان. او بهشتی آنجا دارد که بهشت دافان نامیده می‌شود. بعداً بودا شاکيامونی به اجتماع بشری آمد تا مردم را نجات دهد. با دنبال کردن روشن بینی خود، برای چهل و نه سال قانون خود را منتقل کرد و برنگشت. زیرا بودا شاکيامونی بر اساس قدرت و سطح خود، فقط توانست روح کمکی را نجات دهد، و توانست تزکیه‌کنندگان را قادر کند تا در طول یک دوره زندگی تا سطوح بسیار بالایی تزکیه کنند.

اکنون همگی شما می‌دانید که بوداها بهشت‌های خود را دارند. اما چه کسی شنیده است که بودا شاکيامونی بهشت خودش را دارد؟ هیچ کسی این طور نگفت. گفته شده است که بودا شاکيامونی در بهشت ساها است، اما بهشت ساها کجاست؟ آن در سه قلمرو است، آن در این سه قلمرو است که انسان‌ها را در بر دارد. چطور ممکن است که دنیای بودا صرفاً اینجا در دنیای بشری باشد؟ هیچ کسی تا به حال درباره آن فکر نکرده است. درحقیقت، بودا شاکيامونی همیشه در آسمان دافان بوده است. از آنجاکه از بهشت دافان می‌آید، او آن لایه از آسمان را نام‌گذاری کرد و آن را آسمان دافان نامید. آسمان دافان در بالاترین آسمان درون قلمروی «بدون شهوت» است، و آن نیز در سه قلمرو است. چرا او آنجا مانده و ترک نکرده است؟ قبل از آغاز انتشار دافا، او از معتقدین بودیستی خود مراقبت می‌کرده است. برای بیش از ۲۵۰۰ سال، درواقع درحال انتظار بود تا انتشار دافا آغاز شود. آخرین سطحی که بودا شاکيامونی از آن آمد بهشت دافان است، اما او برای همیشه آنجا نخواهد ماند. از آنجاکه او بنیانی فرهنگی را برای انتشار دافا در این زمانه پایه‌گذاری کرد و در میان انسان‌های عادی سختی بسیاری را تحمل کرد، پس از اینکه در دافا جذب شود به قلمروی حتی بالاتری بازخواهد گشت. این وضعیت واقعی بودا شاکيامونی است که خواستم به شما بگویم.

بسیاری از افراد از من پرسیده‌اند: «معلم شما چه کسی هستید؟» درخصوص ماجرای من، آن حکایتی بسیار بسیار طولانی است. درحالی که از میان لایه‌لایه‌هایی از جهان‌ها و بدن‌های کیهانی مختلف پایین می‌آیدم، در سطوح مختلف باز پیدا شدم، و در دنیای بشری بدن خود را تقسیم کردم و باز پیدا شدم؛ در هر دوره زمانی معینی بسیاری از من وجود داشت. آنقدر پیچیده است که سخت است پی ببریم از کجا شروع کنیم. صرفاً می‌توانم به همگی بگویم که، همان‌طور که آن را می‌بینم، من بیرون از تمام جهان‌ها و بدن‌های کیهانی هستم، درحالی که تمام خدایان و بوداها و تمام موجودات زنده درون آنها هستند.

جهان باید از میان روند شکل‌گیری، ثبات، و انحطاط بگذرد، و آن قانون هستی جهان است. این جهان بسیار کهن است. سن بوداها، دائوها و خدایانی که در مراحل اولیه روند این جهان خلق شده‌اند بسیار زیاد است طوری که به‌نظر می‌رسد از زندگی کردن خسته شده‌اند. زمان آنقدر طولانی است که خدایان ممکن است گذشته را فراموش کنند. آنها حتی فراموش می‌کنند قبلاً شبیه چه بودند. هرچه یک خدا در سطح بالاتری باشد، زمان او کندتر می‌گذرد و محدوده او بزرگتر و حجم آن گسترده‌تر می‌شود. در قلمروهای حتی بالاتر مفهوم ایجاد، ثبات، و انحطاط آنقدر به‌طول انجامیده است که یک حیات حتی نیازی ندارد سعی کند درباره آن فکر کند - آن اندازه بزرگ است. آنگاه سرور بوداها کسی که بیرون از تمام زمان‌ها و جهان‌ها است، معتقد است که موجودات بی‌شمار، معنی واقعی وجود جهان هستند. از آنجاکه فجایع بسیار زیادی در سطوح مختلف اتفاق افتاده است، به استثناء بالاترین قلمرو، هیچ موجودی نمی‌داند که اولین و اصلی‌ترین شکل جهان چگونه بود. پس از اینکه جدید جایگزین قدیم شد، هر چیزی از گذشته دیگر وجود ندارد. اما اگر قرار باشد تمام موجودات درون جهان نگه داشته شوند، راه‌حل این مسئله، راهی سخت است.

وقتی جهان در حال متولد شدن بود، خدایان بی‌شمار، مشکلاتی که در آخرین دوره جهان به وقوع می‌پیوست را دیدند. آن خدایان نگران بودند و می‌خواستند خودشان را نجات دهند. اما اگر آنها تقوای عظیم در چنان سطح بالا را نداشتند، نمی‌توانستند آن را معکوس کنند، و نمی‌توانستند برگردند. [خدایان] در هر سطحی همگی خواستند تا این کار را انجام دهند، بنابراین بسیاری از خدایان در سراسر تاریخ به اینجا آمدند.

اما در گذشته حقیقی در کیهان وجود داشت، و آن این بود که، هیچ سطحی اجازه نداشت بداند که آیا حیاتی در یک سطح بالاتر از آن وجود دارد، و آن سطح بالاتر نیز نمی‌دانست که آیا هنوز حیاتی در یک سطح بالاتر وجود دارد. خدایان در هر سطحی فقط می‌دانستند که آنها بالاترین هستند، و به همین دلیل است که عیسی در غرب گفت که پدرش - پیهوه - همان لرد است. پیهوه در واقع لردی است که یهودیان را خلق کرد؛ او خالق مردم یهودی است. به‌عبارت دیگر، او در میان مردم سفیدپوست یهودی و موجوداتشان در سطوح مختلف زیر آن، بالاترین است. اما لردهایی در سیستم‌های دیگر هستند که نژادهای بشری دیگر را خلق کرده‌اند، و علاوه بر آن، خدایان و موجوداتی در سطوح بالاتر، بالاتر، و حتی بالاتر وجود دارند، و فقط خدایان سطح پایین و انسان‌ها از این بی‌خبرند. خدایان صرفاً در سطح خودشان اصول بودا را می‌دانند. وقتی تمام خدایان دیدند که پایان نهایی چه چیزی خواهد بود، خواستند راه‌هایی برای حل و فصل کردن پیامدهای وحشتناکی ارائه کنند که در آخرین بخش از روند شکل‌گیری، ثبات، فساد و نابودی جهان اتفاق می‌افتاد. پس آنها یکی پس از دیگری به این دنیا پایین آمدند، و بسیاری از چنین خدایانی آمده‌اند. برخی از خدایان تمام سختی‌های درون جهان‌شان را تحمل کردند، از آغاز تا پایان، به امید اینکه به این شکل، صاحب آن تقوای بسیار عظیم شوند و نجات یابند. اما همگی آنها با مسئله‌ای یکسان مواجه می‌شوند: هیچ‌یک از آنها بالاترین نیستند، و اگر مشکلات در سطوح بالاتر، بالاتر، و حتی بالاتر اتفاق بیفتد، قلمروهای اولیه آنها هنوز درون آن فاجعه خواهد بود. آنگاه خدایان بی‌شماری که پایین آمدند نیز نابود می‌شدند، بدون اینکه دستاوردی داشته باشند؛ خدایان بی‌شماری که پایین آمدند قادر نبودند این گره را باز کنند، و همچنین نتوانستند برگردند. درواقع این چیزی است که روی داده است. در نجات تمام موجودات و در اصلاح کردن فا در سطوح بالاتر و بالاتر، پس از اینکه آنها جذب فا شدند بسیاری از آنان را برگرداندم.

همه می‌دانند که آنچه درباره آن صحبت کرده‌ام از سطحی بسیار بالا است. بودا شاکيامونی یکبار گفت بودا مایت‌ریا [پس از گذشت] تعداد سال‌های مشخصی می‌آید. من در این زمان آمدم، اما من در سطح بودا مایت‌ریا نیستم.

می‌خواهم به همگی راز آسمانی دیگری از سطحی بسیار بالا بگویم. قبلاً به آن اشاره کرده‌ام. در ارتباط با بوداها در آسمان، مانند تاناکاتاها و بودی‌سات‌واها که شما از آنها آگاه هستید، درحقیقت از هر کدام از آنها بیشتر از یک عدد وجود دارد. آنها باید هر ده سال یا کمتر، جایگزین شوند. آمی‌تابای فعلی آن آمی‌تابای اولیه نیست، و بودی‌سات‌وا گوان‌یین نیز همان اولی نیست. چرا این‌طور است؟ زیرا دنیای بشری و سه‌قلمرو بسیار پیچیده است و به‌خاطر اینکه آنها به سه‌قلمرو بسیار نزدیک هستند. بنابراین چیزهای بد در این پایین می‌تواند مستقیماً بر آنها اثر گذارد. از آنجاکه بوداها و بودی‌سات‌واها مردم را نجات می‌دهند، مردم گرایش دارند که بوداها و بودی‌سات‌واها را تحت تأثیر قرار دهند. اگر آنها برای زمانی طولانی مردم را نجات دهند، سقوط می‌کنند. به همین دلیل است که باید هر ده سال یا کمتر در این بُعد جایگزین شوند، اما در برخی دنیاها زمانی طولانی خواهد گذشت. در فضای خاصی از بُعدهای حتی بزرگتر زمان بسیار سریع است. با گذشت هر ده سالی که اینجا سپری می‌شود، شاید ده‌هزار سال در برخی دنیاها گذشته باشد. بنابراین در این شرایط، بوداها و بودی‌سات‌واها نمی‌توانند بسیار طولانی بمانند. قانونی در آسمان وجود دارد: در هر سطح معینی، بدن توجه به اینکه کدام خدا باشد، او باید در مرحله خاصی از زمان جایگزین شود؛ هدف این است که از آنها حفاظت کرد و مانع از سقوط آنها شد.

برخی سوابق گذشته در دنیای بشری نیز چنین مواردی را در برداشت، اما انسان‌ها نمی‌دانستند که آن کلاً چه بود. همگی شما می‌دانید که بودی‌سات‌وا گوان‌یین وجود دارد، مگر نه؟ نمونه‌های مختلفی از او وجود داشت. برای مثال، بودی‌سات‌وا گوان‌یین دریای جنوب وجود دارد، دختر شاه سوب‌هاویوها که از طریق تزکیه بودی‌سات‌وا گوان‌یین شد، کودک دو اسبه در هندوستان که از طریق تزکیه یک بودی‌سات‌وا گوان‌یین شد، و مانند آن. همگی آنها واقعی هستند؛ فقط این‌طور است که آنها موجودات متفاوتی هستند. «بودی‌سات‌وا» تصویر اصلی از یک موجود روشن بین بسیار بخشاینده و باشکوه و باوقار است، و آن، عنوان و لقبِ رحمتی تغییرناپذیر است. هر بار که یک بودی‌سات‌وا از طریق تزکیه بالا می‌رفت، شروع می‌کرد جانشینی از روی زمین برگزیند، و به او کمک می‌کرد تا همان رحمت او را تزکیه کند؛ [آن جانشین] به همان سطح می‌رسید، همان تقوای عظیم را می‌داشت، قادر به تحمل همان میزان سختی می‌بود، و همان قدرت را می‌داشت. وقتی آن شخص به کمال می‌رسید، او را نجات و در جایگاه خود قرار می‌داد. همین برای هر بودا، دائو، و خدا صدق می‌کند. این رازی آسمانی بود که در گذشته به‌دقت از آن محافظت می‌شد، اما امروز برای شما آشکار شد.

چرا این را به شما گفتم؟ زیرا خواستم نکته‌ای را بگویم. از زمانی که بودا شاکيامونی نام بودا مایت‌ریا را ذکر کرد، بیش از دو هزار سال گذشته است، و در طول این دوره کسی نمی‌داند چه تعداد بودا مایت‌ریا آمده و رفته است! راهب «کیسه پارچه‌ای» یکی از آنها بود، و به همین خاطر است که مایت‌ریا را به راهب «کیسه پارچه‌ای» مربوط می‌دانند. اما تصویر بودا مایت‌ریا مانند راهب «کیسه پارچه‌ای» نیست، که با شکمی بزرگ همیشه در حال خندیدن بود- آن صرفاً تصویر او در زمانی بود که در میان انسان‌ها بود. یک بودا مقدس و باوقار است، و بیشتر آنها کاملاً جوان و جذاب هستند، چراکه هر چه سطح بالاتر، زیباتر. بودا آمی‌تابای واقعی حدود بیست ساله به‌نظر می‌آید، بودی‌سات‌وا گوان‌یین حدود هفده یا هجده ساله، و بودی‌سات‌وا ماهاستاماپرآپتا حدود پانزده یا شانزده ساله. از آنجاکه انسان‌ها در باور خود، شخص را در دهه چهل‌م زندگی‌اش باثبات و قابل‌اطمینان در نظر می‌گیرند- او به مرحله‌ای در زندگی رسیده است که دیگر دچار وسوسه نمی‌شود- تصویر آنها مانند آن کشیده می‌شود. اما در آسمان فکر یک خدا به‌وسیله خرد و سطح قلمروی او تعیین می‌شود. رحمت و خرد یک خدا به‌وسیله سن او تعیین نمی‌شود. مردم عادی همیشه ادراک مردم عادی را به کار می‌برند.

بعد، بودا مایت‌ریا در این زندگی - یعنی وقتی من انتشار این فا را آغاز کردم یا آخرین بودا مایت‌ریا - درحقیقت کسی هست که یک زن از طریق تزکیه به آن تبدیل شد، اما مایت‌ریا تصویر یک مرد است. درحقیقت تلفظ «مایت‌ریا» در زبان هند باستان در آن زمان خیلی دقیق نبود، و زمانی که به چینی‌ماندرین ترجمه شد حتی کمتر دقیق بود. آن «می‌لای» یا «می‌له» تلفظ می‌شد، و آن تلفظ‌های دیگری نیز داشت. در آینده به شما خواهم گفت که تلفظ صحیح آن چیست. وقتی بودا مایت‌ریای این چرخه در آستانه به پایان رساندن تعهدش بود، زمانی بود که من شروع کردم [این فا را] عمومی کنم، اما من در سطح آنها نیستم. تمام خدایان در بدن‌های کیهانی می‌دانند که من آمده‌ام تا موجودات ذی‌شعور در تمامی سطوح را با فای بودا و تصویر یک بودا نجات

دهم، و آنها تصدیق می‌کنند که مایتری آمده است، و بودا مایتری آنچه به ارث برد را به من منتقل کرده است. اما هیچ‌یک از خدایان نمی‌دانند من در اصل از کجا آمدم. آنها فقط می‌دانند شخصی که قرار است به این جهان پایین بیاید تا مردم را نجات دهد آمده است؛ در عین حال، تمام آنها مرا ترغیب کردند [این شکل را برگزینم] که [به‌عنوان یک راهب] در یک معبد ساکن شوم، اما من به آن شیوه انجام ندادم. چرا آن را به آن شیوه انجام ندادم؟ زیرا خواستم کارهای بزرگتری انجام دهم و مأموریت بزرگتری داشتم. علاوه بر آن، امروزه مردم دیگر به بوداها باور ندارند، و بودیست‌های غیرروحانی و رُهبانی بسیار اندکی وجود دارد. تعداد معتقدینی که به معابد می‌روند در مقایسه با تعداد کل انسان‌ها بسیار کم است. در دورهٔ پایان دارما، بسیاری از مردم به بوداها اعتقاد ندارند. ماندن در یک معبد [این اجازه را به من نمی‌داد] که مردم را در سطحی وسیع نجات دهم و تعداد زیادی از مردم را قادر کند تا فا را به‌دست آورند. و اگر در معبدی می‌مانم، احتمال اینکه پیروان مذاهب دیگر فا را کسب کنند حتی کمتر می‌بود. من این وضعیت را دیدم، از این‌رو انتخاب کردم تا یک راهب نشوم و به‌جای آن، فا را در اجتماع مردم عادی منتشر کنم.

البته اینجا نکته‌ای هست، و نکته‌ای هست که بسیاری از راهبان درک نمی‌کنند. مردم می‌دانند که آنچه من آموزش می‌دهم اصول بوداها و قانون بودا است. اما آن دارمایی نیست که بودا شاکيامونی آموزش داد. درحقیقت، اگر فردی که برای نجات مردم می‌آمد من نبودم و شخصی دیگر بود، او نیز کلمات بودا شاکيامونی را تکرار نمی‌کرد. شخصی دیگر، چیزهایی که بودا شاکيامونی آموزش داد را آموزش نمی‌داد. همگی قانون بودا را آموزش می‌دهند، اما آنچه آموزش می‌دهند اصول فایی هستند که خود بوداها به آن روشن‌بین شده‌اند. آیا موضوع این نیست؟ بزرگترین اشتباهی که راهبان امروزه نمی‌توانند خود را از آن خلاص کنند این است که آنها باور دارند بودا شاکيامونی تنها شخصی است که قانون بودا را آموزش داد و اینکه فقط آنچه او آموزش داد قانون بودا است. آنها نمی‌دانند که آن صرفاً بخش کوچکی از قانون بودا است و بخشی است که بودا شاکيامونی تصدیق کرد و به آن روشن‌بین شد. به‌علاوه، بودا شاکيامونی تمام آنچه می‌دانست را آموزش نداد، و فقط بخشی که می‌توانست بگذارد انسان‌ها بدانند را منتقل کرد. درحقیقت، بودا شاکيامونی قانونی که شش بودای قبلی آموزش داده بودند را نیز آموزش نداد. و علاوه بر آن، آنچه در این زمان درحال آموزش آن هستیم، سرشت کل جهان است - جوهر تمام قوانین، که شامل قوانین تمام بوداها، خدایان و دأوها است.

اگر سه‌قلمرو و نوع بشر نقش خود را در اصلاح فا ایفا کنند، بشریت آینده برکت‌های بی‌اندازه‌ای خواهد داشت. وقتی من آمدم، هرچیزی که خواستم، در سطحی بسیار بالا خلق شد و از طریق بازپیدایی در این دنیا متولد شد. تقوای عظیم من از ورای تمام قلمروها تحت کنترل است. شما می‌توانید بگویید من اینجا هستم، اما هیچ‌کسی نمی‌داند چه تعداد لایه‌های زیادی از ذرات وجود دارند که مرا از موجودات ذی‌شعور سه‌قلمرو جدا کرده‌اند. من دارای اصلی‌ترین و اولیه‌ای‌ترین عناصری هستم که هستی جهان را شکل می‌دهد، اما درون آنها نیستم. من سرچشمه‌ای هستم که تمام خرد جهان را شکل می‌دهد، اما من چیزی نمی‌خواهم. از سوی دیگر، موجودات ذی‌شعور، از مواد سطوح مختلف جهان تشکیل شده‌اند. می‌توانید بگویید من اینجا نیستم، اما گرچه در قلمروی موجودات بشری نیستم، در دنیای بشری متجلی می‌شوم. این توصیفی کوتاه و مختصر است. در آینده در فرصت مقتضی دربارهٔ این به مردم خواهیم گفت، اما نمی‌توانم خیلی زیاد فاش کنم زیرا هم‌اکنون نیز به موجودات بشری اجازه داده شده که زیاد بدانند. هرچند، چندین سال دیگر در آینده، نوع بشر هر چیزی که امروز روی می‌دهد را به‌هرحال مانند افسانه درنظر خواهد گرفت.

همان‌طور که همگی می‌دانید، بیشترین چیزی که حکومت چین از آن می‌ترسد این است که مردم سازمان‌هایی مانند باکسرها در اواخر قرن نوزدهم تأسیس کنند یا به مخالفت با مقامات برخیزند - از چیزی که بیش از همه می‌ترسد از دست‌دادن قدرت است. من مکرراً تأکید کرده‌ام که ما هیچ‌کاری با سیاست نداریم، مطلقاً در سیاست دخالت نمی‌کنیم، مطلقاً در سیاست درگیر نمی‌شویم. اگر لی‌هنگجی در سیاست وارد می‌شد، آنچه امروز انتشار می‌دادم یک روش شیطانی می‌بود. شما باید آنچه گفتم را به‌خاطر بسپارید. در تاریخ، هرگونه که من، لی‌هنگجی، این فا را انتشار داده‌ام، و هرگونه از شما خواستم این کار را انجام دهید، باید در طی نسل‌هایی که می‌آیند از آن پیروی کنید و باید کاملاً مطمئن شوید که آن به انحراف نخواهد رفت. نسل‌های بعدی باید از شکل تزکیه‌ای که برای تان به‌جای گذاشتم پیروی کنند. همان‌طور که همگی می‌دانید، روشی که امور را اداره می‌کنیم سفت و

سخت نیست، با پول سر و کاری نداریم، مقام و عنوان نداریم. یکبار که تزکیه‌کنندگان [امور دافا را] با پول مخلوط کنند مسائل پیچیده می‌شود. ثروت و شهرت بزرگترین مانع در تزکیه مردم است.

البته از آنجاکه در اجتماع بشری هستید، می‌توانید شیوه زندگی خود را نگه دارید. می‌توانید بروید و پول کسب کنید، و می‌توانید یک مقام رسمی در میان مردم عادی باشید، و می‌توانید مانند دیگران کار و تجارت خود را داشته باشید. هیچ یک از اینها تزکیه شما را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. این شیوه تزکیه‌ای است که به شما منتقل کرده‌ام. در این شکل از تزکیه، هیچ سمت و جایگاهی به کسی داده نمی‌شود، فای‌بودا نمی‌تواند برای کسب پول به کار رود، و هیچ مرکز دستکاری پول نگه نمی‌دارد. این به‌وسیله شکل تزکیه تعیین شد. چنین فای عظیمی به مردم عرضه شده است و آن یک شور و هیجان سه یا پنج ساله نیست. می‌دانم که در آینده مردم بیشتری خواهند بود که فا را کسب می‌کنند. تعداد بسیار زیادی از مردم خواهند بود که فا را به‌دست می‌آورند- عدد بسیار بزرگ است. به‌علاوه، این فا فقط به بشریت تعلق ندارد، و فقط به چین نیز تعلق ندارد؛ کل جهان و حتی موجودات بیشتری درحال کسب فا هستند. این فای جهان است، بنابراین هر کسی باید مطمئن شود که آن را گرامی می‌دارد.

قبلاً نمی‌دانستید آن چه بود، و بیشتر اینکه، وقتی آموزش آن را در ابتدا شروع کردم، آن را به شکل تمرین چی‌گونگ آموزش دادم. زیرا مردم برای درک فا، به روندی نیاز دارند، پس عملی نمی‌بود اگر فا را ناگهان در چنان سطح بالایی آموزش می‌دادم. بعد می‌خواهم به همگی بگویم که چرا چی‌گونگ در تاریخ امروزه ظاهر شد. آن درحال هموار کردن راهی برای من بود تا امروز این فای عظیم را آموزش دهم. استادان چی‌گونگ نمی‌دانند چرا، چه رسد به آن استادان قلبی چی‌گونگ که آن را بدانند، و آن استادان قلبی هنوز درحال آشفته کردن اجتماع هستند. آن استادان چی‌گونگ که حقیقتاً نقش هموار کردن راه را ایفا کرده‌اند اساساً مأموریت خود را به انجام رساندند، و برخی از آنان فهمیدند که دقیقاً در این مرحله از آنها خواسته شد که [آموزش] را متوقف کنند. اگر آنها برای آموزش چی‌گونگ بیرون نیامده بودند، چی‌گونگ به‌طور وسیع منتشر نمی‌شد، و بنابراین من زمانه سختی می‌داشتم تا مردم فایی که امروز در چنین سطح بالایی آموزش می‌دهم را درک کنند. به همین دلیل چی‌گونگ ظاهر شد. به همین دلیل است که می‌گویم تمام آنهایی که هنوز برای فای بزرگ اختلال ایجاد می‌کنند پایان خوبی نخواهند داشت. درواقع آنها هم‌اکنون در جهنم هستند؛ فقط این‌طور است که زندگی آنها بر روی زمین هنوز تمام نشده است.

انتقال دافا از میان سختی‌ها و آزمایشاتی گذشته و با روند پرچالشی مواجه بوده است. این روشی راستین است و به ناچار، با مداخله روبرو خواهد شد. آن به این خاطر است که وقتی راستی پدیدار می‌شود، هرآنچه که راستین نیست یا به‌اندازه کافی راستین نیست معذب می‌شود. وقتی چیزی آموزش داده می‌شود و همه چیز هموار پیش می‌رود آن باید هم راستا با شیطان باشد، و بنابراین آنها هیچ دردسری ندارند. با کمبود افکار درست و اعمال درست که در میان امتحان‌های سخت ایجاد می‌شود، هیچ مرجع و تقوای عظیمی برای [آن روش‌ها] وجود ندارد که برای مردم دنیا به‌جای بگذارند. هر آزمایش سختی که در آینده با آن مواجه شویم، باید آنها را به‌درستی درک کنید.

این جهان به اهریمنان اجازه می‌دهد که وجود داشته باشند. چرا آنها اجازه دارند وجود داشته باشند؟ یک اصل را به شما می‌گویم: ایجاد متقابل و بازداری متقابل یک اصلی در سطوح پایین جهان است، مخصوصاً در سه قلمرو. چرا اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل وجود دارد؟ در سطح میانی مفهوم خاصی از جهان، دو نوع ماده هستی دارد. وقتی این دو ماده بیشتر به سمت پایین تقسیم می‌شوند، تبدیل به دو نوع مختلف از مواد می‌شوند. زیرا هرچه به سمت پایین‌تر برویم، زیبایی کمتر است و هرچه به سمت بالا برویم زیبایی بیشتر است. با تقسیم شدن بیشتر به سمت پایین، تفاوت افزایش می‌یابد. سپس همان‌طور که این دو نوع مختلف ماده به سمت بخش‌های پایین کیهان حرکت می‌کنند، تفاوت‌های بین آنها بیشتر آشکار می‌شود، و هرچه پایین‌تر می‌روند، تفاوت‌ها بیشتر می‌شود. همان‌طور که بیشتر پایین می‌روند، سرشت متضاد این دو ماده آشکار می‌شود. و هرچه بیشتر پایین می‌روند، سرشت متضادشان به‌طور خاصی واضح می‌شود. بدین ترتیب اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل شکل می‌گیرد. با بیشتر پایین آمدن، تئوری بین و یانگ در تای‌جی ساخته می‌شود. بیشتر که پایین بیاییم، مخصوصاً در سطح بشریت، اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل به‌طور خاصی برجسته است. در قلمروی بودا، یک بودا دقیقاً چیست؟ یک بودا مدافع کیهان است. یک بودا تاتاگاتا پادشاه قانون یک بهشت است. او برای حکومت به هر ابزاری متوصل نمی‌شود: او تقوای عظیم و رحمت خود را

به کار می‌برد. تمام موجودات ذی‌شعور او مطابق استاندارد بهشت او هستند، و همه چیز زیبا است. در آن قلمرو، درخصوص اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل، آنچه متضاد یک بودا (پادشاه قانون) هست یک پادشاه اهریمن است.

درخصوص پادشاه اهریمن، همگی درباره بودیسم تانتریک می‌دانید، مگر نه؟ مکرراً گفته‌ام که تانتریسم نمی‌تواند در اجتماع بشری منتشر شود و فقط در خفا می‌تواند تمرین شود. چرا آن طور است؟ زیرا تانتریسم هر دوی موجودات روشن‌بین راستین و پادشاهان اهریمن را تزکیه می‌کنند؛ آن هر دوی بوداها (پادشاهان قانون) و پادشاهان اهریمن را تزکیه می‌کند. اگر این چیزها بیرون در اجتماع آموزش داده شود، درباره آن بیندیشید: چه پیامدهایی برای اجتماع می‌داشت؟ مشکل در اینجا نهفته است. به همین دلیل است که تمام مدت گفته‌ام تانتریسم نمی‌تواند در اجتماع منتشر شود و فقط در صومعه‌ها می‌تواند تمرین شود. آنهایی که در اجتماع منتشر می‌شوند همگی جعلی و فریبنده هستند. وقتی اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل در سطح مردم عادی ظاهر می‌شود، هم انسان‌ها و هم اشباح وجود دارند. آنها صرفاً به آن شکل هستی دارند، و این اصولی که به‌طور متقابلی مرتبط هستند به‌طور هم‌زمان وجود دارد. اما دقیقاً به خاطر اینکه این سرشت متضاد وجود دارد و به‌خاطر اینکه اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل وجود دارد، آن حالتی را در جامعه بشری عادی ایجاد می‌کند. و آن شامل وضعیتی است که امروز در حال آموزش این فا هستیم. یعنی افرادی هستند که آن را باور می‌کنند و افرادی که باور نمی‌کنند. در میان مردم جهان، افراد خوب وجود دارد و افراد بد وجود دارد؛ اشخاص از خود گذشته وجود دارد و اشخاص خودخواه وجود دارد؛ افرادی هستند که ذهنی باز دارند و افرادی هستند که ذهنی تنگ دارند. مثبت و منفی باهم وجود دارند، و این همان ارتباط متناظر است. تمام این تجلیات وضعیت جامعه بشری را می‌سازد.

همین برای هر چیزی در اجتماع بشری صدق می‌کند. اگر بخواهید به چیزی خوب دست یابید، آن را به انجام نخواهید رساند مگر اینکه از چالش‌ها و مداخلاتی که متناسب با آن بزرگ باشد عبور کنید، و آن مانعی است که به‌وسیله اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل ایجاد می‌شود. دقیقاً به‌خاطر وجود این اصل و مداخله اهریمنی، برای شما آسان نخواهد بود که کاری را انجام دهید. شما نیاز دارید برای انجام کارتان تلاش کنید. پس از اینکه تلاش‌تان را روی آن بگذارید و سخت روی آن کار کنید و بر سختی‌های بسیاری غلبه کنید آن را انجام خواهید داد. فقط آن وقت آن را گرمی می‌دارید و خوشحال هستید. چیزی با ارزش است که سخت به دست بیاید، و فقط آنگاه آن شادی ناشی از پیروزی را خواهید داشت. اگر اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل و هیچ مداخله‌ای از سوی اهریمنان وجود نمی‌داشت، اگر می‌توانستید هر کاری که انجام می‌دهید را به راحتی به پایان برسانید، و اگر هیچ سرشت اهریمنی وجود نمی‌داشت، آنچه به دست می‌آوردید را گرمی نمی‌داشتید، احساس نمی‌کردید که آن با ارزش است، و شادی پس از پیروزی را نمی‌داشتید. همگی درباره آن بیندیشید: احساس می‌کردید که زندگی کسل‌کننده و بی‌معنا است. وقتی هر کاری بتواند به راحتی انجام شود، هیچ چیزی معنایی ندارد. مردم احساس می‌کردند زندگی بی‌معنی و بی‌مزه است. بنابراین ممکن است فکر کنید سختی نامطلوب است، اما آن این نقش را ایفا می‌کند.

چرا افراد از من می‌پرسند: «معلم، چرا تمام اهریمنان را پاکسازی نمی‌کنید؟» اگر من تمام اهریمنان را پاک می‌کردم، شما امروز دیگر نمی‌توانستید تزکیه کنید. هیچ کسی شما را آزمایش نمی‌کرد که دیده شود آیا در نهایت نسبت به این فا متعهد باقی خواهید ماند؛ بدون مداخله از سوی اهریمنان، نمی‌توانستید از وابستگی‌های خاصی خلاص شوید؛ و بدون مداخله از جانب اهریمنان، نمی‌توانستید کارما را از بین ببرید. حقیقت این است، انسان‌ها، اشیاء، و موجودات زنده این دو ویژگی را دارند. انسان‌ها به‌وسیله هر دوی سرشت بودایی و سرشت اهریمنی شکل گرفته‌اند. وقتی خودتان را با اصول بودا تزکیه می‌کنید، در واقع از سرشت اهریمنی خود رها می‌شوید. وقتی انسان‌ها کاستی دارند و پایبند ارزش‌های اخلاقی نیستند، آن هنگامی است که سرشت اهریمنی به‌طور کامل در حال جنبش است. وقتی انسان‌ها برانگیخته می‌شوند، با انفجار احساسات فریاد می‌زنند و عصبانی می‌شوند، سرشت اهریمنی‌شان به‌طور کامل در حال جلوه‌کردن است. اکنون ده‌ها هزار اهریمن در حال بیرون آمدن هستند؛ آنها در تمام عرصه‌های اجتماعی وجود دارند، مردم را تحریک می‌کنند تا سرشت اهریمنی خود را بروز دهند. در آثار هنرهای زیبا، هنرهای نمایشی، و ادبیات، جلوه‌های خودسرانه بدون افکار درست - مانند حالتی از جنون - با اشباح و اهریمنان فرقی ندارند. مردان، موهای خود را به سبک‌هایی عجیب و غریب بلند می‌کنند، شبیه نیمه مرد و نیمه زن به نظر می‌رسند، و گفته می‌شود

آن جلوه‌ای از یک هنرمند یا موسیقی‌دان است. درحقیقت، این‌ها تماماً ذهنیت‌های منحرفی هستند که به‌واسطهٔ سرشت اهریمنی سبب شده است.

فقط کسانی که پایبند ارزش‌های اخلاقی هستند سرشت بودایی را به نمایش می‌گذارند. تزکیه بوداشدن چیست؟ آن رها شدن از سرشت اهریمنی خودتان و جذب شدن در سرشت بودایی است. آنچه اکنون دربارهٔ آن صحبت کردم بسیار سطح‌بالا و بسیار خاص است. این تمام چیزی است که امروز می‌گوییم. (تشویق پرشور و طولانی)